



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پروپاگاندا

مخالفات

مطهر بن محمد بن علی بن ابی طالب

سال ۱۰۰۰، ۱۰۰۰، ۱۰۰۰

مطهر بن محمد بن علی بن ابی طالب

۱. انگریز، مسلمانان، مسیحی، و انگلیسی، و مسلمانان، و مسلمانان

و مسلمانان، و مسلمانان

۲. انگریز، در مسلمانان، مسلمانان، و مسلمانان

مسلمانان، مسلمانان، و مسلمانان

۳. انگریز، مسلمانان، مسلمانان، و مسلمانان

و مسلمانان، و مسلمانان

و مسلمانان، و مسلمانان

۴. انگریز، مسلمانان، مسلمانان، و مسلمانان

و مسلمانان، و مسلمانان، و مسلمانان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 33 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پژوهش نامه معارف حسینی ۳۳: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۱
فهرست عناوین	۱۶
الگوی مناسبات حسینی با نگاهی به مقوله رواداری با دوستان و دشمنان	۱۸
اشاره	۱۸
مقدمه	۱۹
مفهوم شناسی واژگان تحقیق	۲۰
رواداری، مدارا و معانی همنشین در لغت	۲۱
اشاره	۲۱
گام اول: واکاوی زیست حسینی	۲۱
الف) دوره قبل از امامت	۲۱
ب) مناسبات حسینی در ساحت سیاسی - اجتماعی	۲۳
ج) دوره بعد از امامت	۲۴
د) دلائل امامت	۲۵
هـ) - پایبندی به صلح امام حسن (علیه السلام)	۲۶
و) موضع گیری در برابر اقدامات معاویه	۲۶
ز) اعتراض به کشتن یاران امام علی (علیه السلام)	۲۷
ح) اعتراض به ولایت عهدی یزید	۲۷
ط) خطبه امام حسین (علیه السلام) در منا	۲۸
ی) واکنش به خلافت یزید	۲۸
گام دوم: ارائه طرح مناسبات حسینی بر اساس دیدگاه نگارنده	۲۹
الف: مناسبات حسینی با دوستان	۲۹

۳۱	ب: مناسبات حسینی با دشمنان
۳۳	نتیجه
۳۴	منابع
۳۹	درنگی در مهم ترین مضامین چکامه «عاشوراء» سروده محمد مهدی جواهری
۳۹	اشاره
۴۰	مقدمه
۴۲	بیان مسئله
۴۳	پیشینه تحقیق
۴۳	مهمترین مضامین چکامه «عاشوراء»
۴۳	اشاره
۴۳	۱. درس عزت و ذلت ناپذیری
۴۴	۲. درس شجاعت
۴۵	۳. رسوا سازی یزید و افشای جنایات او
۴۸	۴. عاشورا و شکست امت در امتحان
۴۹	۵. درنگی در برخی ابیات
۴۹	الف) خیرخواهی معاویه نسبت به امام حسین (علیه السلام)
۵۲	ب) پشیمانی یزید؟
۵۴	نتیجه
۵۴	منابع
۵۷	واکاوی آسیب ها و محدودیت های اشعار عاشورایی، حسینی در بستر جامعه و ادبیات
۵۷	اشاره
۵۸	مقدمه
۵۸	پیشینه پژوهش
۵۹	بحث
۶۰	غلو در شعر عاشورا
۶۱	جدایی دین از سیاست

توجه بیش از حد به اشعار سوگ وارانه	۶۴
آسیب اشعار عاشورایی در شکل نوحه	۶۷
استفاده از موسیقی نامناسب	۶۷
وجود مداحان و شاعران کم تخصص	۶۹
سینه زنی بدون فلسفه عاشورا	۶۹
وظایف در مقابل آسیب های عاشورا	۷۰
نتیجه	۷۳
منابع	۷۳
تکیه های شهر گرگان	۷۷
اشاره	۷۷
مقدمه	۷۷
تکیه ها	۷۹
اشاره	۷۹
۱- پیرتکیه	۷۹
۲- جوانان	۸۱
۳- وصفی یا گوشواره	۸۱
۴- سقاخانه	۸۱
۵- عباسخانی	۸۱
۶- گروه های صنفی	۸۲
۷- نیکوکاران	۸۲
تکیه ها در گذر زمان	۸۳
نتیجه	۸۶
منابع	۸۷
عوامل زمینه ساز واقعه عاشورا در آموزه های دعای مکارم الاخلاق	۸۹
اشاره	۸۹
۱. مقدمه	۹۰

۲. حوزه اقتصادی	۹۱
اشاره	۹۱
۲-۱. طلب روزی وسیع	۹۲
۲-۲. طلب غنای نفس	۹۴
۳. حوزه فرهنگی	۹۶
اشاره	۹۶
۳-۱. دوری از بدعت	۹۶
۳-۲. عدم به کارگیری علم در میدان عمل	۹۸
۴. حوزه سیاسی - اجتماعی	۱۰۰
اشاره	۱۰۰
۴-۱. حفظ انسجام و اتحاد در جامعه	۱۰۱
۴-۲. پایبندی به قول حق	۱۰۳
نتیجه	۱۰۵
منابع	۱۰۶
فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا	۱۰۹
اشاره	۱۰۹
۱. مقدمه	۱۱۰
۲. فلسفه امتحان	۱۱۰
اشاره	۱۱۰
۲-۱. تربیت و پرورش	۱۱۱
۲-۲. ظهور شخصیت افراد	۱۱۲
۲-۳. معیار ثواب و پاداش	۱۱۳
۲-۴. جدا سازی افراد نیک از بد	۱۱۶
۳. راه پیروزی در آزمایش	۱۱۷
اشاره	۱۱۷
۳-۱. تقوای الهی	۱۱۷

۱۱۹	۳-۲. مقاومت و پایداری
۱۲۰	۳-۳. توجه به حضور و نظارت خداوند
۱۲۲	۳-۴. توکل بر خداوند
۱۲۴	۳-۵. توسل به اهل بیت (علیهم السلام)
۱۲۶	نتیجه
۱۲۶	منابع
۱۲۹	نکته هایی از معارف حسینی
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	وسعت زمان، مکان و موضوع عاشورا
۱۳۰	سیدالشهداء (علیه السلام) راه نجات
۱۳۰	کربلا تسبیح عملی خداوند
۱۳۳	معرفی کتاب
۱۳۹	درباره مرکز

پژوهش نامه معارف حسینی 33: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال نهم، شماره 33، بهار 1403

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمد کاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمد رضا فخر روحانی

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

طراح جلد: حسن فرزنانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه بین المللی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین (علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره بین الملل و جهان اسلام و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه بین المللی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور www.magiran.ir

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. سامانه نشریات علمی کتابخانه ملی ایران iranjournals.nlai.ir

6. کتابخوان همراه پژوهان pajoohaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عرصه بین الملل:

1. دکتر لیاقت علی تکیم (دانشگاه مک مستر کانادا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الإسلامية نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. دکتر محمد حسنین نادر (سر دبیر مجله معرفت نور پاکستان)

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

8. دکتر اولیور شاربروت (دانشگاه بیرمنگهام انگلیس)

9. دڪٽر محمد رضا كاظمي (سرديير مجله علمي تاريخ پاڪستان)

ص: 2

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زیر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و برپایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... ی a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر (شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تالیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گردآورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

ص: 4

الگوی مناسبات حسینی با نگاهی به مقوله رواداری با دوستان و دشمنان... 7

دکتر محمد زرقانی، دانیال بصیر

درنگی در مهم ترین مضامین چکامه «عاشوراء» سروده محمد مهدی جواهری... 27

دکتر مهدی خرمی سرحوضکی، دکتر سید مهدی نوری کیندقانی، حلیمه قدرآبادی

واکاوی آسیب ها و محدودیت های اشعار عاشورایی، حسینی در بستر جامعه و ادبیات.... 45

دکتر مهدی صادقی

تکیه های شهر گرگان... 65

محمد انصار

عوامل زمینه ساز واقعه عاشورا در آموزه های دعای مکارم الاخلاق... 77

دکتر رضا بنی اسدی، فهیمه فقیهی

فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا... 97

دکتر علی فارسی مدان

نکته هایی از معارف حسینی... 117

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

معرفی کتاب.... 121

دکتر محمد رضا فخر روحانی

ص: 5

دکتر محمد زرقانی (1) دانیال بصیر (2)

تاریخ دریافت: 22/07/1402 تاریخ پذیرش: 23/11/1402

چکیده

ابعاد قدسی و فلسفی عزاداری حسینی، گاهی باعث فراموشی وجوه هویت ساز و تأثیرگذار این عزاداری بر مناسبات زندگی روزمره می شود. از این رو برخی این نیاز خود را با مراجعه به منابع وارداتی عمدتاً غربی، تأمین می کنند. سنت ها، حاوی وجوه معنایی و قابل الهام برای انسان هستند. بر این اساس، پرسش اصلی این تحقیق چنین خواهد بود که در مناسبات حسینی برای نیل به اهداف و سعادت چه ظرفیت هایی وجود دارد؟ نگارنده در این پژوهش با بهره گیری از مناسبات حسینی، درصدد معرفی برخی مناسبات سازنده است. در گام اول این مقاله ابتدا به زیست حسینی پرداخته شد و سپس در با نگاهی به مقوله رواداری با دوستان و

ص: 7

1- . استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. m.zarqani@urd.ac.ir

2- . دانشجوی دکتری فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Danial.basir.1365@gmail.com

دشمنان پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که امکان گردآوری فهرستی از گزاره های قوام بخش و ایجابی مناسبات حسینی و ساخت و ارائه الگو برای مناسبات سازنده در زندگی امروزی وجود دارد.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، رواداری، مناسبات انسانی، محرم.

مقدمه

در روزگار کنونی با نوعی به هم ریختگی فرهنگی در جوامع همراه هستیم. این بهم ریختگی ناشی از امواج ارتباطات جهانی است. برای ایستادگی در مقابل این سیل بنیان افکن، یکی از راهکارها، توجه و بازخوانی مجدد آئین ها و سنت هاست. آیین ها و اعمال و جریان های فرهنگی وابسته به آنها، بخش مهمی از نیروی اجتماعی را تحت دایره نفوذ خود دارند و در شکل دهی به هویت جمعی و فردی بسیاری از ایرانیان نقش مهمی داشته و دارند. عزاداری حسینی پربسامدترین کنش جمعی در جامعه ایرانی و هویداگر بخشی از خصلت ها و خلیات جمعی ما بوده است.

عینی سازی برخی مفاهیم، برای سامان زندگی روزمره در قالب اصطلاح سبک زندگی، از عمده کوشش های اصلی نگارش این پژوهش است. کمااینکه یکی از مفاهیم اساسی پدیدارشناسی نیز «جهان زندگی» و کشف پدیده ها از «حیات عادی» و روزمره است. در عین حال این به معنای قبول نگاه فروگاهیده و عرفی به قیام امام حسین (علیه السلام) یا آنچه در روش کارکردگرایی تعقیب می شود، نیست؛ زیرا نگرش اخیر منکر ضرورت نگاه معنوی و وحیانی به عاشورا نبوده، بلکه در نظر دارد با به تعلیق در آوردن معانی و پیش فرض ها، نوعی تنزیه و نگرش متفاوت در فهم عزاداری حسینی ارائه دهد. این رویکرد پدیدارشناسانه، ورای توصیفی عادی انگار و مناسکی، در پی نوعی آگاهی از اعمال و اشیای صادرشده در مجموعه ای به نام عزاداری است. این توصیف پدیدارشناسانه از عزاداری حسینی، با درکی همدلانه با آیین عزاداری همراه است و با اعتبار بخشیدن به امکانات و مزیت هایی که عزاداری برای معنادهی و زیست مطلوب تر (خاصه جامعه ایرانی) فراهم کرده، به سراغ موضعی نقادانه و تشکیکی نرفته و بنا را بر توصیف مثبت

در این پژوهش، نگرش به عزاداری حسینی، مناسباتی فراتر از عزاداری برای یک مصیبت تاریخی است. در عوض به مانند یک جهان بینی یا خرده فرهنگ مذهبی، دارای محتواهایی چون تعامل و سازش با دوستان و دشمنان است که با رمزگشایی از این مفاهیم یا هویدا نمودن آنها، امکان تحقق یک سبک ویژه در زندگی حاصل می آید.

مفهوم شناسی واژگان تحقیق

تعامل: لفظی است از واژه «عمل» و وقتی به باب تفاعل می رود، معنای مطالعه و مشارکت دارد. مشارکت و همراهی بین دو نفر یا بیش تر، پذیرش و قبول یکدیگر و ارتباط متقابل بین طرفین و به معنای با یکدیگر داد و ستد کردن است (دهخدا، 1377: 5/6759).

الگو: مدل یا یک سلسله قوانین است که با استفاده از آن می توان هر چیزی یا قسمتی از یک چیز را تولید کرد. دانش شناسایی الگوها به شناسایی الگو معروف است. الگو در واقع تولید هر چیزی است که با تکرار عجین و سرشته شده باشد. تکرار می تواند زیرالگوها یا زیرالگوهای اصلاح شده بر طبق چندقانون ساده داشته باشد.

مناسبات: از دیدگاه نگارنده مناسبات ارتباط سازنده با دیگران است. در واقع نوعی از روابط و پیوستگی ها در پیشبرد اهداف تشیع است. مناسبات براساس سه ضلع مثلث؛ مبانی، اهداف و تعینات و شرایط اجتماعی و سیاسی تحلیلی می شود. مبانی در مناسبات شش محور دارد: ارزشمندی و کرامت ذاتی انسان، عزتمندی و کرامت واقعی بشر در گرو تقوا و بندگی خداوند متعال، عدالت محوری و مبارزه با تبعیض و ظلم و ستم، حاکمیت خداوند و التزام به پیروی از خداوند و اجتناب از طاغوت، رأفت و مدارا و نرمش با مخالفین غیر معاند و شدت عمل علیه مشرکین کفار و مخالفین معاند. اهداف مناسبات عبارتند از: حفظ و حراست از هویت دین مبین اسلام به ویژه مکتب تشیع و کیان اسلام، تعریف و مرزبندی اعتقادی مکتب حقه تشیع از طریق گفتگو، گسترش آموزه های اعتقادی و پیروان مکتب تشیع از طریق تبیین، جلوگیری از بازداشتن

فرقه‌ها، برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم، گسترش و شکوفایی فرهنگ علوم و تمدن اسلامی. حوزه‌های مناسبات نیز شامل موارد زیر هستند: سیاسی-اجتماعی، علمی-فرهنگی و فکری-اعتقادی. همگرایی نوعی از فرایند مناسبات راهبردی است که طی آن امامیه براساس مبانی خویش و به منظور دستیابی حفظ، تحکیم و توسعه هرچه بیشتر اهداف و منافع و بعضاً هویت خویش اقدام به رفتار و کنشی فعال و یا واکنشی انفعالی می‌افتد که براساس یکسری عوامل و شرایط و تعینات سیاسی و اجتماعی هر دوره و حتی ویژگی‌های شخصیتی و روان شناختی افراد، نوعاً از طریق رفتار روادارانه و یا تعاملی بروز و ظهور می‌کند و طبعاً منجر به سازگاری و همراهی با دیگران و حتی مخالفان غیر معاند می‌شود که نتیجه آن در قالب وحدت یکپارچگی تقریب و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جامعه قابل مشاهده است.

رواداری، مدارا و معانی همنشین در لغت

اشاره

رواداری یا مدارا، به انگلیسی Tolerance آمده است. کسی می‌تواند به شکل معنادار در مورد مدارا (پذیرفتن یا اجازه دادن) صحبت کند، که در موقعیتی باشد که بتواند نپذیرد یا اجازه ندهد. در جامعه روادار اکثریت به اقلیت اجازه طرح اندیشه و پیشبرد آن را می‌دهد. این اصطلاح همچنین در معنای «تحمل و تاب آوردن» یا «پشتیبانی، حمایت یا نگه داشتن» (اندیشه متفاوت) هم تعریف شده است.

کام اول: واکاوی زیست حسینی

الف) دوره قبل از امامت

حسین بن علی (علیه السلام) در مدینه به دنیا آمد و بنابر قول مشهور، تولد او در سال چهارم قمری (دولابی، 1407: 102، 121) و بنا به روایتی در سال سوم قمری است (کلینی، 1362: 1/463). ولادت حسین بن علی (علیه السلام)، بنابر قول مشهور در سوم شعبان بوده است (مشهدی، 1412: 397؛ شیخ طوسی، 1401: 826؛ ابن طاووس، 1375: 689)، ولی شیخ مفید (1414: 2/27) در کتاب ارشاد، تولد امام سوم شیعیان را پنجم شعبان دانسته است. در گزارش‌های تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام تولد او

گريست و از شهادتش خبر داد (همان، 2/129؛ ابن كثير، 1935: 6/230). بر پایه روايتی در كتاب کافی، حسين (عليه السلام) نه از مادرش و نه از هيچ زن ديگری شير نخورد (کليني، 1362: 1/466). نقل شده است که امّ فضل همسر عباس بن عبدالمطلب خواب دید که قطعه ای از بدن پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) در دامن او (ام فضل) گذاشته شد. پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) در تعبير خوابش گفت که فاطمه پسری به دنيا خواهد آورد و تو دايه او خواهی بود و از همين رو وقتی حسين (عليه السلام) متولد شد، ام فضل دايگی اش را بر عهده گرفت (شيخ مفيد، 1414: 2/129؛ ابن كثير، 1935: 6/230). برخی منابع مادر عبدالله بن يقطر را نيز دايه امام حسين (عليه السلام) دانسته اند، ولی گفته اند حسين (عليه السلام) از هيچ يك از آن دو شير نخورد (سماوی، 1419: 93). در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا در ميان اهل بيت خود، حسن و حسين (عليه السلام) را بيش از بقيه دوست داشت و اين علاقه چنان بود که گاه با ورود آن دو به مسجد، خطبه اش را ناتمام می گذاشت، از منبر پايين می آمد و آنان را در آغوش می کشيد (احمد بن حنبل، 1416: 5/354؛ حاکم نيشابوری، 1406: 1/287). از پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) نقل شده است که محبت به اين دو مرا از محبت به هر کس ديگری باز داشته است (ابن قولويه، 1356: 50).

حسين (عليه السلام) در کنار ديگر اصحاب کساء در ماجرای مباحله حضور داشت (شيخ مفيد، 1414: 1/168) و در هنگام رحلت پيامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) هفت ساله بود؛ از اين رو او را در زمره واپسين طبقه صحابه برشمرده اند (ابن سعد، 1968: 10/369). بر اساس گزارش های اندک مربوط به دوره حکومت امام علی (عليه السلام)، حسين (عليه السلام) پس از بيعت مردم با اميرالمؤمنين خطبه ای خوانده است (مجلسی، 1403: 10/121). در روز جمل فرماندهی جناح چپ سپاه امام علی (عليه السلام) را بر عهده داشته (شيخ مفيد، 1414: 348؛ ذهبی، 1409: 3/485) و در جنگ صفين، خطبه ای برای ترغيب مردم به جهاد خوانده (نصر بن مزاحم، 1403: 114 - 115) و به گزارش برخی منابع، از فرماندهان جناح راست سپاه بوده است (ابن اعثم، 1991: 3/24). گفته اند امام حسين (عليه السلام) در صفين، در ماجرای پس گرفتن آب از شاميان شرکت داشت و پس از آن اميرالمؤمنين فرمود: «اين نخستين پيروزی ای بود که به برکت حسين به دست آمد» (مجلسی، 1403: 44/266). بر اساس گزارش های مربوط به جنگ صفين، امام علی (عليه السلام) از جنگيدن حسنين (عليهم السلام) جلوگیری می کرد و علت آن را حفظ نسل

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می شمرد (اربلی، 1421: 1/569). به نقل برخی منابع، او در جنگ نهروان نیز حضور داشت (ابن عبدالبر، 1412: 3/939).

بسیاری از منابع گفته اند که امام حسین (علیه السلام) در زمان شهادت امام علی (علیه السلام) کنار وی بود (طبری، 1387: 5/147) و در مراسم خاکسپاری حضور داشت (شیخ مفید، 1414: 1/25). اما بنا بر گزارشی که در کتاب الکافی و انساب الاشراف آمده است، امام حسین (علیه السلام) هنگام ضربت خوردن پدر، برای انجام مأموریتی که علی (علیه السلام) به او داده بود، در مدائن به سر می برد و با نامه امام حسن (علیه السلام) از موضوع آگاه شد و به کوفه بازگشت (کلینی، 1362: 3/220؛ بلاذری، 1417: 2/497-498).

گزارش های تاریخی از ادب و احترام حسین بن علی (علیه السلام) به برادرش امام حسن (علیه السلام) حکایت دارد. نقل شده است که اگر در مجلسی امام حسن (علیه السلام) حضور داشت، او به خاطر رعایت احترام سخن نمی گفت (کلینی، 1362: 1/291؛ ابن شهر آشوب، 1379: 3/401). پس از شهادت امام علی (علیه السلام) گروهی از خوارج که به جنگ با شامیان اصرار داشتند، با امام حسن (علیه السلام) بیعت نکردند و نزد حسین (علیه السلام) رفتند تا با او بیعت کنند، اما وی گفت: «به خدا پناه می برم که تا زمانی که حسن زنده است بیعت شما را بپذیرم».

ب) مناسبات حسینی در ساحت سیاسی - اجتماعی

25 سال از عمر امام حسین (علیه السلام) در دوران خلفای سه گانه سپری شد، اما از جزئیات زندگی امام سوم شیعیان در این دوران خبر چندانی در دست نیست که شاید علت آن انزوای سیاسی امام علی (علیه السلام) و فرزندانش باشد (محمدی ری شهری، 1388: 2/325). نقل شده است که در اوایل خلافت عمر، روزی حسین (علیه السلام) که حدود ۱۰ سال داشت، وارد مسجد شد و چون عمر را در حال سخنرانی بر منبر رسول خدا دید، از منبر بالا رفت و به او گفت: «از منبر پدرم فرود آی و بر منبر پدرت بنشین!». عمر گفت: «پدرم منبری نداشت» (ابن سعد، 1968: 10/394). گزارش هایی از احترام ویژه خلیفه دوم به امام حسین (علیه السلام) در منابع تاریخی دیده می شود (ابن عساکر، 1415: 14، 175).

عثمان در دوره خلافتش ابوذر را به سرزمین ربذه تبعید و همگان را از بدرقه و همراهی او منع کرد، امام حسین (علیه السلام) به همراه پدر و برادرش امام حسن (علیه السلام) و چند تن دیگر،

برخلاف دستور خلیفه، ابوذر را بدرقه کردند (کلینی، 1362: 8/206). برخی منابع اهل سنت به حضور حسنین در نبرد افریقیه در سال 26 (ابن خلدون، 1401: 2/573) و نبرد طبرستان در سال 29 یا 30 (طبری، 1387: 4/269) اشاره کرده اند، اما چنین گزارشی در هیچ یک از منابع شیعه نیامده است. بسیاری از منابع تاریخی گفته اند که نبردهای مذکور بدون درگیری به مصالحه انجامیده است. گزارش حضور حسنین در این جنگ ها، موافقان و مخالفانی داشته است؛ برخی همچون عاملی (1388: 158) با توجه به اشکالات سندی این گزارش ها و نیز مخالفت امامان با شیوه فتوحات، آنها را ساختگی دانسته و اجازه ندادن امام علی (علیه السلام) به حسنین برای ورود به میدان جنگ در صفین را تأییدی بر آن شمرده اند. بنابر برخی گزارش های تاریخی، در اواخر حکومت عثمان که گروهی به شورش پرداختند و به قصد کشتن عثمان به سمت خانه او هجوم بردند، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، به رغم ناخرسندی از عملکرد خلیفه، به فرمان امام علی (علیه السلام) از خانه عثمان محافظت کردند (بلاذری، 1417: 5/558). این گزارش موافقان و مخالفانی داشته است (محمّدی ری شهری، 1388: 2/332).

ج) دوره بعد از امامت

شروع امامت حسین بن علی (علیه السلام)، با دهمین سال حکومت معاویه مصادف بود. معاویه در سال 41 (ابن عساکر، 1415: 13/262) پس از صلح با امام حسن (علیه السلام) حکومت را در دست گرفت و خلافت اموی را پایه گذاری کرد. منابع اهل سنت او را فردی زیرک و بردبار خوانده اند (ابن کثیر، 1935: 5/338). او به ظواهر دینی پایبند بود و حتی برای تثبیت خلافت خود از برخی اصول دینی بهره می برد و با وجود آنکه با زور و با بهره گیری از حيله های سیاسی قدرت را به چنگ آورد (همان، 5/338)، حکومت خود را از سوی خدا و قضای الهی می دانست (همان، 5/338). معاویه خود را برای اهل شام، هم ردیف پیامبران، از بندگان صالح خدا و از مدافعان دین و احکام آن معرفی می کرد (نصر بن مزاحم، 1403: 31-32). در منابع تاریخی آمده است که معاویه خلافت را به سلطنت تبدیل کرد (ابن کثیر، 1935: 6/220) و آشکارا می گفت به دینداری مردم کاری ندارد (شیخ مفید، 1414: 2/14).

یکی از مسائل دوره حکومت معاویه، وجود اعتقادات شیعی در میان بخشی از مردم، به ویژه عراق بود. شیعیان دشمنان معاویه بودند، چنانکه خوارج نیز دشمن او بودند، ولی خوارج پایگاه مردمی چندانی نداشتند، بر خلاف شیعیانکه در اثر نفوذ امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام)، پشتوانه ای قوی داشتند. از این رو معاویه و کارگزارانش، چه با روش سازش کارانه و چه با سخت گیری های شدید، با جریان شیعه برخورد می کردند. یکی از مهمترین روش های معاویه، ایجاد بیزاری از امام علی (علیه السلام) در میان مردم بود تا جایی که لعن و سب علی (علیه السلام) در دوره معاویه و سپس امویان به صورت سنتی متداول ادامه یافت (طوقوش، 1389: 28-29).

معاویه پس از استحکام پایه های قدرتش، سیاست سرکوب و فشار بر شیعیان را در پیش گرفت و به کارگزارانش نوشت که نام دوستداران علی (علیه السلام) را از دیوان، حذف کنند و دریافتی آنها از بیت المال را قطع کنند و شهادت شان را نپذیرند (طبرسی، 1417: 2/295). او همچنین ناقلان فضایل امام علی (علیه السلام) را تهدید می کرد، تا جایی که محدثان از علی (علیه السلام) با عنوان «مردی از قریش» و «یکی از اصحاب رسول خدا» و «ابوزینب» یاد می کردند (ابن شهر آشوب، 1379: 2/351).

(د) دلائل امامت

امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت برادرش در سال 50 به امامت رسید و تا روزهای آغازین سال 61 رهبری شیعیان را بر عهده داشت (صابری، 1388: 1/181). علمای شیعه علاوه بر دلایل عامی که برای اثبات امامت امامان شیعه ارائه کرده اند (شیخ مفید، 1414: 104؛ ابن بابویه قمی، 1363: 104)، به دلایل خاص امامت هر امام نیز استدلال کرده اند. شیخ مفید (1414: 2/30) در کتاب ارشاد به برخی احادیث امامت حسین بن علی (علیه السلام) اشاره کرده است. از جمله اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اینای هذان امامان قاما او قعدا؛ این دو پسر من [حسن و حسین]، امام هستند، خواه قیام کنند یا نکنند». همچنین امام علی (علیه السلام) در هنگام شهادت، بر امامت حسین (علیه السلام) پس از امام حسن (علیه السلام) تأکید کرد (کلینی، 1362: 1/297) و امام حسن (علیه السلام) نیز در هنگام شهادت، در وصیت به محمد بن حنفیه، حسین بن علی (علیه السلام) را امام پس از خود معرفی کرد (کلینی، 1362: 1/301). شیخ

مفید (1414: 2/31) با استدلال به این احادیث، امامت امام حسین (علیه السلام) را ثابت و قطعی دانسته است. به گفته او امام حسین (علیه السلام) به دلیل رعایت تقیه و عهدی که در ماجرای صلح امام حسن (علیه السلام) کرده بود، تا زمان مرگ معاویه مردم را به سوی خود دعوت نکرد، ولی پس از مرگ معاویه، امر خود را آشکار کرد و جایگاه خود را برای کسانی که آگاه نبودند، روشن ساخت. در منابع آمده است که حسین (علیه السلام) پیش از خروج از مدینه در سال 60 بخشی از وصیت ها و ودایع امامت را به ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (کلینی، 1362: 1/304) و بخشی دیگر را پیش از شهادت خود در ماه محرم سال 61 قمری، به دختر بزرگش فاطمه (همان، 1/291) داد تا آنها را به امام سجاد (علیه السلام) بسپارند.

ه- (پایبندی به صلح امام حسن (علیه السلام))

امام حسین (علیه السلام) در دوره حکومت معاویه به پیمان صلحی که برادرش با معاویه بسته بود، وفادار ماند (شیخ مفید، 1414: 2/32) و در پاسخ به نامه برخی از شیعیان که برای پذیرش رهبری او و قیام در برابر بنی امیه اعلام آمادگی کردند، نوشت: «اکنون عقیده من چنین نیست. تا هنگامی که معاویه زنده است اقدامی نکنید و در خانه هایتان پنهان شوید و از کاری که به شما بدگمان شوند پرهیزید. اگر او مُرد و من زنده بودم، نظرم را برایتان می نویسم» (ابوحنیفه دینوری، 1368: 222؛ بلاذری، 1417: 3/152).

و) موضع گیری در برابر اقدامات معاویه

هر چند امام حسین (علیه السلام) در دوره حکومت معاویه، عملی بر ضد او انجام نداد، ولی به گفته جعفریان (1381: 175) روابط امام (علیه السلام) و معاویه و گفتگوهایی که بین آن دو صورت گرفت، نشان از آن دارد که امام حسین (علیه السلام) از نظر سیاسی، مشروعیت قطعی معاویه را نپذیرفت و در برابر آن تسلیم نشد. از نظر وی، یکی از مهم ترین دلایل، نامه مفصل امام (علیه السلام) به معاویه است که در آن به جنایات معاویه در حق شیعیان اشاره شده است (همان، 175). در عین حال از گزارش های تاریخی بر می آید که معاویه مانند خلفای سه گانه در ظاهر به حسین بن علی (علیه السلام) احترام می گذاشت و او را بزرگ می شمرد (ذهبی، 1409: 3/291) و به کارگزارانش دستور داده بود که متعرض فرزند رسول خدا نشوند و از بی احترامی به وی پرهیزند (ابوحنیفه دینوری، 1368: 224). معاویه هنگام وصیت به

فرزندش یزید نیز بر جایگاه حسین (علیه السلام) تأکید کرد و او را محبوب ترین فرد نزد مردم دانست (ابن سعد، 1968: 10/441) و سفارش کرد در صورت غلبه بر حسین از او درگذرد، چرا که او حقی بزرگ دارد (طبری، 1387: 5/322).

ز) اعتراض به کشتن یاران امام علی (علیه السلام)

اقدام معاویه در کشتن افرادی چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی و عبدالله بن یحیی حضرمی از مواردی بود که اعتراض شدید امام حسین (علیه السلام) را در پی داشت (ابوحنیفه دینوری، 1368: 224-225؛ ابن قتیبه، 1992: 1/202). بنابر گزارش منابع متعدد، نامه ای به معاویه نوشت و کشتن یاران امام علی (علیه السلام) را محکوم کرد و ضمن برشمردن برخی از کارهای ناشایست معاویه، او را نکوهید و گفت: «من برای خود و دین خود چیزی بالا-تر از جهاد با تو نمی دانم». در ادامه این نامه آمده است: «من فتنه ای بزرگ تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم» (بلاذری، 1417: 5/121؛ شیخ طوسی، 1401: 50؛ ابن عساکر، 1415: 14/206). همچنین نقل شده است که وقتی معاویه در سفر حج (طبرسی، 1417: 2/296) با امام حسین (علیه السلام) رو در رو شد، به او گفت: «آیا شنیده ای ما چه بر سر حُجر و اصحاب او و شیعیان پدرت آوردیم؟». امام فرمود: «چه کردید؟». معاویه گفت: «آنها را کشتیم، کفن کردیم، بر آنها نماز خواندیم و دفن کردیم». حسین بن علی (علیه السلام) گفت: «اما اگر ما یاران تو را بکشیم، نه آنها را کفن می کنیم، نه بر آنها نماز می خوانیم و نه دفن شان می کنیم» (یعقوبی، 1358: 2/231؛ اربلی، 1421: 1/574).

ح) اعتراض به ولایت عهدی یزید

معاویه در سال 56 بر خلاف مفاد صلح نامه (1) مردم را به بیعت با یزید به عنوان جانشین خود فراخواند. برخی از شخصیت ها از جمله امام حسین (علیه السلام) از بیعت خودداری کردند. معاویه به مدینه رفت تا نظر بزرگان این شهر را برای ولایت عهدی یزید جلب کند. امام حسین (علیه السلام) در مجلسی که معاویه و ابن عباس و برخی از درباریان و خاندان اموی حضور داشتند، معاویه را نکوهش کرد و با اشاره به خلق و خوی یزید،

ص: 16

1- . کسی را ولیعهد و جانشین خود نکند.

معاویه را از تلاش برای جانشینی او بر حذر داشت و ضمن تأکید بر جایگاه و حق خود، به ابطال استدلال های معاویه برای جلب بیعت با یزید پرداخت. همچنین در مجلس دیگری که عموم مردم در آن حضور داشتند، امام حسین (علیه السلام) در واکنش به سخنان معاویه درباره شایستگی یزید، خودش را به لحاظ فردی و خانوادگی برای خلافت سزاوارتر دانست و یزید را شراب خوار و اهل هوا و هوس معرفی کرد (ابن کثیر، 1935: 8/79).

(ط) خطبه امام حسین (علیه السلام) در منا

امام حسین (علیه السلام) در سال 58 قمری، دو سال قبل از مرگ معاویه (نجمی، 1388: 15)، خطبه ای اعتراض آمیز در منا خواند (ابن شعبه حرانی، 1363: 68). در این زمان فشار معاویه بر شیعیان به اوج رسیده بود (تاریخ قیام، 1389: 1/392). حسین بن علی (علیه السلام) در این خطبه ضمن برشمردن فضائل امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و دعوت به امر به معروف و نهی از منکر و تأکید بر اهمیت آن، وظیفه علما و لزوم قیام آنان در مقابل ستمگران و نیز زیان های سکوت عالمان در مقابل زورگویان را گوشزد کرد (نجمی، 1388: 15-16).

(ی) واکنش به خلافت یزید

پس از مرگ معاویه در 15 رجب سال 60، یزید به حکومت رسید (بلاذری، 1417: 3/155؛ شیخ مفید، 1414: 2/32) و تصمیم گرفت از چند تن از بزرگانی که ولایت عهدی او را پذیرفته بودند، از جمله حسین بن علی (علیه السلام)، به زور بیعت بگیرد (طبری، 1387: 5/338)، ولی حسین (علیه السلام) از بیعت خودداری کرد (ابومخنف، بی تا: 5؛ شیخ مفید، 1414: 2/33) و همراه خانواده و یارانش در 28 رجب، مدینه را به قصد مکه ترک کرد (بلاذری، 1417: 3/160). او در مکه با استقبال مردم و عمره گزاران روبه رو شد (بلاذری، 1417: 3/156؛ شیخ مفید، 1414: 2/36) و بیش از چهار ماه (از 3 شعبان تا 8 ذی الحجه) در این شهر اقامت گزید (شیخ مفید، 1414: 2/66). در این مدت شیعیان کوفه که از بیعت نکردن سومین امام خود با خبر شده بودند، نامه هایی برای او نوشتند و به کوفه دعوتش کردند (بلاذری، 1414: 3/157). حسین بن علی (علیه السلام) برای اطمینان از همدلی مردم کوفه و جدیت دعوت شان، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اوضاع را به او گزارش کند، مسلم پس از مشاهده استقبال و بیعت مردم، امام حسین (علیه السلام) را به کوفه فراخواند (شیخ مفید،

1414: 2/41) و او نیز همراه خانواده و یارانش در هشتم ذی حجه از مکه به سمت کوفه حرکت کرد (بلاذری، 1417: 3/160). از برخی گزارش ها برمی آید که امام حسین (علیه السلام) از وجود توطئه ای برای کشتن او در مکه باخبر شده بود و از این رو برای آنکه حرمت مکه حفظ شود، از این شهر خارج شد و به سمت عراق رفت (ابن سعد، 1968: 10/450).

واقعه کربلا که به شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش انجامید، مهم ترین بخش از زندگینامه او به شمار می آید. بر پایه برخی گزارش ها، امام حسین (علیه السلام) پیش از حرکت به سوی عراق، از شهادت خود آگاه بوده است. این واقعه در پی خودداری او از بیعت با یزید رخ داد. حسین (علیه السلام) که به دعوت کوفیان، همراه خانواده و یارانش به سوی این شهر حرکت کرده بود، در منطقه ای به نام ذو حسم با سپاهی به فرماندهی حربن یزید ریاحی رو به رو شد و بالا جبار مسیر حرکت خود را تغییر داد (طبری، 1387: 5/408؛ ابن مسکویه، 1379: 2/67). به نقل بیشتر منابع، آنها روز 2 محرم به کربلا رسیدند (ابن اعثم، 1411: 5/83) و فردای آن روز سپاهی چهار هزار نفری از مردم کوفه به فرماندهی عمر بن سعد وارد کربلا شد (ابوحنیفه دینوری، 1368: 253؛ طبری، 1387: 5/409). چند مذاکره بین حسین بن علی (علیه السلام) و عمر سعد انجام شد (طبری، 1387: 5/414)؛ اما ابن زیاد جز به بیعت حسین (علیه السلام) با یزید یا جنگ راضی نشد (بلاذری، 1417: 3/183). عصر روز تاسوعا سپاه عمر سعد آماده جنگ شد؛ ولی امام حسین (علیه السلام) آن شب را برای مناجات با خدا مهلت گرفت (طبری، 1387: 5/417). شب عاشورا برای یاران خود سخن گفت و بیعت از آنان برداشت و اجازه رفتن داد؛ ولی آنان بر وفاداری و حمایت از او تأکید کردند (شیخ مفید، 1414: 2/91-92).

کام دوم: ارائه طرح مناسبات حسینی بر اساس دیدگاه نگارنده

الف: مناسبات حسینی با دوستان

خانواده و خویشاوندان: محمد بن حنفیه، قبل از حرکت امام حسین (علیه السلام) به ملاقات ایشان آمد و گفت: «ای برادر! تو محبوب ترین مردم نزد منی و من از هیچ کس نصیحتم را دریغ نمی دارم، تا چه رسد به شما... از بیعت با یزید کناره گیر و از سکونت در شهرها تا می توانی پرهیز کن. سپس نمایندگان خود را به سوی شهرها اعزام کن و به این وسیله آنها

را به سوی خودت دعوت کن؛ اگر تو را اجابت کردند و به بیعت با تو تن دادند، خدا را بر این نعمت شکر کن و اگر با دیگری بیعت کردند، این انتخاب بد به هیچ وجه مزیت و موقعیت تو را به دست فراموشی نخواهد سپرد...». امام حسین (علیه السلام) فرمود: «برادر! به کجا روم؟» محمد گفت: «به سوی مکه حرکت کن. اگر آن شهر را مناسب اقامت دیدی، در آنجا بمان و اگر احساس کردی که مکه نیز جای امنی برای تو نیست، به بیابان ها و کوه ها رو کن و همیشه از نقطه ای به نقطه ای در حرکت باش تا آنکه سرانجام کار را دریابی». امام حسین (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «ای برادر! تو نصیحت ملاطفت آمیز خود را از من دریغ نداشتی. امیدوارم که پیشنهاد تو مقبول و پسندیده باشد» (شیخ مفید، 1414: 2/34).

و فرمود: «یا اخی واللّه لو لم یکن ملجأ ولا مأوی لا بایعتُ یزید بن معاویه؛ ای برادر! به خدا قسم اگر (در دنیا) پناهگاه و محل سکونت نداشتی باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد». محمد گریست، امام (علیه السلام) از او تشکر کرد و فرمود: «ای برادر! خداوند تو را جزای خیر دهد که از سر خیر خواهی پیشنهاد کردی. من قصد عزیمت به مکه را دارم و خود و برادرانم و فرزندان آنها و پیروان من نیز بر این رأی اند و اما تو ای برادر! پس می توانی در مدینه بمانی و گزارش های لازم را از اخباری که می شنوی برایم بفرستی و چیزی از نظر من پنهان نگاه نداری» (مجلسی، 1403: 44/329).

محمد بن حنفیه ملاقاتی نیز در مکه با امام حسین (علیه السلام) دارد که در آن ملاقات چنین عرض می کند: «ای برادر! تو مردم کوفه را خوب می شناسی و می دانی که با پدر و برادرت چه کردند و من می ترسم که سرنوشت شما نیز همان سرنوشت گذشتگان بشود. اگر مصلحت بدانی، در مکه بمان که هم جانت سالم می ماند و هم عزت و احترامت محفوظ است». حضرت فرمود: «خوف این را دارم که یزید به طور ناگهانی مرا بکشد و من همان کسی باشم که با کشته شدنش حرمت حرم شکسته می شود».⁽¹⁾ محمد گفت: «پس به اطراف یمن بروید که مناطق امنی است». حضرت فرمود: «در گفته شما تأمل می کنم».

ص: 19

1- . کلام امام (علیه السلام) اشاره به عبدالله بن زبیر دارد که با کشته شدنش، حرمت خامه خدا هتک شد.

ولی فردای آن روز حضرت به سوی کوفه حرکت کرد. محمد گفت: «چه شد که در حرکت عجله می کنی؟» حضرت فرمود: بعد از رفتن تو، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که فرمود: «یا حُسَيْنُ اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ ای حسین! بیرون برو که خداوند خواسته تو را کشته ببیند». محمد کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت: «اکنون که عازم هستی، پس چرا زنان را با خودت میبری؟» فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خدا خواسته که آنها را اسیر ببیند» (ابن طاووس، 1375: 27).

ملاقات با عمر بن علی بن ابی طالب: به نقل ابن طاووس (1375: 99-100)، عمر نسابه در پایان کتاب خود الشافی فی النسب، از جد خود محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب چنین نقل کرده است: از پدرم عمر بن علی بن ابی طالب شنیدم که به فرزندان عقیل (دایی های من) می گفت: وقتی برادرم حسین (علیه السلام) از بیعت کردن با یزید امتناع کرد، من نزد او رفتم و دیدم که تنها نشسته است. به ایشان گفتم: فدایت شوم ای اباعبدالله، برادرت حسن بن علی (علیه السلام) از پدرش علی (علیه السلام) حدیثی را برای من نقل کرد. تا این را گفتم، دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم و شروع به گریه کردم و صدای ناله ام بلند شد. حسین (علیه السلام) من را به سینه چسباند و گفت: او به تو حدیث کرد که من شهید می شوم؟ گفتم: خدا نکند ای پسر رسول خدا. گفت: تو را به حق پدرت سوگند می دهم که آیا از کشته شدن من خبر داد؟ گفتم: بلی، چه خوب بود که بیعت می کردی. گفت: پدرم برای من حدیث کرد که رسول خدا به او خبر داد که پدرم و من کشته می شویم و قبر من، نزدیک قبر او خواهد بود. آیا گمان می کنی آنچه را که تو می دانی من اطلاع ندارم؟ من هرگز تن به پستی نمی دهم، و روزی که فاطمه (علیها السلام) پدرش را ملاقات می کند، شکایت آنچه را که فرزندانش از این امت تحمل کرده اند، به حضرتش خواهد کرد و هیچ کدام از کسانی که دل فاطمه (علیها السلام) را درباره فرزندانش آزرده اند، به بهشت داخل نمی شوند.

ب: مناسبات حسینی با دشمنان

__ جاهلان و گول خوردگان

__ دنیاطلبان، معاندان مستکبر و فرعون منش

زمانی که امام حسین (علیه السلام) در راه مکه با مروان بن حکم ملاقات کرد. مروان گفت: من

شما را نصیحت می‌کنم به شرطی که بپذیری! حضرت فرمود: نصیحت تو چیست؟ گفت: من شما را امر می‌کنم که با امیرالمؤمنین یزید بیعت کنی که این بیعت به نفع دین و دنیای شما است. حضرت با ناراحتی فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و ادامه داد: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ وَيَحْكُ يَا مَرْوَانَ أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعِهِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؛ فاتحه اسلام را باید خواند آن زمانی که امت گرفتار امیری چون یزید شود. وای بر تو ای مروان آیا مرا به بیعت یزید فرمان می‌دهی، در حالی که او مرد فاسقی است». سپس فرمود: این سخن ناروا و بیهوده را چرا می‌گویی؟ من تو را بر این گفتار ملامت نمی‌کنم؛ زیرا تو همان کسی هستی که پیامبر اکرم تو را هنگامی که هنوز در صلب پدرت حکم بن عاص بودی لعنت کرد. آنگاه فرمود: دور شوای دشمن خدا! ما اهل بیت رسول خدا هستیم و حق با ما و در میان ما است و زبان ما جز به حق سخن نمی‌گوید. من خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر فرزندان ابوسفیان و فرزندان اهل بیت آنها حرام است» و فرمود: «اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید، بی درنگ شکم او را پاره کنید». به خدا سوگند که مردم مدینه او را بر فراز منبر جدم رسول خدا مشاهده کردند؛ ولی به آنچه مأمور شدند، عمل نکردند».

در این هنگام بود که مروان از روی خشم فریاد برآورد: «هرگز تو را رها نمی‌کنم، مگر اینکه با یزید بیعت کنی! شما فرزندان علی کینه آل ابوسفیان را در سینه دارید و جا دارد که با آنها دشمنی کنید و آنها (نیز) با شما دشمنی ورزند». امام حسین (علیه السلام) در جواب فرمود: «دور شوای پلید که ما از اهل بیت طهارتیم و خداوند درباره ما به پیامبرش وحی کرده است که «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». با این بیان، دیگر برای مروان قدرت سخن باقی نماند. امام (علیه السلام) افزود: «ای پسر زرقاء! به خاطر آنچه که از رسول خدا ناخشنودی، تو را بشارت می‌دهم به عذاب دردناک الهی روزی که نزد خدا خواهی رفت و جدم رسول خدا درباره من و یزید از تو پرسش خواهد کرد» (ابن اعثم، 1991: 5/24؛ ابن شهر آشوب، 1379: 4/88). در این ملاقات امام حسین (علیه السلام) حقیقت و پستی مروان و آل ابوسفیان را به او معرفی کرد و حقیقت و حقانیت خویش و

اهل بیت را به اثبات رساند و با قاطعیت تمام با این مرد جسور برخورد کرد. در پی این ملاقات ها بود که یزید بلافاصله ولید را از فرمانداری مدینه عزل کرد و مروان بن حکم را به جای او برگزید (ابن شهر آشوب، 1379: 4/88).

نتیجه

پروژه تمدن سازی و ایجاد الگوهای متناسب برای زندگی روزمره و مادی، آن هم برای یک جامعه با زمینه های مذهبی بسیار دشوار است و در صورت کم دقتی، به شدت بیم لوث شدن مفاهیم والا می رود. به تعبیری، همچون قدم برداشتن بر لبه تیغ است که با اندک لغزشی، امر الهی و آسمانی را به مسلخ امر عرفی فرو می اندازد؛ اگر پروژه با موفقیت مدیریت شود، در کلیه ساحت های زندگی، پیرنگ و هدف الهی جاری خواهد شد. در این مقاله فرض شد که عزاداری حسینی به مثابه یک فراوری انسانی و غیرقدسی، عبارت از مجموعه اعمال و رفتارهایی است که طی قرن ها با فرهنگ ایرانی ممزوج و قوام یافته و متناسب با تفاوت های اقلیمی، طبقاتی و اندیشه ای، اشکال مختلفی به خود گرفته؛ لکن با تمامی این تفاوت ها، محوریت ارادت به امام حسین (علیه السلام) از مشترکات آنهاست و به جهت برخورداری از بسیاری جذابیت های خوشایند و مادی (فارغ از ابعاد عظیم معنوی)، توانسته رفتارهایی تکرار شونده را به مانند یک سبک از زندگی در روزهایی از سال صورت بندی کند. چنان که با در نظر داشتن نمونه سالم و به دور از انحراف و اغراض نفسانی عزاداری، اساساً کلیت عزاداری امام حسین (علیه السلام) ضمن تأثیرات معنوی و اخلاقی، در حوزه های مادی و روزمره زندگی ایرانیان نیز منشأ آثار مختلف بوده است. در این مقاله، پیرامون فرصت هایی که عزاداری برای رواداری با دوستان و دشمنان به طور عملی در اختیار گذاشته، اشاره و مصادیقی ارائه شد که می تواند نقش جایگزین در برابر برخی الگوهای وارداتی سبک زندگی ایفا کند. در لابه لای مصادیق و توضیحات، برای خواننده محترم این سؤال مطرح می شود که آیا الگوی عزاداری حسینی می تواند منشأ برخی الگوسازی های رفتاری اجتماعی برای دیگر ایام سال باشد؟ در پاسخ به این سؤال و همچنین جمع بندی مطالب باید گفت: برخی مصادیق هویت ساز

در عزاداری عاشورا، تنها نمونه ای از خروار فرهنگ مذهبی ایرانیان است که می تواند منشأ تأملاتی برای دیگر الگوگیری ها و نظام سازی های اجتماعی باشد. ضمن اینکه با پذیرش این قدرت سازمان بخش اجتماعی، به نظر می رسد می توان عناصر و ویژگی های متعدد دیگری را در عزاداری شناسایی کرد. در انتها تأکید می شود برای هرچه عملیاتی تر نمودن دین برآمده از فرهنگ حسینی در یک سبک زندگی کارآمد و قابل عرضه در عصر مدرن، بیش از هر چیز بر توان توصیف، روایتگری و پدیدارنمایی مفاهیم می بایست اهتمام و باور داشت. تاریخ پرفراز و نشیب ایران، بخشی از سازه های هویت ساز، ایده های مبارزاتی و ضد ظلم، رویکردهای مقاومتی و دعوت به صبوری و حتی نحوه مرادفات انسانی و اخلاقی در زیست روزمره اش را از ذخیره عزاداری امام حسین (علیه السلام) عینیت و تحقق بخشیده است. بر این اساس، تمرکز تحقیقات علمی علوم اجتماعی بر حوزه عزاداری حسینی، نگاه باورمند ساختار سیاسی و شیوه حکمرانی به مکانیزم های دینامیک و خود اصلاح گر آیین های عزاداری، تشویق و گرایش هوشمندانه اصحاب فرهنگ و هنر به خلق زبان هنری جدید برگرفته از میراث مفاهیم عاشورا و ارتقای کیفیت روایت گری مفاهیم حسینی از جانب علما و خطبای دینی، همگی اضلاعی همپوشان در تقویت و تبیین سبکی از زندگی متأثر از عزاداری حسینی خواهند بود.

منابع

— قرآن کریم.

— نهج البلاغه.

— ابن اعثم الکوفی (1991م)، الفتوح، بیروت، دارالأضواء.

— ابن سعد (1968م)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.

— ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (1363ش)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و سلم، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.

ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبی (1412)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی،

بیروت، دارالجلیل.

— ابن عساکر (1415ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع.

— ابن قولویه قمی (1356ق)، کامل زیارات، نجف، دار المرتضویه.

— ابن مسکویه (1379ق)، تجارب الامم، تهران، سروش.

— ابن اعثم (1411ق)، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیه.

— ابن بابویه قمی (1363ش)، الإمامه و التبصره، قم، مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه و الشریف).

— ابن خلدون (1401ق)، العبر یا تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر.

— ابن سعد (1968م)، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.

— ابن شهر آشوب (1379ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، المکتبه الحیدریه.

— ابن طاووس، علی بن موسی (1375ش)، الملهوف علی قتلی الطفوف، تصحیح فارس الحسون (تبریزیان)، تهران، نشر اسوه.

— ابن قتیبه (1992م)، المعارف، قاهره، الهیئه المصریه العامه للكتاب.

— ابن کثیر (1935م)، البدايه و النهايه، مصر، مطبعه السلفیه.

— ابوحنیفه دینوری (1368ش)، الاخبار الطوال، قم، منشورات الشریف الرضی.

— ابومخنف (بی تا)، مقتل الحسین، بیروت، مطبعه العلمیه.

— احمد بن حنبل (1416ق)، المسند، بیروت، دارالحديث.

— اربلی (1421ق)، كشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، بنی هاشمی. — بلاذری (1417ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.

— تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء (علیه السلام) (1389ش)، گروهی از تاریخ پژوهان تحت نظر مهدی پیشوایی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).

— جعفریان، رسول (1381)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران، نشر علم.

— حاکم نیشابوری (1406ق)، المستدرک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

— دهخدا (1377ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.

ـ دولابى، ابوبشر (1407ق)، الذريه الطاهره، تهران، مؤسسه النشر الإسلامى

ص: 24

- ذهبی، شمس الدین (1409)، تاریخ الإسلام، بیروت، دار الکتب العربی.
- سماوی نجفی، محمد (1419)، ابصار العین، بیروت، مرکز الدراسات الإسلامیة لحرس الثورة.
- شیخ طوسی (1401ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- شیخ مفید (1414ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- صابری، حسین (1388)، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت.
- طبرسی، فضل بن حسن (1417ق)، اعلام الوری، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- طبری، محمد بن جریر (1387ق)، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالتراث.
- طقوش، محمد سهیل (1389ش) دولت امویان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عاملی، جعفر مرتضی (1388ش)، الصحیح من سیره الامام علی (علیه السلام)، بیروت، دارالسیره.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1362ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (1403ق) بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء
- محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانشنامه امام حسین، قم، دارالحديث.
- مشهدی، محمد بن جعفر (1412ق)، المزار الكبير، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر قیوم.
- نجمی، محمدصادق (1388ش)، خطبه حسین بن علی (علیه السلام) در منی، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- نصر بن مزاحم (1403ق)، وقعه صفین، بیروت، المؤسسة العربیه الحديثه.
- یعقوبی، احمد بن ابی (1358ق)، تاریخ یعقوبی، بی جا.

دکتر مهدی خرمی سرحوضکی (1) دکتر سید مهدی نوری کیزقانی (2) حلیمه قدرآبادی (3)

تاریخ دریافت: 22/08/1402 تاریخ پذیرش: 23/12/1402

چکیده

شعر عاشورایی در ادبیات عرب قدمتی طولانی دارد. بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) همیشه شاعرانی بودند که به مدح و رثای حضرت پرداخته اند. محمد مهدی جواهری (1900-1997 م/ 1279-1376 ش) یکی از بزرگترین شاعران سنت گرا و در عین حال انقلابی عربی در قرن بیستم است. دیوان سترگ شعر وی که هفت مجلد است شامل اشعار مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است. در این میان او چکامه های شورانگیز زیبایی نیز در ستایش سالار شهیدان سروده است. در مقاله حاضر سعی شده است مهمترین مضامین و درس های نهضت حسینی در چکامه «عاشوراء» وی بازخوانی و تبیین شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که جواهری از همه بیشتر به ظلم ستیزی، عزت

ص: 27

1- . دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. khorrami.dr@gmail.com

2- . دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. sm.nori@hsu.ac.ir

3- . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. hlymh3329@gmail.com

و شجاعت امام (علیه السلام) نظر دارد و سعی دارد با اشاره به ظلم حکومت اموی و جنایات یزید، شکوه حرکت حسینی و برکات آن را در طول تاریخ به نمایش گذارد.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، محمد مهدی جواهری، چکامه عاشورا، درس های عاشورایی.

مقدمه

بی شک نهضت عاشورا و اقدام سترگ سرور آزادگان جهان امام حسین (علیه السلام) یکی از بزرگترین حماسه های تاریخ بشری است. چرا که حضرت «با همه خصوصیات اخلاقی و روحی و طرز زندگی خویش، آزادی خواهان جهان را به مکتبی ویژه، بر مبنایی عالی تر از آنچه رزمندگان جهان می خواهند، دعوت می کند و ایده آنان را به رنگی دیگر در می آورد» (حجتی کرمانی، 1394: 19). نهضت عاشورا نهضتی عظیم است که تاریخ مانند آن را به خود ندیده است. «حرکت عاشورا یک حرکت قرآنی انقلابی است، حرکتی که فرزند متقی و رشید و آگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه زنده کردن قرآن و فعال ساختن ارزش های فراموش شده اسلام آن را پدید آورد» (حکیمی، 1377: 21). نام و یاد واقعه تاریخی - عقیدتی عاشورا با اشک و آه و اندوه همراه بوده و شوق سوختن برای مصائب اهل بیت (علیهم السلام) در دل هر مسلمان به ویژه شیعه و بلکه در دل هر انسان آزاداندیشی موج می زند؛ به گونه ای که هویت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را شکل می بخشد. بدیهی است در میان حوادث و وقایع تاریخ اسلام، واقعه عاشورا نقش عظیم و تعیین کننده ای در روشنگری راه هدایت برای جوامع بشری داشته و دارد. به راستی آنچه در این واقعه عظیم جلوه و فروغ خاصی دارد، سیره و روش ائمه اطهار در زنده نگه داشتن این حماسه و فرهنگ است. پیشوایان معصوم به رغم محدودیت های سختی که در دوران امامت خویش داشتند با بهترین شیوه ها و برترین موضع گیری ها از فرهنگ عاشورا به شایستگی پاسداری کردند و جوامع انسانی را به این شاه راه هدایت رهنمون شدند (حسینی میلانی، 1390: 15).

شرح و تحلیل قصائد مشهور شعری و چکامه های فاخر ادبی از دیرباز در میان ادبا و ناقدان مرسوم بوده است. شعر آیینی نیز از دیرینه ترین ایام مسیر خود را در دل تاریخ

ادامه داده است. امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی شعر آیینی و مذهبی فارسی و عربی دارای پیشینه طولانی است. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است: «ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له». از این رهگذر، انبوهی از سروده های عاشورایی در قالب قصیده، مثنوی، رباعی، دوبیتی، ترکیب بند، نوحه و تعزیه در فرهنگ دینی ما وجود دارد که در سوگواری ها و مناسبت های گوناگون مورد بهره برداری قرار می گیرد. شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر بیان می کنند و از این راه، بخشی از ادبیات غنی شیعه در زبان های مختلف شکل می گیرد (محدثی، 1387: 273-274).

شعر عاشورایی در ادبیات فارسی از قرن چهارم هجری توسط کسانی مروجی آغاز شد و در قرن دهم با ترکیب بند محتشم کاشانی به اوج خود رسید و در دوره معاصر به خاطر پیوست با مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار گسترده و پرمایه شده است. این نوع شعر در ادبیات عرب نیز قدمتی طولانی دارد و از زمان شهادت امام حسین (علیه السلام) به بعد در دوره های مختلف همیشه شاعرانی بوده اند که به مدح و رثای حضرت پرداخته اند. در زبان عربی، از همان آغاز، بازماندگان شهدا از اهل بیت (علیهم السلام) به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سال ها و قرن های دیگر، همواره شعر را در ترسیم نهضت کربلا و مصیبت های اهل بیت (علیهم السلام) به کار گرفتند. سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است. برخی در قالب سوزناکترین مرثیه ها، عواطف را برانگیخته اند و به جنبه های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته اند، برخی حالت مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی نیز نظیر شاعران متأخر و معاصر، چه عرب و چه فارس، در سروده های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی اش نگریسته و مطرح ساخته اند تا الگویی برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقرآفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادی باشد و از اینکه شیعه و مسلمانان، از حادثه عاشورا تنها به گریه و ماتم بسنده کنند و درس تعهد اجتماعی و تلاش و تحرک سیاسی نگیرند، نکوهش کرده اند (محدثی، 1387: 274). به قول یکی از اندیشمندان مسیحی «شعر معاصر جهان در پی کشف و بررسی حماسه عظیم حسینی است که

بیان مسئله

محمد مهدی جواهری (1900-1997م/1279-1376ش) از بزرگترین شاعران سنت گرا و در عین حال انقلابی عربی در قرن بیستم است. او «در 1900 در نجف در خانواده ای معروف به علم و ادب و شعر دیده به جهان گشود. جواهری از تبار فقیه مشهور شیخ محمد حسسن صاحب جواهر الکلام است» (جحا، 2003: 288). وی زندگی سرشار از تش و ماجراجویی و خطر داشت و به فعالیت های سیاسی و اجتماعی علاقه مند بود. خود او در این باره می گوید: «در درون من عناصر هیجان زا و انفجاری بسیار است. افتخار به کرامتم، اعتماد به نفسم که گاه تا حد غرور می رسد همه اینها بخشی از زندگی مرا ویران کرده است!» (شعبان، 1977: 7).

اولین ویژگی برجسته و مشخصی که برای شعر جواهری در بیشتر کتاب های ادبی ذکر کرده اند، تقلیدی بودن آن است. بسیاری از نویسندگان اعتقاد دارند که شعر او تقلیدی از اشعار دعبل بحتری و متنبی است و شعر جواهری همانند شعر متنبی تصویری زنده و گویا از قهرمانی عرب، بروز ارزش های والا و فراخوانی امت عربی برای برگرداندن طراوت زبان عربی است. بنابراین شعر وی وسیله ای برای تغییر و تحول شد و حال این امت گسسته از هم را اصلاح کرد. واژه های شعر جواهری پربار و دارای مضامین و مفاهیم عمیق است. وی با دقت بسیار آنها را برگزیده و از اهمیت و ارزش کلماتی که در شعر به کار می گرفت آگاهی درست و کامل داشته است چنانکه در این باره گفته سخن درست و ماندگار و تجربه قاطع و نیروی پایدار پس از تحمل رنج، شدید و کسب فهم ژرف و لطیف به دست می آید. از نظر او واژگان، شعر هنرمند را از غیرهنرمند مشخص می سازد (شعبانی جافچیری، 1390: 18-19). دیوان بزرگ شعر وی که هفت مجلد است شامل اشعار مختلف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. در این میان وی چکامه های شورانگیز زیبایی نیز در ستایش سالار شهیدان سروده است. در مقاله حاضر سعی می شود که مهمترین مضامین و درس های چکامه «عاشوراء» این شاعر شهیر

پیشینه تحقیق

درباره اشعار عاشورایی محمد مهدی جواهری پژوهش‌های زیر صورت گرفته است: محمود و اصغر شهبازی (1395ش) مقاله‌ای با عنوان «امام حسین (علیه السلام) و عاشورا در قصیده «آمنت بالحسین» محمد مهدی جواهری» در زمستان سال اول، شماره 4 فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی منتشر کردند. ابوالحسن امین مقدسی و زهرا بهشتی (1391ش) نیز در شماره 7، دوره 4 مجله ادبیات پایداری مقاله‌ای با عنوان «بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با تکیه بر شعر شهریار و جواهری» به چاپ رساندند. همچنین علی نظری و زینب سپهوند (1394ش) برای هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، مقاله «مقایسه عناصر شعری عاشورا اثر جواهری و حماسه حسینی اثر شهریار» را به رشته تحریر درآوردند.

مهمترین مضامین چکامه «عاشوراء»

اشاره

چکامه «عاشوراء» یکی از اشعار عاشورایی زیبا و پر مغز سروده محمد مهدی جواهری است که در 69 بیت و بحر طویل به نظم درآمده است. در ادامه درنگی در مهمترین مضامین آن خواهیم داشت.

1. درس عزت و ذلت ناپذیری

یکی از درس‌های مکتب حسینی درس عزت و مناعت طبع است. مدرسه حسینی مکتب عزت است. «در اسلام، اساس تربیت بر عزت است و اگر فرد با عزت رشد یابد و تربیت شود، به حالتی دست می‌یابد که پیوسته و در هر اوضاع و احوالی راست و استوار باشد» (دلشاد، 1385: 192). یکی از اصحابامام صادق (علیه السلام) از ایشان روایت می‌کند که خداوند همه چیز را به مؤمن واگذار کرده جز ذلیل ساختن خویش: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَالَ نَفْسِهِ» (کلینی، 1407: 5/63). جواهری در قصیده عاشورا آشکارا به درس عزت و ذلت ناپذیری مدرسه حسینی و رهروانش اشاره می‌کند و

در همان مطلع این چکامه می گوید:

هِيَ النَّفْسُ تَأْتِي أَنْ تَذِلَّ وَتُقَهَّرَ *** تَرَى الْمَوْتَ مِنْ صَبْرٍ عَلَى الضَّيْمِ أَيْسَرًا (1)

بیت مذکور بیان می کند که جان های با عزت، ذلت نمی پذیرند و حتی مرگ را بر زیر بار ستم رفتن ترجیح می دهند. سخن شاعر تعبیری دیگر از کلام مبارک امام حسین (علیه السلام) است آنجا که در بیانی می فرماید: «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (ابن شعبه حرانی، 1404: 425). جواهری در مقطعی دیگر از قصیده، امام (علیه السلام) را فراتر از آن می داند که زمام امور خویش را به دست جباران بسپارد و مطیع آنها گردد:

وَمَا كَانَ كَالْمَعْطَى قِيَادًا مُحَاوَلًا *** عَلَى حِينَ عَصَّ الْقَيْدُ أَنْ يَتَحَرَّرَا (2)

وی در همین قصیده تصریح دارد که امام (علیه السلام) بزرگ منش بود و از پذیرش خواری سرباز زد:

وَلَكِنْ أَنْوَفَا أَبْصَرَ الذَّلَّ فَانْتَنَى *** لِأَذْيَالِهِ عَنْ أَنْ تُلَاثَّ مُشْمَرًا (3)

این همان تأکید امام حسین (علیه السلام) بر دوری ایشان از ذلت است چرا که در مواضع متعدد بیان فرمود که تن به ذلت نمی دهد: «هیئات منا الذله» (طبرسی، 1403: 2/300).

2. درس شجاعت

شجاعت نیرویی قلبی است که انسان را در مواجهه با مواضع هراسناک و خطرناک مصمم می سازد. «این نیروی قلبی و صلابت اراده و قوت روح سبب می شود که انسان هم از گفتن حق در برابر ظالمان، نهراسد هم هنگام نیاز به مقابله و نبرد پیردازد هم از فداکاری و جانبازی نهراسد. در جایی که اغلب مردم می هراسند شجاعت آن است که انسان علی رغم وجود زمینه های هراس، نترسد و خود را نبازد و با غلبه بر مشکلات، تصمیم گیری حق و درست داشته باشد همه رشادت ها و حماسه آفرینی های میدان های جهاد مدیون دلیری، همه درهم شکستن ابهت طاغوت ها و قدرت های جابر نیز در شجاعت افراد مصمم در رویارویی با آنان نهفته است» (محدثی، 1384: 75).

ص: 32

1- . این جان آدمی است که ذلت و مقهور شدن را نمی پذیرد و مرگ را از صبر بر ستم آسان تر می بیند.

2- . مانند کسی نبود که زمام خویش را به دیگری بسپرد و چون بند بر او فشار آورد بخواهد رها شود.

3- . بلکه فردی ستم ناپذیر بود که چون ذلت را دید دامان خود را برچید که مبادا آلوده گردد.

«دلاوری و بی باکی برای مقابله با دشمن و نه‌راسیدن از خطرهای دشوار یکی از بهترین ملاک‌های اخلاقی است که در حسین بن علی (علیه السلام) و یاران شهیدش و اسیران آزادی بخش جلوه گر بود. ریشه روح حماسی در میدان‌های نبرد، خصلت‌های فرد و زمینه‌های تربیتی اوست. وراثت خانوادگی نیز در شجاع بودن افراد مؤثر است» (محدثی، 1387: 246). امام حسین (علیه السلام) از چنان شجاعتی برخوردار بود که وقتی در مسیر کوفه مردمان را از سفر به عراق می ترساندند، هیچ بیمی به خود راه نداد و در برخورد با سپاه حرین یزید ریاحی فرمود: من آن نیستم که از مرگ بهراسم: «لیس شأنی شأن من یخاف الموت» (امین، 1403: 1/581). حمید بن مسلم از راویان صحنه کربلا می گوید: به خدا سوگند هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشد، همچون حسین بن علی ندیده ام که قوی دلو استوار و شجاع باشد: «فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ...» (مفید، 1413: 2/111). جواهری آشکارا به این دلیری و شجاعت حضرتش اشاره می کند و در تعبیری ادبی بیان می دارد که در میدان شجاعت زاده علی (علیه السلام) گوی سبقت را از همگان ربوده است: او برای امام (علیه السلام) تعبیر اُصید را به کار می برد که به معنای با غرور و شجاع (از اسامی شیر) است:

وَفِيهِمْ حُسَيْنٌ قَبْلَةُ النَّاسِ أَصِيدٌ *** إِذَا مَا مَشَى وَالصَّيْدُ فَاتَ وَغَبْرًا (1)

3. رسوا سازی یزید و افشای جنایات او

یکی از نتایج حرکت سیدالشهداء (علیه السلام) رسوا سازی حکومت ستمگر بنی امیه و نشان دادن چهره واقعی آنان است. معاویه در سال‌های پایانی عمر خویش سعی داشت چهره‌ای موجه از یزید نشان دهد تا زمینه را برای پذیرش خلافت او توسط مردم فراهم سازد. جای تعجب این است که برخی حتی سعی در تبرئه و تطهیر یزید داشته‌اند. جواهری در مواضع متعدد از قصیده خود به افشای چهره یزید می پردازد تا هرگونه شک و

ص: 33

1- . در میان بنی هاشم، امام حسین (علیه السلام) قرار داشت که قبله آمال مردم بود، فردی با عزت و شجاع که هرگاه با شجاعان حرکت می کرد همه را پشت سر می انداخت و بر ایشان غبار می افکند.

شبهه را پیرامون فساد او از ذهن مخاطب بزدايد:

وكان يزيدٌ بالخمور وعصرها *** من الحكم ملتفتٌ الوشائج أبصراً(1)

«این مطلب نیز از نظر تاریخ و روایات مسلم است که یکی از صفات بارز یزیددائماً الخمر بودن او بود تا آنجا که گفته اند سبب مرگ او افراط در آشامیدن شراب بوده است. گفته اند هیچگاه کسی یزید را در حال طبیعی دیدار نکرد و هرگاه او را دیدند مست شراب بود. وقتی عبدالله بن حنظله پس از شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) به شام رفت، در مراجعت به مدینه و قیام علیه حکومت بنی امیه، یزید را برای مردم مدینه اینگونه توصیف کرد: «وَاللَّهِ مَا خَرَجْنَا عَلَى يَزِيدَ حَتَّى خِفْنَا أَنْ تُرْمَى بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ رَجُلٌ يَنْكَحُ الْأُمَهَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ، وَيَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ، وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَأَبْلَيْتُ لِلَّهِ فِيهِ بَلَاءً حَسَنًا...»؛ به خدا سوگند ما بر یزید خروج نکردیم جز آنکه ترسیدیم اگر خروج نکنیم آسمان بر ما سنگ ببارد، او مردی است که با مادر و دختران و خواهران خود ازدواج می کند، شراب می نوشد و نماز را ترک می کند. به خدا سوگند اگر هیچ کس از مردم همراه من نباشد من به تنهایی و به خوبی آزمایش الهی را استقبال می کنم و به جنگ او می روم». همراهان عبدالله نیز گفتند: «قَدِمْنَا مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ دِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَعْرِفُ بِالطَّنَائِيرِ وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ...»؛ ما از نزد مردی آمدیم که دین ندارد، شراب می نوشد و طنبور می نوازد، و سگ بازی می کند». منذر بن زبیر درباره اش گفته ... وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيُسَكِّرُ حَتَّى يَدْعَ الصَّلَاةَ» (رسولی محلاتی، 1372: 94). جواهری زاده پسر ابوسفیان را فردی گمراه و فریبکار می داند:

لَوْ أَنَّ ابْنَ مَيْسُونٍ أَرَادَ هَدَايَةً *** وَلَكِنْ غَوَى رَاقَهُ أَنْ يُغَرَّرَا(2)

منظور از ابن میسون در بیت مذکور، یزید بن معاویه است. میسون مادر یزید دختر بحدل کلبی و از قبیله حوارین بود که پیشینه مسیحی داشتند. میسون پس از ازدواج با

ص: 34

1- . یزید نسبت به شراب و تهیه آن آگاه تر بود تا مسائل پیچیده حکومت داری.

2- . کاش فرزند میسون دنبال هدایت بود اما او گمراهی بود که دوست داشت همه را بفریبد.

معاویه، نتوانست زندگی درد مشق را تحمل کند و پس از جدایی از معاویه، به صحرا بازگشت. «یزید، در بادیه ای نزد دایی هایش از بنی کلاب- که پیش از اسلام، مسیحی بودند- پرورش یافت. وی همراه با جوانان بی بندوبار، لجام گسیخته به سر می برد و تا حد زیادی از رفتار آنان اثر گرفت؛ زیرا وی همراه آنان شراب خواری می کرد و به سگبازی می پرداخت» (القرشی، 1422: 2/233-234). جواهری به دوستی یزید با اخطل شاعر مسیحی اشاره می کند و کراهت یزید از اسلام را چنین بیان می کند:

وَأغراه حُبًّا بِالْأَخِطَلِ (1) شَعْرُهُ *** لَوْ اسْطَاعَ نَصْرَانِيَّةً لَتَنَصَّرَا (2)

منظور از اخطل در بیت، ابومالک غیاث بن غوث تغلبی ملغب به اخطل و ذوالصلیب است که حدود سال 20 هجری در حیره به دنیا آمد و در همانجا پرورش یافت و جوانی فصیح زبان و می خواره بارآمد. با اینکه مسیحی بود، اما چندان به رسوم مسیحیت پایبند نبود (بهرز، 1377: 132). ابوالفرج اصفهانی در کتاب الأغانی می نویسد: «در رأس ندیمان یزید، شاعر مسیحی بی بندوبار یعنی اخطل، قرار داشت که آن دو با هم به میگساری می پرداختند و به آواز گوش فرا می دادند، هر وقت قصد سفر می کرد او را به همراه خود می برد. هنگامی که یزید به هلاکت رسید و امر خلافت به عبد الملك بن مروان رسید، او را به خود نزدیک ساخت، او بدون اجازه بر وی وارد می شد در حالی که قبایی از خز بر تن داشت و زنجیری طلایی از گردنش آویزان بود و شراب از ریشش می چکید» (القرشی، 1422: 2/240-241). جواهری همچنین به کفر و لابالی گری یزید و انکار معاد توسط او اشاره می کند:

وَشَاعَتْ لَهُ فِي مَجْلِسِ الْخَمْرِ فَلْتَةٌ *** مِنَ الشَّعْرِ لَمْ تَسْتَنْ بَعَثًا وَمَحْشَرًا (3)

بعد از آوردن اسیران اهل بیت (علیهم السلام) به مجلس یزید، وی شادمان گشت و به اشعار ابن زبیری تمثیل جست که در آن آمدن وحی و نبوت را انکار کرده بود:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بَيْدَرُ شَهِدُوا *** جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ

ص: 35

1- . أَخِطَلُ: مصغرُ أَخِطَلٍ/ تنصّر: نصرانی شد.

2- . او بسیار شیفته اشعار اخطل (شاعر مسیحی) بود و اگر می توانست مسیحی شود، این کار را می کرد.

3- . و در مجلس شراب شعری فی البداهه و ناصواب از او سر زد که در آن روز رستاخیز و محشر را انکار کرد.

لعبت هاشمُ بالملك فلا *** خبرُ جاء ولا وحی نزل (1)

(ابن اعثم کوفی، 1372: 915)

«یزید در این اشعار، دیگر چیزی در دل نگه نداشت و آنچه در نهاد وی پنهان بود، صریحا بیان کرد. فرزند معاویه صراحتاً، داستان وحی و نبوت را انکار کرده و ادعای آن را از جانب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها برای به دست آوردن حکومت و قبضه کردن قدرت می داند. یزید در این گفتار علناً از مشرکان و کفار قریش که در جنگ بدر شرکت داشتند، حمایت می کند و بر مصائب آنان تأسف می خورد» (هاشمی نژاد، 1382: 107).

آری کارنامه سه سال و نیم حکومت یزید که حوادثی مثل کشتن امام حسین (علیه السلام)، قتل عام اهالی مدینه، سوزاندن بیت الله الحرام و کشتار اهل مکه را در خود دارد، نشان می دهد که «وی از آن چهره هاست که به تنهایی مجمع خباثت نسل و رذالت خانوادگی ونشو و نمای خودمحوری و لذت پرستی و کامجویی حیوانی را در وجود خود جمع کرده است و توجه شایسته به کردار سه سال و نیمه اش جای تردیدی در این حقیقت نمی گذارد که در صورت موافقت امام حسین (علیه السلام) با او، نتیجه ای جز امضای نابودی اسلام و بردگی مردم به بنی امیه در بر نداشت» (جعفری تبریزی، 1380: 101).

4. عاشورا و شکست امت در امتحان

جواهری روز عاشورا را روز امتحان امت اسلام و عرب در آن روزگار می داند. روزی که اغلب امت در امتحان ولایت پذیری مردود شدند و گویا تاریخ عرب به قهقرا برگشت و آن همه شکوه و فخر بر باد رفت:

وَنُكِسَ يَوْمَ الْطَفِّ تَارِيخُ أُمَّةٍ *** مَشَى قَبْلَهَا ذَا صَوْلَةٍ مَتَبَخَّرًا (2)

وی اشاره می کند که از اخلاق عرب به دور است که بر پیمان خود وفادار نماند، اما مردم آن روزگار با فرزند پیغمبر خویش این کار را کردند:

ص: 36

1- . ای کاش بزرگان ما در بدر، ناله خزر جیان را از ضربات نیزه می دیدند. بنی هاشم با حکومت بازی کرد نه خبری آمد و نه وحی نازل شد.

2- . در روز عاشورا تاریخ یک ملت به عقب برگشت، ملتی که پیش از آن با قدرت و تبختر حرکت می کرد.

شاعر در بیت بالا اشاره به نیرنگ و خیانت برخی افراد در مواجهه با امام حسین (علیه السلام) دارد و اشاره می کند که یکی از خصلت های بسیار پسندیده در میان عرب وفای به عهد است. حتی درباره عرب های قبل از اسلام آمده که «هیچ گاه به امانت ها، اگر چه بسیار کم باشد، خیانت نمی کردند و پیمان شکنی را گناهی نابخشودنی می دانستند» (یوسفی غروی، 1383: 1/94). با این وجود در قضیه کربلا مردم به پیمان خود با پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفا نکردند.

وفا، پای بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا هم نسبت به پیمان است که با خدا می بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می گذاریم، هم عهدی که با دشمن می بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده خویش می گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می بندیم. وفای به عهد در همه این موارد واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوق برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلت هاست. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد بازخواست خواهد کرد: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (محدثی، 1384: 11). در آیه نخست سوره مائده می خوانیم ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها و قراردادهای خود وفا کنید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به عهد و پیمان خود خیلی اهمیت می داد. اگر با کافران نیز قراردادی می نوشت، هرگز پیمان شکنی نمی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفادارترین مردم زمان خود بود و معمولی ترین وعده ها و قول و قرارهایش را نیز جدی می گرفت (حیدری ابهری، 1397: 131).

5. درنگی در برخی ابیات

الف) خیرخواهی معاویه نسبت به امام حسین (علیه السلام)

جواهری در ابیات پایانی قصیده از وصیت معاویه به یزید سخن می گوید و فرازی از

ص: 37

1- . پیش از آن بر یک عرب آسان نبود که پیمانی ببندد و سپس نیرنگ ورزد و آن را نقض کند.

وصیت معاویه به یزید را چنین به نظم درمی آورد:

وأوصاه شراً بالزبیری من ذرا *** وأوصاه خيراً بالحسین فأعذراً (1)

در منابع تاریخی آمده است که معاویه هنگام مرگ، پسرش یزید را فراخواند و به او چنین وصیت کرد: «ای پسر جانم، من رنج بار بستن و کوچیدن را از تو برداشتم، کارها را برایت هموار کردم و دشمنان را رامت نمودم و رقاب عرب را زیر فرمانت آوردم؛ آنچه کسی فراهم نکرده، برایت فراهم کردم؛ مردم حجاز را منظور دار که اصل تواند، هر کس از آنها نزد تو آمد گرامی دار و هر کس هم غایب باشد احوال پرسى کن؛ اهالی عراق را منظور نما و اگر خواهند هر روزی حاکمی از آنها عزل کنی دریغ مکن، عزل يك حاکم آسان تر از برابری با صد هزار شمشیر کشیده است؛ اهل شام را منظور دار که اطرافیان نزدیک و ذخیره تواند، اگر از دشمنی در هراس افتادی از آنها یاری جو و چون به مراد رسیدی آنها را به وطن برگردان زیرا اگر در بلاد دیگر بمانند اخلاقشان برگردد. من نمی ترسم که کسی در حکومت با تو نزاع کند مگر چهار کس: حسین بن علی، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ اما ابن عمر مردی است که عبادت او را شکسته است و اگر جز او مخالفی نماند، با تو بیعت کند؛ و اما حسین بن علی مرد سبک سری است و اهل عراقش وانگذارند تا به خروجش وادارند، اگر خروج کرد و بر او پیروز شدی از او درگذر که خویشی نزدیک دارد و حقش بزرگ است و از نزدیکان پیغمبر است؛ و اما پسر ابی بکر تحت تأثیر اصحاب خویش است و با آنها همکاری دارد و همتی جز برای زن و بازی ندارد؛ آنکه چون شیر در کمین است و چون رویاه با تو بازی می کند و در پی فرصت است که به تو ببرد، ابن زبیر است، اگر بر تو پرش کرد و بر او ظفر یافتی بند از بندش جدا کن و تا بتوانی خون دیگران قوم خود را محفوظ دار» (قمی، 1381: 87-88).

شایان ذکر است که برخی اهل تحقیق در صحت این وصیت نامه یا حداقل برخی فقرات آن تردید کرده اند. یکی از محققان معاصر می گوید: «شواهدی در خود این وصیت نامه هست که نشانگر ساختگی بودن و جعل آن می باشد. هدف آنها که این وصیت نامه

ص: 38

1- . معاویه او را از شرارت فرزند زبیر با خبر کرد و بیم داد و سفارش کرد که با حسین خوب رفتار کند و عذرش را بپذیرد.

را ساخته و پرداخته اند اثبات حلم و بردباری معاویه و دستور احسان و نیکی درباره دودمان رسول خدا و مردم حجاز بوده است تا بدین وسیله بار جنایت یزد را از دوش معاویه و خاندان ننگینش بردارند. برخی شواهد که نشان جعل در این وصیت است: «1- در این وصیت نامه نام محمد بن ابی بکر آمده با اینکه همانگونه که قبل از این خواندید محمد بن ابی بکر سال ها بود که به توطئه همین معاویه رخت از جهان بر بسته و از میان رفته بود؛ 2- مورخین و از آن جمله طبری و ابن اثیر که این وصیت نامه را نقل کرده اند نوشته اند که یزید هنگام مرگ پدرش معاویه در شام نبود و در جایی به نام «حوارین» به سر می برد و خبر بیماری یا مرگ پدرش را در آنجا به او دادند و او را به شام احضار کردند با اینکه در صدر این وصیت نامه بود که هنگام مرگ، یزید را طلبید و این وصیت را به او کرد. از همین رو ابن اثیر در پایان وصیت نامه گفته برخی گفته اند معاویه این وصیت نامه را به دو تن از نزدیکانش به نام ضحاک بن قیس و مسلم بن عقبه سپرد تا آن را به یزید برسانند؛ 3- این نقل که درباره مردم حجاز به نیکی سفارش می کند با نقل های دیگری که مورخین ذکر کرده اند، منافات دارد که به یزید گفت مردم مدینه بالاخره روزی بر ضد تو قیام خواهند کرد و اگر چنین کردند مسلم بن عقبه را که مردی است مورد اعتماد برای دفع آنها گسیل دار؛ و همانگونه که می دانیم مسلم بن عقبه مردی خونخوار و جلادی معروف بود که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و قیام مردم مدینه در ماجرای حرّه، یزید بن معاویه او را برائسرکوبی مردم آن شهر فرستاد و آن جنایتکار خونخوار جنایاتی در آن شهر و در کنار قبر پیغمبر خدا انجام داد که قلم از شرح و نقل آن شرم دارد؛ 4- این وصیت نامه که در آن درباره مردم عراق سفارش می کند که اگر هر روز از تو عزل فرمانداری را خواستند از آنها بپذیر و این کار را انجام ده با نقل دیگری که معاویه به او سفارش کرد که عبیدالله بن زیاد را به فرمانداری عراق منصوب دار، منافات دارد و همانگونه که می دانیم او نیز همانند سایر کارگزاران دستگاه بنی امیه مردی بود سفاک و خونخوار بود و جنایاتی که او در واقعه کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) نسبت به آن حضرت و خاندان مظلومش انجام داد روی تاریخ را سیاه کرده و او را ملعون و منفور همه ملل جهان و دوست و دشمن کرده است؛ 5- این وصیت نامه با عمل خود معاویه نیز

منافات دارد زیرا طبق این وصیت نامه به پسرش یزید سفارش می کند که اگر حسین (علیه السلام) روزی در برابر توقیام کرد و تو بر او پیروز شدی با او به نیکی رفتار کن و از او درگذر که او را رحمی نزدیک و حقی بزرگ است با اینکه خود معاویه نسبت به امام حسن (علیه السلام) برادر آن حضرت که همه آن خصوصیات در آن حضرت نیز وجود داشت چنین نکرد. با اینکه امام حسن (علیه السلام) دست از خلافت کشید و صلح کرده بود و در مدینه و دور از دستگاه خلافت رحل اقامت افکنده و به عبادت و کارهای شخصی خود قناعت کرده بود نقشه قتل آن حضرت را کشید و به وسیله همسر آن حضرت یعنی جعدہ او را مسموم کرد و به شهادت رساند. مگر امام حسن (علیه السلام) این رحم نزدیک و حق بزرگ و قرابت با رسول خدا را نداشت! یا همین معاویه نسبت به خود امام حسین (علیه السلام) در سفری که به حجاز و مکه و مدینه کرد آن جسارت ها را نکرد و به منظور گرفتن بیعت برای یزید دستور نداد آن حضرت را بنشانند و دو نفر با شمشیرهای برهنه بالای سر آن حضرت بایستند و اگر کلمه ای برخلاف سخنان او بر زبان جاری کرد فوراً گردن آن حضرت را بزنند. مگر همین معاویه نبود که مردان بزرگی همچون حجر بن عدی و یارانش و رشید هجری و دیگران را به خاطر مخالفت آنها با حکومت وی با آن وضع فجیع به قتل رسانده و شهید کرد؟ روی هم رفته شواهد کذب و دروغ در این نقل بسیار است و همانگونه که گفتیم به نظر می رسد دروغ پردازان دستگاه بنی امیه تلاش کرده اند تا برای سر سلسله این دودمان ننگین و جنایتکار آبرویی تحصیل کنند و قدری از بار جنایات او بکاهند و آن را به دوش پسر بی آبرویش یزید، بگذارند و چنین وانمود کنند که خود معاویه نیز با جنایات تکان دهنده یزید که نسبت به همه مقدسات اسلام انجام داد، مخالف بوده است و این کارها برخلاف دستور او انجام شده است» (رسولی محلاتی، 1372: 137-140).

(ب) پشیمانی یزید؟

جواهری در یکی از ابیاتی که به توصیف یزید می پردازد، می گوید:

علی أنه بالرغم من سَقَطاته *** وقد جاءه نَعْيُ الحسين تَأَثُّراً (1)

ص: 40

1- . اما وی با وجود تمام لغزش هایی که داشت، وقتی خبر قتل حسین (علیه السلام) را شنید، متأثر گشت.

شاعر بیان کرده است که یزید وقتی خبر کشته شدن امام حسین (علیه السلام) را شنید از کرده خود پشیمان شد. در تاریخ آمده است که پس از آنکه یزید در کاخ خود با چوب بر سر و دندان سیدالشهداء (علیه السلام) کوبید و اشعاری کفرآمیز خواند، حضرت زینب (علیها السلام) با خطبه ای کوبنده او و درباریان را رسوا ساخت. در آغاز این خطبه آمده: «ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است؛ و درود بی پایان او بر پیامبر برگزیده او و خاندان گرانمایه و همگی فرزندان او! خدای یکتا به راستی و درستی سخن گفت که فرمود: آنگاه سرانجام کسانی که به کارهای زشت و ظالمانه دست یازیدند، به آنجا رسید که آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به باد تمسخر و ریشخند گرفتند؛ آری، فرجام کار گناهکاران و پلیدان، انکار آیات انسان ساز حق و تمسخر مقررات عدالت آفرین و مقدسات اوست!! هان ای یزید! اینک که با شقاوت و بیرحمی ات کرانه های زمین و افق های بلند آسمان ها را بر ما تنگ گرفته و راه ها را بر ما بسته ای و ما را شهر به شهر و کوچه به کوچه، بسان اسیران و بردگان می گردانی، به راستی چنین می پنداری که این رویداد سهمگین، در بارگاه خدا برای ما نشانه ذلت و خواری، و برای تو علامت ارجمندی و نشان بزرگی و افتخار است؟! آیا چنین می پنداری که خدا ما را دوست نمی دارد و تو را عزیز می دارد که این گونه بر خود می بالی و باد بر بینی افکنده و به خود می نازی؛ و مست و مغرور می تازی و یاوه ها می سرایی؟ آری، تو چنین می پنداری که جهان و جهانیان در برابرت سر تعظیم فرود آورده و همه در کمند قدرت و قلمرو سیطره تو گرفتار آمده و همه رویدادها به میل تو روی داده و در راه است؛ و فرمانروایی معنوی و قدرت و شکوهی که از آن ماست، برای تو هموار گشته و زیر چنبر فرمانت آمده است! آری، تو چنین می پنداری، اما سخت در اشتباهی! پس آهسته تر، اندکی آهسته تر تا به تو هشدار دهم که سخن آفریدگار توانای هستی را از یاد نبری! آیا فراموش کرده ای که خدا می فرماید: و آن کسانی که کفر ورزیدند و راه بیداد در پیش گرفتند، گمان نبرند که اگر ما به آنان مهلت می دهیم و بی درنگ کیفرشان نمی کنیم، به سود آنان است؛ هرگز! ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیفزایند؛ و بر ایشان عذابی رسواگر و خوارکننده خواهد بود» (ابن نما حلی، 1380: 332-333). در ادامه یزید که می بیند در مقابل منطقی

محکم و سخنان شیوای دختر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسوا شده است، ابراز ندامت می کند و جنایت را به گردن ابن زیاد می اندازد (نک. ابو مخنف، 1417: 270-271).

شهیدی (1385: 189-190) در تحلیل این رفتار و اظهار ندامت یزید می نویسد: «بعد از خطبه حضرت، یزید آثار و علائم ناخوشایندی را در چهره حاضران دید. گفت خدا بکشد پسر مرجانه را، من راضی به کشتن حسین نبودم سپس متوجه شد نگه داشتن این اسیران بدین حالت به مصلحت نیست، دستور داد جای بهتری برای آنان فراهم شود... آیا به راستی ذره ای پشیمانی در دل او راه یافته بود. با تجزیه و تحلیل طبیعت دورویه این مردم چادر نشین جای چنین احتمالی هست، اما پیش از اینکه این احتمال جایی برای خود باز کند اطمینان دیگری آن را به کنار می زند. اطمینان به اینکه اگر یزید چنین نمی کرد ممکن بود آشوب کوفه در دمشق هم آشکار گردد هر چند بتوان به زودی آن را سرکوب نمود به هر حال از این روز به بعد مردم شام دانستند مسلمانی نه آن چیزی است که تا آن روز می دانستند و حاکم مسلمانان نه آن کسی است که بر آنان حکومت می کند».

نتیجه

قصیده عاشوراء سروده محمد مهدی جواهری، یکی از زیباترین قصایدی است که درباره سرور شهیدان به نظم درآمده است. جواهری که از بلند آوازه ترین شاعران سنت گرای عربی در قرن بیستم است در این قصیده تنهابه رثاء و سوگواری نمی پردازد، بلکه سعی دارد جانب حماسی و پیام عزت و مبارزه با ظلم و جور را برجسته سازد و تکیه اصلی قصیده بر همین بلند همتی و شکوه مکتب حسینی قرار دارد. جواهری در این چکامه به جنایات خاندان اموی و شخص یزید هم اشاره دارد و سعی دارد با اشاره به کفر و فسق و دیگر اوصاف نکوهیده یزید، راه عذر و بهانه را بر طرفداران گمراه او ببندد. البته برخی ابیات او جای بحث و تأمل دارد.

منابع

— ابن اعثم کوفی (1372ش)، الفتوح، ترجمه مستوفی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش

— ابن شعبه حرانی (1404ق)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

— ابومخنف، لوط بن یحیی (1417ق)، وقعة طف، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، جامعه مدرسین.

— امین عاملی، محسن (1403ق)، أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف.

— بهروز، علی اکبر (1377ش)، تاریخ ادبیات عرب، تبریز، دانشگاه تبریز.

— ابن نماء حلی (1380ش)، در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحران)، ترجمه علی کرمی، قم، نشر حاذق.

— جحا، میثال خلیل (2003م)، الشعر العربی الحديث من أحمد شوقی إلى محمود درویش، بیروت، دارالعودة.

— جعفری تبریزی، محمد تقی (1380ش)، امام حسین (علیه السلام) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری. — جواهری، محمد مهدی (1973م)، دیوان الجواهری، بغداد، مطبعة الأديب البغدادية.

— حجتی کرمانی، محمد جواد (1394ش)، حسین بن علی حماسه تاریخ، تهران: اطلاعات.

— حسینی میلانی، سید علی (1390)، ناگفته هایی از حقایق عاشورا، قم، انتشارات الحقایق.

— حکیمی، محمد رضا (1377ش)، قیام جاودانه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

— حیدری ابهری، غلامرضا (1397ش)، 92 درس سازنده از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، تهران، قدیانی.

— دلشاد تهرانی، مصطفی (1385ش)، خلاصه سیره نبوی، منطق عملی، تهران، دریا.

— رسولی محلاتی، سید هاشم (1372)، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

— شعبان، عبدالحسین (1977)، الجواهری جدل الشعر و الحياة، بیروت، دارالکنوز الأدبیه.

— شعبانی جافچیری، هادی (1390ش)، جلوه های سیاسی در شعر جواهری، سبزوار،

- شهیدی، سید جعفر (1385)، قیام امام حسین (علیه السلام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (1403ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمد— باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- القرشی، باقر شریف (1422ق)، زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام)، ترجمه سید حسین محفوظی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (1381ش)، در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم) ترجمه آیت الله کمره ای، قم، مسجد جمکران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- محدثی، جواد (1384ش)، پیام های عاشورا، قم، زمزم هدایت.
- _____ (1387)، فرهنگ عاشورا، قم، معروف.
- مفید، محمد بن محمد (1413ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم: کنگره شیخ مفید.
- هاشمی نژاد، سید عبدالکریم (1382ش)، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان ها آموخت، مشهد، آستان قدس رضوی.
- هیفا، راجی انور (2009م)، فاجعة کربلا فی الضمیر العالمی الحدیث، بیروت، دارالعلوم.
- یوسفی غروی، محمد هادی (1383)، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف آسیب شناسی شعر عاشورایی به بررسی محدودیت های اشعار آیینی در دو محور جامعه و ادبیات پرداخته است. شاعران عاشورایی همواره از طریق سرودن اشعار و بیان آن در محافل و مجالس عزاداری عاشورا، نقش مؤثری در جذب مردم به فرهنگ عاشورا دارند. شعر عاشورایی با فرهنگ دینی و مذهب ارتباط دارد؛ به همین جهت در هنر کلامی این نوع شعر گویا «چگونه گفتن» را نباید از «چه گفتن» متمایز کرد. این پژوهش نشان می دهد که شعر عاشورایی باید خالی از غلو، عدم توجه بیش از حد به شعر ماتی و نظایر آن باشد. سادگی و ایجاز همراه با فصاحت کلام، کار خطیری است که هر شاعر آیینی عاشورایی باید آن را در نظر داشته باشد تا فلسفه عاشورایی در بستر جامعه و ادبیات در گام متعالی قدم بردارد. البته سهل بودن این نوع شعر نباید ما را از ممتنع بودن آن غافل کند.

کلیدواژه ها: آسیب شناسی عزاداری، شعر عاشورایی، فرهنگ عاشورایی.

تشیع تا قبل از دوره صفوی تشیع علوی و علی گونه بوده اما بعد از صفوی با رسمی شدن این مذهب برای دست یابی به اهداف سیاسی و اجتماعی، هویت آن تغییر یافته است لذا بیشتر نمودهای عاشورا برگرفته از فرهنگ غرب و مسیحیت است (شریعتی، 1381: 23). در طول تاریخ تحریف هایی در انگیزه ها و اهداف و چهره های حماسه ساز و برنامه های مربوط به عاشورا انجام شده است این تحریف ها که متأسفانه در شعر معاصر نیز کمابیش دیده می شود، ناشی از برخورد سطحی و عامیانه در این رویداد عظیم، برخورد عاطفی و احساسی با مسلمات تاریخی است (مطهری، 1378: 87). متأسفانه عده ای جوهر و گوهر مراسم محرم را از یاد می برند و اموری را به عنوان غایت و مقصود در نظر می گیرند که هدف این نهضت مبارک و مقدس را تنزل می دهد و از بازدهی و سازندگی آن می کاهند (گلی زواره، 1385: 15). نکته بسیار مهم این است که این اطلاعات ناقص و بعضاً تحریف شده، اینچنین حرکت های بزرگی را در نهضت های شیعی، سازماندهی کرده است. لذا «در همه آن مانده هایی هم که به نام دین و فرهنگ و تاریخ و ادبیات و هنر به خوردمان می دهند باید تجدیدنظر کنیم که همه مسموم است و باید از زندگی و آسایش و آینده و امکانات مان مایه بگذاریم» (شریعتی، 1351: 351).

با توجه به اینکه ماهیت شعر خاصیت جذب مخاطب دارد و از طرفی شعر عاشورایی با فرهنگ ملی، دین و مذهب در ارتباط است، لذا ضرورت دارد تا این نوع شعر موشکافی شود و با تیزبینی مورد کنکاش قرار گیرد. با توجه به این مهم پژوهش حاضر درصدد آسیب شناسی این دسته از اشعار است تا سره از ناسره مشخص شود و بستری برای رشد و تعالی شعر عاشورایی حسینی فراهم شود.

پیشینه پژوهش

در باب شعر عاشورایی کتاب و مقالات بسیاری نوشته شده است که جای مقال آن در این گزیده نیست و به برخی از پژوهش های اصلی اشاراتی می شود. در پایان نامه دکتری مهدی صادقی (1399ش) با عنوان «تحلیل محتوایی و زیبایی شناسی اشعار

عاشورایی شهر یزد در دوره پس از انقلاب» به بررسی انواع اشعار عاشورایی و دسته بندی و تناسب بافت شهر یزد با آهنگ و ملودی نوحه ها بیان شده است. مقاله ای از صادقی و دیگران (1399ش) با عنوان «زیبایی آواز و دستگاه موسیقی در اشعار عاشورایی یزد در قالب نوحه» به ارتباط این دو مؤلفه و اوزان اشعار عاشورایی پرداخته است. در مقاله ای دیگر از صادقی و دیگران (1400ش) با عنوان «مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی یزد» که به تحلیل مفاهیم ادبیات تعلیمی در ادبیات آیینی این دیار پرداخته و بسامد این مفاهیم به تصویر کشیده است. نجفی، طغیانی و خراسانی (1399) در مقاله ای با عنوان «هماهنگی وزن و محتوا در نوحه ها و مرثیه های یغمای جندقی» به میزان هماهنگی درونمایه و محور به کار رفته در نوحه ها و مرثیه های این شاعر پرداخته اند.

بحث

واقعه عاشورا در همه جا به ویژه در اشعار عاشورا خمیرمایه همه مجالس است، لذا بایسته است مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. هم به ظواهر واقعه پرداخته شود و هم باطن ماجرا معلوم شود. از طرفی سوای از تأثیرگذاری اشعار عاشورایی حسینی در جامعه، در بستر ادبیات نیز این نوع آسیب ها سرایت می کند. «شعر عاشورا یا به طور کلی شعر آیینی، توصیف ناشناخته هاست. نگاه از سر تقدیس به شخصیت ها، موضع و حتی مکان های وقوع حادثه سبب می شود تا شاعر چندان که باید نتواند مهار شعر را به دست خیال و وهم بسپارد؛ چرا که اندک لغزشی در اغراق، او را از محدوده شریعت دور می سازد» (کافی، 1386: 35). اما اینکه این غلوی بیشتر در کجاها دیده شده است؟ مجاهدی (1379: 305) پاسخ می دهد: «آنجا که به حضرت فاطمه زهرا با حضرت امیرالمومنین یا مولایمان امام حسین (علیه السلام) نسبت الوهیت می دهند. در واقع ائمه هم مانند ما مخلوق اند و نباید آنها را به جای خدا گرفت. نه تنها خدا از این کار خوشش نمی آید بلکه همین بندگان معصوم خدا هم ناراحت خواهند شد». علاوه بر اینها شاعر عاشورایی باید خلوص نیت و ایمان داشته باشد. اگر شاعری برای تملق و برای رسیدن به شهرت در این عرصه گام می گذارد همان بهتر که شعر عاشورایی نسراید. این شاعران به جایی

نمی رسند و کمتر در محافل رسمی آنها را جدی می گیرند:

باز گوشم بر نوای نینواست *** باز از سر بر سر نی بس نواست

نینوا پر نغمه زیر و بم است *** نفخ صور عشق بی بیش و کم است

نی دمی از سر حکایت می کند *** سر ز نی یکسر شکایت می کند

یک نیستان ناله و بانگ و نفیر *** صد قفس فریاد و آواز و صفیر

در قفس افسانه برگشتن است *** در نیستان شور بی سر گشتن است

جز جدایی در دو عالم درد نیست *** زوج آن عشق است و در هر فرد نیست

(الهام بخش و دیگران، 1379: 13)

در اشعار عاشورا نباید حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را چنان بالا برد که گوییشخصیت شان دست نیافتنی است. همان طور که ورود به آستان مقدس ائمه آدابی دارد و باید با غسل یا وضو وارد آرامگاه آنان شد، در مقابل هم نباید ائمه را چنان بالا برد که شخصیت الوهیت پیدا کنند. چرا که ائمه انسان هایی بودند که با اراده خود به این درجات رسیده اند. شاعر عاشورایی باید دل مشغولی عاشورا داشته باشد و حادثه عاشورا را با پوست و گوشت خود حس کند و قدرت تحلیل آن را نیز در وجود خود جستجو کند.

شش گوشه مرقدت که پا برجا شد *** دریا و زمین و آسمان پیدا شد

پیدایش آدم از همان اول هم *** بی شک ز تصدق سر مولا شد

(باغ ارغوان، 1384: 40)

غلو در شعر عاشورا

«آنان که تصور می کنند با دروغ پردازی و افسانه پردازی می توان به هیأت های حسینی رونق بخشید و به خدا نزدیک شد، سخت در اشتباه و خطا هستند» (نوری، 1375: 156). در شعر عاشورایی سه نوع غلو وجود دارد: برخی مبالغه ها در شعر عاشورایی منجر به تفاوت قائل شدن بین معصومین می شود. مثلاً در برخی از شعرها مقام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از مقام امام حسین (علیه السلام) بالاتر برده می شود یا به گونه ای سخن گفته می شود که گویی هیچ یک از دیگر معصومین شیعه به پای امام حسین (علیه السلام) نمی رسند که این قیاس درستی نیست. در نوع دوم غلو درجه و اعتبار معصومین را تا حد الوهیت بالا

می برند در حالی که تمام ادیان توحیدی مردم را به یکتاپرستی دعوت می کنند. رساندن ائمه به الوهیت کار نادرست و یکی از غلوهای خطرناک به حساب می آید. غلو در شعر عاشورایی خلاف واقع است. نباید نکته ای از زبان سید الشهداء (علیه السلام) گفته شود که با شخصیت آن بزرگوار مغایرت داشته باشد (ابراهیمی، 1384: 147). ملت ما در عزاداری ها، «احساس عاشورایی» دارند و هیچ فلسفه و فلسفه بافی جای آن را نمی گیرد. اگر «احساس عاشورایی» همراه با «معرفت عاشورایی» نباشد، این عزاداری ها انسان را ذره ای هم به امام حسین (علیه السلام) نزدیک نمی کند. شعرهای عزاداری باید بیانگر درس و پیام باشد و در راه اصلاح جامعه و ریشه کن کردن فساد در کشورهای اسلامی پیشروی کند. «دین، احساس اشتراک و وحدت اجتماعی را برمی انگیزد و مناسک، اشتراک اجتماعی را تحکیم می کند» (همیلتون، 1381: 170). شعر آیینی به ویژه شعر عاشورایی باید معرفت شنونده و خواننده را نسبت به ائمه بیفزاید. بیشتر شاعران بعد مرثیه سرایی را چنان بیان می کنند تا به هر نحوی که می توانند اشک بگیرند در صورتی که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) شب پیش از واقعه عاشورا به اهل بیتش فرمود: «هنگام کشته شدن من بلند گریه نکنید، پیراهن چاک ندهید و اگر دشمن نزد شما آمد زیورآلات تان را به زمین بریزید تا هر چه می خواهد بردارد و برود (سیدین طاووس، 1385: 1/102).

جدایی دین از سیاست

«برخی می خواهند چنین وانمود کنند که آنها ولایتی تر از مسئولان نظامند و در مجالس عزاداری گریه می کنند و ادعا دارند که کاری به سیاست ندارند» (خاتمی، 1385: 23). عاشورا و عزاداری، بیان تفسیر شیعی اسلام است و باید دانست که «سعادت و کمال انسان و جوامع، در گرو اطاعت از قوانین الهی است» (خمینی، 1379: 166). به همین جهت عالی ترین و والاترین هدف شیعه در کلام اهل بیت (علیهم السلام)، تبلیغ ولایت شان و احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) است. احیای این امر با پیاده کردن حکومت آنها انجام می شود. بایسته است شاعران عاشوایی سخنان و کلام خود را جدای از حکومت ندانند زیرا علت واقعه عاشورا به واسطه تشکیل یک حکومت بیداد و ستمکارانه بود و «تشیع برای خود، جهان بینی، بنیاد ایدئولوژیک، فلسفه تاریخ، رسالت، دستورکار، پایگاه

طبقاتی، راهبرد سیاسی، نظام رهبری، سنت مبارزه حزبی و سازماندهی دارد که همه از تاریخ آغازین امامان شیعه ریشه گرفته و با کوشش های بی دریغ عالمان، شاعران و... حفظ شده است» (قیصری، 1383: 168). برخی از این شاخصه ها که رعایت آنها اکیداً توصیه می شود و از الزامات شعر عاشورایی است، در شمار بایدها و برخی دیگر که وجهه پرهیزی دارند، در زمره نبایدها مورد بررسی قرار می گیرند. از این رو «شعر و شاعری نباید باعث وهن موضوع شود و به جای شعر تأثیرگذار که عواطف و اندیشه مخاطبان را با آنها درگیر کند، کاریکاتوری از واقعه عاشورا به شنوندگان ارائه دهد. شعر آیینی قواعد خاص خودش را دارد» (مجاهدی، 1379: 133). نبایدهای شعر عاشورایی در حکم خط قرمزی است که شاعر با آنها روبه روست، این موارد عبارتند از: 1- عدم اهتمام و سوسه انگیز به آرایه های ادبی: توجه بیش از حد برخی از شاعران جوان به آرایه های شعری سبب غفلت آنان از مفهوم شده و شعر آنان را به تدریج به سمت بیهوده گویی می راند. 2- عدم کلی گویی در شعر عاشورایی و پرداختن به روایت جزء به جزء، پرهیز از تصویرپردازی شنیده ها و تکرار مکررات، پرهیز از ترکیبات کلیشه ای و صفات غلوآمیز، پرهیز از القای مستقیم و بی واسطه رسالت و پیام عاشورا، جلوگیری از تقلید و گرته برداری و مطابقت با مقاتل تاریخی، پرهیز گذشته گرایی و تنفس در فضای دیروز شعر عاشورا و بازآفرینی نمادهای تاریخی. 3- بی تفاوت نبودن در برابر ترفندهایی که به انحراف مسیر فکری جامعه می انجامد، عدم استفاده از واژه های مهجور و سخیف و غیرکارآمد. 4- عدم تکیه محض بر سوگ و گریه و بیان واقعه با واقعیت، عدم نسبت این حادثه به فلک و روزگار و پرهیز از وزن شاد و ریتمیک. 5- عدم توجه به ملودی محض و معرفی امام حسین (علیه السلام) و فلسفه او. 6- جایگزین نکردن نماد تاریخی در شخصیت های عاشورایی.

امروز با دلی پریشان *** آمد کنار تربت شهیدان

گفتا به دیده تر *** ای نازنین برادر

اکنون رسیده زینب از اسارت *** تا قبر پاکت را کند زیارت

یک اربعین دوری و داغ هجران *** در این سفر من بوده ام کنارت

رأست مقابلم بود *** چراغ محلم بود

خیز و بین لیلای مکدر *** خود را فکنده روی قبر

دارد به لب رباب مو پریشان *** ذکر حسین حسین و اصغر اصغر

(ابویی، 1393: 150)

دقت و پژوهش در آسیب ها و انحرافات که در مراسم عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) به وجود آمده است، فرد را به این برداشت می رساند که جریانی وجود دارد و این انحرافات را هدایت می کند. هدف آن نیز کم کردن تأثیرگذاری محافل مذهبی است. «اسلام با تشیع و تشیع با عاشورا زنده مانده است و خواهد ماند و تأثیر عاشورا بر تداوم تشیع و تکامل فرهنگی و اجتماعی آن بر کسی پوشیده نیست؛ این تأثیر تا آنجاست که اگر گفته شود: عاشورا، شهادت، کربلا، حسین و زینب بیشترین کلماتی که در قاموس تشیع به کار رفته است، مبالغه نخواهد بود» (صحتی، 1394: 12). رواج افراطی گری مداحی و روی آوردن مداحان به سرایش اشعار، از نکات منفی شعر عاشورایی در عصر انقلاب است که به شدت اشعار عاشورایی را تهدید می کند. باید به همین میزان از خطرات زیاده گویی، افراط و تحریف هایی که شعر عاشورایی را تهدید می کند، نگران بود. مطهری (1368: 34) معتقد است: «به طور قطع و یقین در این حادثه بسیار بزرگ تاریخی تدریجاً تحریفاتی در طول زمان پیدا شده است. بدون شک در اینجا وظیفه ای هست که باید با این تحریفات مبارزه کرد». برای گسترش فرهنگ عاشورا در نسل جوان، اولین قدم شناخت فرهنگ اصیل عاشورا است که در این مسیر نوحه ها و اشعار عاشورایی اولین پل این جاده هستند زیرا «امام حسین (علیه السلام) مکتب عملی اسلام را تأسیس کرد» (همان، 14).

آغاز سال و فصل بهار و مه عزاست *** هر لاله را نوای غم انگیز نینواست

بر هر گلی که می نگری روی شاخه ها *** گویی سری بریده به بالای نیزه هاست

هر بلبل که پای گلی ناله می زند *** گویی که خواهری به لبش بانگ یا اخاست

ص: 51

هر غنچه ای که تازه شکفته است در بهار *** لبخند اصغر است که جان سوز و دل رباست
هر برگ گل حکایت زخمی به روی زخم *** هر یاس سرخ چیده سری از بدن جداست
نیلوفری که بر زیر شاخه رسته است *** گویی که روی نیلی ناموس کبریاست
هر باغ محفل غم و هر گل سرشک سرخ *** تبریک ماست تسلیت وعید ما عزاست
باران که می چکد به رخ گل نظاره کن *** گویی که سنگ خصم و سر دخت مرتضاست
هر سال بود بر سر هر سفره هفت سین امسال *** هم به سفره ما هفت سین بجاست
هر سال هفت سین سخن از سیب و سبزه بود *** امسال هفت سین شهیدان کربلاست
سرخ خون و سوز عطش، سینه، سم اسب *** سنگ جفا، سرشهاد، سیلی جفاست
تبریک در شهادت فرزند فاطمه *** زخمی به سینه علی و قلب مصطفاست
آن را که هست چشم شفاعت به فاطمه *** چشمش به جای لاله به گودال قتلگاست

(سازگار، 1385: 13)

توجه بیش از حد به اشعار سوگ وارانہ

سوگواری برای افراد از دست رفته با صبر بر مصائب منافاتی ندارد و گریستن امری

ص: 52

غریزی بوده و نمایانگر حالات عاطفی و دلسوزی در نهاد انسان هاست، البته تا زمانی که عزاداری حاوی حالاتی نباشد که از جزع و فزع و بی تابی حکایت کند (گلی زواره، 1385: 23). «امروزه که دشمن با تکنولوژی ماهواره و با قلم، درصدد ضربه زدن به نظام اسلامی و مسلمانان است، باید دشمن و دشمنی را شناسایی کرد و از کیان اسلام دفاع نمود» (جوادی آملی، 1381: 235). لذا در مراسم عاشورا نباید فقط صورتی از سوگ و مصیبت تکرار شود چرا که عاشورا حرکتی برای نفی ظلم و اجرای عدالت است و اجرای همین امر، سرنوشت ملت را عوض می کند. «جز سلطنت خدایی همه سلطنت ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است» (خمینی، 1323: 235). اگر شعر عاشورایی امروز می خواهد پرونده اش برای همیشه گشوده بماند باید همگام با تحولاتی که در جامعه ادب جهانی شکل می گیرد، حرکت کند و آرایه هایی را که با خصلت و خوی ایرانی سازگارتر و با طبیعت قشر درس خوانده هماهنگ تر باشد، شناسایی کرده و در به کارگیری آنها تردید روا نکند زیرا «معرفت، همچنان ابزار دستیابی به ذات قدسی است و معرفت قدسی، همچنان طریق برتر برای اتحاد با آن حق است که در آن معرفت، وجود و وجد اتحاد یافته اند» (نصر، 1381: 35). برای شاعر عاشورایی چراغی پرفروغ تر از این فراز بصیرت بخش و معرفت آفرین زیارت اربعین نیست که «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ...؛ حسین (علیه السلام) خون قلبش را به آستان الهی هدیه داد تا بندگان را از ظلمات جهل و نادانی و حیرت گمراهی رهایی بخشد» (رضوان طلب، 1392: 323). یقیناً اگر شاعر عاشورایی با آیات قرآن و به خصوص این فراز از زیارت اربعین زندگی کرده و جان و جهانش با معرفت قرآنی و حسینی عجین شده باشد، هرگز در اشعار خود راضی به بیان مطالب غیر مستند و آمیخته به خرافه و دادن نسبت الوهیت به حضرت نمی شود و مطالب غیر سودمند و وهن آلودی که هیچ گونه نسبت و قرابتی با فلسفه قیام اباعبدالله (علیه السلام) ندارد، بیان نمی کند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ هرگز خدا به شما امر نمی کند که فرشتگان و پیامبران راخدایان خود قرار دهید، چگونه ممکن است شما را به کفر بخواند پس از آنکه به خدای یگانه

اسلام آورده باشید؟» (آل عمران/80). امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در حدیثی می فرماید: «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ لَا تُسَمُّونَا أَرْبَابًا...؛ جز این نیست که من یکی از بندگان خدایم؛ ما را ربّ ننمید...» (مجلسی، 1403: 6/26).

با توجه به موارد گفته شده، شاعر عاشورایی باید با قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و سایر ادعیه انس بگیرد و با روایات و احادیث و مقاتل معتبری همچون لهوف و نفس المهموم آشنایی داشته باشد و نیز مطالعه کتاب های ارزنده ای همچون قیام حسینی و تحریفات عاشورا و اشراف به تاریخ اسلام یک ضرورت غیر قابل انکار برای وی است. شاعر عاشورایی باید مقاتل مختلف و شعر شاعران مذهبی را بخواند، با تاریخ اسلام آشنا باشد و صرفاً به نقل قول ها بسنده نکند زیرا «اسلام نه به عنوان فرهنگ و نه به عنوان سنت بلکه به عنوان اسلام عقیده معرفی می شود» (شریعتی، 1354: 5). شاعری ممکن است واژه ای به کار برده اما اصل سخن و شعرش ربطی به شعر ایدئولوژیک نداشته باشد زیرا «وقتی از روش و واژگان مربوط به آن استفاده می کنیم، باید توجه داشته باشیم که سطح از روش سخن می گوئیم» (حقیقت، 1387: 63). بنابراین شاعر عاشورایی علاوه بر این ها باید شناخت درستی هم از تاریخ ادبیات فارسی داشته باشد.

جرات هیچ پلنگی نرسیده است که دست *** به تن ماه شب چارده ما بزند!

از لبش علقمه ها آب بنوشند سپس *** تشنگی طعنه به سیرابی لب ها بزند!

مشک، آهو شد و آهسته لب چشمه رسید *** چشم صیاد به این صید مبادا بزند!

صید لب تشنه حرام است، مبادا تیری *** آهوی تشنه لب قصه ما را بزند!

تیر از چله رها شد و چه پایان بدی! *** تیر می رفت به اقبال خودش پا بزند!

(مهرابی، 1395: 102)

آسیب اشعار عاشورایی در شکل نوحه

در نوحه ها باید بار حماسی، عرفانی، معرفت و شناخت زیادتر شود. بهتر است نوحه ها با نُت چاپ و در اختیار مردم گذاشته شوند زیرا چاپ این اشعار بدون نت و آهنگ زیبا نیست و ممکن است بعضی از کلمات نامأنوس باشد، مانند کبوتری که یک بال آن شکسته شده است. همچنین استفاده از زبان محاوره و برخی اصطلاحات و کنایات روزمره باعث خطای نسل های بعدی می شود؛ یعنی افراط در استفاده از زبان کوچه و بازار، فخامت زبان شعر عاشورایی را می گیرد. از آنجا که هیچ گونه روحیه ستیزندگی و حماسه آوری در شاعران درجه دوم- که به شعر نوحه می پرداختند- باقی نمانده بود، این نوع شعر علاوه بر سستی زبان و لفظ، از نظر محتوا نیز به ضجه، مویه سوگواری بسنده کرده است. این مویه و استغاثه با مایه های فراوان در شعر نوحه، جایگزین شعر فخیم عاشورا شد که رد پای آن تا روزگار ما پیداست.

زمین کعبه هم، چون کربلا نیست *** که او آغشته با خون خدا نیست

چه زیورها که زیب سینه توست *** چه گوهرها که در گنجینه توست

یکی یاقوت خونِ حلقِ اصغر *** یکی نافه ز مشکین موی اکبر

کنار بیرق سبزی نگونسار *** فتاده دستِ سردارِ علمدار

درخشند چون ثریا در دل شب *** چو مروارید غلتان اشک زینب

فلک صد ماه و خورشید ار برآرد *** چو تو منظومه شمسی ندارد

بگو ای خاک با خورشید گردون *** میا از حجله گاه شرق بیرونکه

اینجا روی نی خواهد درخشید *** سری روشن تر از صد ماه و خورشید

که یک نی آفتاب روز محشر *** بلند است از زمین، الله اکبر

کنارِ آفتاب قلّه طور *** سرِ ماه بنی هاشم دهد نور

(ریاضی یزدی، 1395: 28)

استفاده از موسیقی نامناسب

نوحه و نوحه خوانی، هنری بسیار قدیمی است و با صوت های جلی و آوازهای خوش در قلب و روح مردم ماندگار شده است و به عنوان در برگیرنده گوشه های غنی موسیقی

ایران زمین، جایگاه ویژه ای دارد. اما نسلِ امروز دریغ مندانه از آن آوازه‌ها و نغمه‌های پرشور که مردم خوش ذوق و عاشق در رثای سالار شهیدان کربلا و یاران گرانقدرش سر داده اند، بی بهره اند. اشعار نوحه‌ها باید در راستای فلسفه عاشورا باشد و به تبیین صحیح قیام حسینی بپردازد. هر نوحه با توجه به شخصیت، شعر و پیام ممکن است در نغمات و دستگاه‌های متعددی قابل اجرا باشد ولی اصولاً ضبط و قواعد خاصی بر این امر حاکم است. برخی از نوحه‌سرایان حسینی، خصوصاً در دهه اخیر با استفاده از آهنگ ترانه‌های ناپسند، سعی وافر در ارائه قالب‌ها و آهنگ‌های جدید در حوزه نوحه‌های عاشورایی دارند. با ذهنیتی که از این قبیل آهنگ‌ها در مردم متدین و متعهد ما وجود دارد با عدم اقبال آنان روبه‌رو خواهد شد، هر چند جوانان و نوجوانان به خاطر شرایط سنی و رفتارهای عاطفی خود جذب این گونه نوحه‌ها می‌شوند.

این زمین با من خسته چرا یار نیست؟ *** هر طرف بنگرم جز غم و آزار نیست؟

کربلا نام آن دشت بلای من است *** حاصلش جز غم و دیده خونبار نیست

عمه جان کجاست؟ این همه ماتم ز چیست؟ *** عمه جان کجاست؟ این تن بی سر ز کیست؟

عمه اینجا قتلگاست، دشت آزار و بلاست *** جسم گلگون حسین پاره از تیغ جفاست

کی شود باورم عمه در این دشتِ خون *** شود از اوج زین ساقی طفلان نگون

پیکرش غرق خون گردد و دستش جدا *** عَلمِ دین و قرآن بشود واژگون

گرچه لب تشنه ام آب و نخواهم از او *** تشنه ام تشنه لحظه دیدار او

شد ز زین ساقی نگون، در میان خاک و خون *** تشنه لب دستش جدا، پرچمش شد واژگون

نوحه یزد (صفری شاهی و ملجاء، 1392: 30)

وجود مداحان و شاعران کم تخصص

«مداحی، ادامه راه ستایشگران برجسته اهل بیت در دوران اختناق اموی و عباسی است. قضیه، فقط قضیه شعرخوانی نیست، بلکه مساله، مساله پراکندن مدایح و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه شنوندگان، قابل فهم و درک بوده و در دل آنها دارای تاثیر باشد» (بیانات رهبری، 28/10/68). در کار مداحی، چند چشمه هنری وجود دارد:

عکس

مداحانی که تخصص کافی در اشعار عاشورایی ندارند و صرفاً به منزله منبر رفتن و مزد گرفتن رو به این کار آورده اند، نوعی آسیب فرهنگی در حماسه حسینی هستند. «دین ایدئولوژی هست که تکیه اش بر سرشت روحانی انسان است» (قربانی، 1385: 87). وجود شاعرانی که فقط طبع شعری دارند و از تاریخ اهل بیت دور هستند دومین عامل آفت فرهنگی در این خطه محسوب می شود. البته باید توجه داشت که «انسان در اجتماعات بزرگ تحت تاثیر واقع می شود و چه بسا از خود بی خود می شود و از یک شعار و فریادی تبعیت می کند» (خمینی، 1379: 47). این شاعران می توانند با شرکت در کلاس های تخصصی تاریخ اسلام، شعر و ادبیات، سطح تفکرات و اندیشه های عاشورایی خود را ارتقاء دهند.

سینه زنی بدون فلسفه عاشورا

سینه زنی، یک نوع عزاداری و اظهار ارادت نسبت به خاندان عصمت و طهارت

ص: 57

است. «سینه زنی عزادارن حسینی، همان وسیله ای است که می تواند محبت و ولایت اهل بیت را از نسلی به نسل دیگر برساند» (بیانات رهبری، 12/05/73). نبود تمرین های کافی در امر نوحه خوانی، شیوه پوشش، آرایش ظاهری سینه زن و دور بودن از رفتار و گفتارهای اهل بیت از جمله آسیب هایی است که در بُعد فرهنگی باید برای حسینی منشی شدن آن برنامه ریزی شود زیرا «دین نظم بخشیدن به شیوه ای مقدس است و مراد از مقدس در اینجا، ویژگیو کیفیت نوعی قدرت رازآلود و مهیب است» (ترنر، 1381: 19).

وظایف در مقابل آسیب های عاشورا

مردم: صاحب مجالس و مستمعین تمایل به گرم بودن مجلس دارند و به اصطلاح مجلس باید کربلایی شود. رفع این تحریف ها این است که مردم باید روضه و شعرِ راست را بشنوند تا معارفشان و فکرشان افزایش یابد. مردم یک کانون مرکزی برای احترام و حرمت به اهل بیت بوده و هستند و باید خیلی با ظرافت به این امر واقف باشند زیرا «فلسفه اسلامی باید محور اصلی باشد و دیگر مکاتب باید در ارتباط با آن آموزش داده شود» (نصر، 1383: 50). مردم باید از وارد کردن و پذیرفتن دروغ هایی که در دین وارد می شود جبهه گیری لازم را داشته باشند.

مسئولان هیأت: آنها می توانند در جهت دهی هیأت ها، شیوه برگزاری مجالس، مدت زمان مجلس، شروع و پایان مراسم عزاداری، کلام شعر و ملودی اشعار، دعوت از نوحه خوانان و سخنرانان و مداحان معتبر و... بیش از همه نقش ایفا نمایند. اعم وظایف این گروه عبارتند از: 1. سوق دادن هیات ها به سمت وظایف اساس، فهمیدن قضیه و پیام اصلی عاشورا و داشتن معرفت و هویت حسینی؛ 2. نیازسنجی و انتخاب هدف متعالی جهت انجام برنامه ها با برنامه ریزی هوشمندانه، استفاده از خطبا و مداحان و اشعار نوحه جهت افزایش محبت به اهل بیت توأم با عقل و منطق، تلاش در جهت داخل کردن شعارهای امروز نظام در نوحه ها و سینه زنی ها و پرهیز از تعصبات قبیله ای و محلی.

خطبا و وعاظ: 1. شناسایی تحریف ها و بدعت ها و مبارزه با آنها، شناخت نقاط

ضعف مردم و هوشیار کردن آنها؛ 2. متقن و مستدل بودن متن سخنرانی و اشعار، داشتن مطالعه و دقت در محتوای روضه و خالی کردن پیرایه های دروغین از حادثه عاشورا.

مداحان و شعرا: مداحان و شاعران در این امر سهم بسزایی دارند و به نوعی چراغ این مجالس هستند. زیرا جوانان این کشور نگاهی مثبت به این قشر دارند پس باید از این فرصت طلایی استفاده بهینه کنند تا بتوانند مانع موثری بر سر راه انحرافات باشند. مهم ترین وظایف آنها عبارتند از: 1. داشتن اخلاص عمل و خالی نبودن مداحی از معارف، نصایح اخلاقی، و دستورات عملی ائمه و بیان اهداف ائمه در خلال مداحی و معرفی الگوهای عملی؛ 2. بیان داستان های واقعی تاریخی و بیان فلسفه قیام عاشورا در اشعار و مدایح خود، وارد کردن مفاهیم امروز نظام در شعرهای خود، استفاده از اشعار محکم، عالی، گویا با محتوای خوب، عدم استفاده از آهنگ و ملودی های لهو و لعب و استفاده از روش های عالی در به روز کردن روش های اجرا؛ 3. داشتن صدای خوش برای مداحان، پرهیز از روضه های سخت و حرکت های نامشروع و احترام به پیشکسوتان این عرصه و بیان محتوای اشعار به دور از افراط و تفریط، عدم استفاده از ترکیبات ذلت آمیز؛ 4. پرهیز از موسیقی و ملودی نامناسب و نداشتن نگاه کاسب کارانه.

ادارات: آسیب شناسی کلی در نگاه مردم و جامعه به مذهب حاکی از آن است که متأسفانه در سال های اخیر مذهبی های جامعه به مذهب، نگاهی دور از جنبه های انقلابی گری و عدالت طلبی دارند و اغلب در ظواهر خلاصه می شود. به عبارتی جنبه های اخلاقی و تعهد اسلامی را فراموش کرده اند. دستگاه های فرهنگی در این موضوع تا حدودی مقصر هستند که تمرکز کامل خود را روی جلوه های ظاهری گذاشته اند و بخشی هم ناگزیر است؛ به این معنا که وقتی جامعه به سمت مذهبی شدن حرکت می کند، معمولاً افراد آسان طلب بخش های آسان را که در جلوه های ظاهری خلاصه می شود، انتخاب می کنند که هم خیلی زحمت نکشیده باشند و هم از امتیازهای مذهبی بودن برخوردار باشند. برخی از راه حل های اساسی برای رفع آسیب های شعر عاشورایی به شرح ذیل است: 1. خودسازی در همه بخش ها، مقاومت برای خدا و خوش بینی به آینده، هماهنگی نهادهای فرهنگ ساز، ابراز انزجار از

متخلفین؛ 2. آگاهی نسبت به تبلیغات دشمن و تهیه کتاب و دیوان اشعار آیینی قوی و خوش مضمون و در اختیار قرار دادن آنها به مداحان؛ 3. برگزاری مجالس در حد شأن و منزلت واقعه عاشورا، ایجاد بحث علمی درباره واقعه کربلا، استفاده از امکانات عصر جدید، ایجاد رشته تحصیلی «ادبیات آیینی» در مراکز آموزشی، نفوذپذیری اصحاب فرهنگ و جهت دار بودن اشعار و اثربخشی آن؛ 4. ارتباط صحیح بین جامعه مداحان و شعرای آیینی، دوری از مطالب کم محتوا و ظاهر عشق و عاشقی، عدم استفاده از الفاظ کم محتوا در اشعار، استفاده از مفاهیم باارزش و شایسته در اشعار و خواندن مصیبت صحیح و مستند با ادبیات آیینی درست؛ 5. انتخاب شعر متناسب با موضوع و مصیبت، استفاده از شعرهای اخلاقی و دارای مبانی معرفتی، استفاده از ابتکار درونی و عدم تقلید از آهنگ های خارجی و همراهی مضامین با تفکر، تعمق، معرفت و عاطفه؛ 6. صدور قطع نامه مخصوص عزاداری ها، برنامه ریزی، الگوسازی و مدل سازی صحیح و به دور از تعصبات نهادها و ادارات مربوط و فرهنگ سازی و تغذیه مداحان به وسیله شعرای آیینی با اشعار مستند و تاریخی؛ 7. افزایش عاطفه و احساس در مجالس عزاداری، افزایش دید روشن و واضح به مستمع از این مجالس و اشعار آیینی و نوحه ها و ایجاد معرفت عمقی نسبت به اهل بیت و مفاهیم اساسی دین به واسطه این اشعار و مجالس؛ 8. افزایش تقرّب مردم به خدا و دین با سرودن این اشعار، تبیین و توضیح اهداف حرکت امام حسین (علیه السلام) و شناخت عناصر هویت حسینی، اهمیت دادن به نماز در میان مراسم سینه زنی و عزاداری و آمیزش حادثه خالص شده، دقیق و متقن به انواع بیان های هنری از شعر، نثر و سبک روضه خوانی؛ 9. اجرای درست شیوه مقتل خوانی و شرح حال مصائب، آموزش مداحی صحیح و متناسب با آموزه های شیعه، کامل کردن چهار پایه اصلی مداحی یعنی: «صوت خوش»، «آهنگ مناسب»، «لفظ و شعر خوب»، «مضمون متناسب»؛ 10. پخش عزاداری های متناسب با آیین شیعه و مستند با تاریخ اسلام در صدا و سیما، توجه مداوم در بیان و نقد آسیب ها، مقابله آرام و تدریجی به شیوه فقهی و فرهنگ سازی در این امر و از بین بردن ناهنجارها و ضد ارزش ها؛ 11. خودداری کردن از افراط و تفریط در عرصه انتقاد، آموزش مداحی و سر و سامان دادن آن

در کشور و شناخت تاریخ، شعر و سبک جدید به مداحان؛ 12. شناسایی مداحان شایسته و تشویق آنها در رسانه ها، انتخاب یک نماینده از دفتر رهبری جهت نظارت و مدوّن کردن آیین نامه ای جامع.

نتیجه

شعر عاشورا، نشانگر حقیقت رابطه شعر عاشورایی با فطرت تکامل خواه انسان هاست به همین جهت شعرهای عاشورایی باید جهت دار باشند؛ به عبارتی شور حسینی و گریه بر امام (علیه السلام) و اهل بیتش در راستا و هدف قیام امام معنا پیدا می کند. مسأله دیگر با توجه به اینکه مخاطب آخر این قصه پرغصه را می داند، شاعران عاشورایی تا حد امکان باید با جاذبه های جدید این خلأ را پر کنند تا فلسفه عاشورا را در شعرشان و در جامعه به طور عملی پیاده کنند. ورود حماسه کربلا به حیطه شعر، یقیناً یکی از عوامل ماندگاری و پایایی نهضت عاشورا است چرا که حضور پررنگ شعر در روایت ماجرا و قالب نافذ مرثیه در سوگداشت ماجرا از سویی پیونددهنده میان عواطف و دل های سوخته و حقیقت ماجرای عاشورا است و از سوی دیگر به نوبه خود باعث غنا و اعتلای اشعار و مرثی است. اشعار عاشورایی باید فضای تعلیمی و اخلاقی را در درون خود جای دهند و پیام های اخلاقی را به دو شیوه داستانی و بیان مستقیم تبیین کنند چرا که یکی از رازهای ماندگاری این نوع اشعار پند و اندرزهای انسانی است و نه شخصی. جامعیت و شمول آن از زمان و مکان خاص فراتر است و همه آفاق را دربر می گیرد. بنابراین همه مردم و به ویژه شاعران عاشورایی باید در این راستا قدم بردارند و در رفع آسیب های این دسته اشعار نهایت تلاش را داشته باشند.

منابع

— قرآن کریم.

— ابراهیمی، ابراهیم (1384)، آیین عزاداری، تهران، نمایندگی ولی فقیه.

— ابویی، حسن (1393)، سرشک سعید، یزد، آرتاکاوا.

— باغ ارغوان «عاشورا در شعر امروز یزد» (1384)، حوزه هنری یزد، تهران: سوره مهر.

— ترنر، برایان (1381)، دین چیست، ترجمه بهرام پور، تهران، کویر.

— جوادی آملی، عبدالله (1381)، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، اسراء.

— حقیقت، سیدصادق (1387)، روش شناسی علوم سیاسی، چاپ دوم، قم، دانشگاه مفید.

— خاتمی، سیداحمد (1385)، چکامه هایی در شیوه های عزاداری، تهران، سوره مهر.

— خمینی، سیدروح الله (1323)، کشف الاسرار، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).

— _____ (1379)، صحیفه نور، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

— رضوان طلب، محمدرضا (1392)، نورالصالحین، قم، آیین دانش.

— ریاضی یزدی، محمدعلی (1395)، دیوان، تصحیح محمود رستگار، یزد، آرتاکاوا.

— سازگار، غلامرضا (1385)، نخل میثم، قم، حق بین.

— سیدبن طاووس (1385)، اللهوف علی قتلی الطفوف یا آهی سوزان بر مزار شهیدان، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی، تهران، جهان.

— شریعتی، علی (1351)، اسلام شناسی، تهران، قلم.

— _____ (1354)، جهان بینی و ایدئولوژی، تهران، قلم.

— _____ (1381)، تشیع علوی و تشیع صفوی، چاپ چهارم، تهران، چاپخش.

صادقی، مهدی (1399)، «تحلیل محتوایی و زیبایی شناسی اشعار عاشورایی— شهر یزد در دوره پس از انقلاب»، پایان نامه دکتری، استاد راهنما: محمود صادق زاده، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی یزد.

— صادقی، مهدی، محمود صادق زاده و عزیزالله توکلی (1399)، «زیبایی آواز و دستگاه موسیقی در اشعار عاشورایی یزد در قالب نوحه»، مجله فنون ادبی، شماره 4 (پیاپی 33)، ص 133-152.

— صادقی، مهدی، محمود صادق زاده و عزیزالله توکلی (1400)، «مضامین تعلیمی در اشعار عاشورایی یزد»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، سال سیزدهم، شماره 49، ص 165-194.

— صحتی سردودی، محمد (1394)، تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (علیه السلام)، تهران،

— صفری شاهی، مهتاب و فاطمه السادات ملجاء (1392)، «نغمه های گمشده در فرهنگ مردم یزد»، دبیرخانه جشنواره جوان خوارزمی، ص 1-101.

— قربانی، قدرت الله (1385)، «درآمدی بر فلسفه دین از دیدگاه شهید مطهری»، مجله تخصصی کلام، سال 17، شماره 65.

— قیصری، علی (1383)، روشنفکران ایرانی در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران، هرمس.

— کافی، غلامرضا (1386)، شرح منظومه ظهر، تهران، مجتمع فرهنگی عاشورا.

— گلی زواره، غلامرضا (1385)، آبشارهای عاشورایی، قم، موج قلم.

— مجاهدی، محمدعلی (1379)، شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی، قم، سپاه.

— (1379)، شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی، قم، مرکز تحقیقاتی—سپاه.

— مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحارالانوار، بیروت، الوفا.

— مطهری، مرتضی (1368)، حماسه حسینی، تهران، صدرا.

— (1378). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا.

— مهرابی، عالیہ (1395)، واژه را به اوج می برم «اشعار شاعران جوان یزد»، یزد، کتاب آرای پیشگام.

— نجفی، مهدی، اسحاق طغیانی و محبوبه خراسانی (1399)، «هماهنگی وزن و محتوا در نوحه ها و مرثیه های یغمای جندقی»، فصلنامه شعر پژوهشی بوستان ادب، دانشگاه شیراز، سال 12، شماره اول (پیاپی 43)، ص 234-261.

— نصر، سیدحسین (1383)، معرفت و معنویت، ترجمه انشالله رحمتی، چاپ دوم، تهران، سهروردی.

— نوری، محدث (1375)، لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه خوان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

— الهام بخش، سید محمود و دیگران (1379)، حرف های ماندگار، یزد، اداره آموزش و پرورش.

— همپلیتون، ملکم (1381)، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، تبیان.

— بیانات رهبر معظم در دیدار با مداحان 28/10/68

— بیانات رهبر معظم در دیدار با مداحان 12/05/73

ص: 64

محمد انصار (1)

تاریخ دریافت: 11/06/1402 تاریخ پذیرش: 21/09/1402

چکیده

تکیه در لغت، به معنی پشت به چیزی گذاشتن است. در گرگان، ساختمان های کوچکی در محلات قدیمی است که دهه اول ماه محرم، در آنجا برنامه عزاداری امام حسین (علیه السلام) و یاران او، برگزار می شود. تکیه ها بازوی کمکی برای سایر اماکن مذهبی مانند مساجد، هیأت و امامزاده ها هستند. اگر تکیه ها نبود مردم با کمبود فضا رویه رو می شدند. در شهر گرگان تکیه و حسینیه، دو مکان کاملاً جداگانه ای هستند. در حالی که در برخی شهرها، آنها دو واژه مترادف و هم معنی هستند. این جستار در تلاش است تا با نگاهی گذرا در جهت آشنایی با تکیه های شهر گرگان قدمی بردارد.

کلیدواژه ها: تکیه، حسینیه، محرم، عزاداری، گرگان.

مقدمه

در ماه محرم از تکیه/تکیه ها برای مراسم سوگواری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و در سایر

ص: 65

ایام، به جز تکیه های محله دوشنبه ای، برای امور تجاری، خدماتی، مسکونی و نظایر اینها بهره گرفته می شود. یعنی آنها در سایر مناسبت های مذهبی و ملی، برنامه ای ندارند و هیچ گونه فعالیت های اجتماعی و سیاسی در تکیه ها انجام نمی شود. البته بنابر یک گزارش تاریخی (مورخ 19 نوامبر سال 1917 و 21 می سال 1908) سربازان را برای استراحت، به تکیه نعلبندان بردند (افشار، 1363: 1/42، 2/562). با تبدیل این تاریخ ها به سال قمری، معلوم می شود که آن زمان، ماه محرم نبوده است. از تاریخ، علت پیدایش تکیه ها و ارتباط معنای لغوی با اصطلاحی آن، چیزی نمی دانیم. نام تکیه ها، در کتیبه ها و وقفنامه های قدیمی آمده است:

1- تکیه محله نعلبندان، کتیبه ای داشت که بر روی آن، سال 1201 ق نوشته شده بود (رابینو، 1383: 274، 275). امروزه اثری از آن نیست. احتمالاً منظور از این تکیه، همان پیرتکیه این محله است.

2- هانری ماسه، از خاورشناسان فرانسوی، بر اساس کتیبه ای به تاریخ 1202 ق می نویسد: «در این ناحیه، صحن تکیه ای برای اجرای مراسم سوگواری امام حسین ساخته شد» (بلوکباشی، 1387: 16/103). احتمالاً منظورش، همان کتیبه بالا است و تاریخ ها یکسال، جابجا شده است.

3- پیرتکیه محله میخچه گران، کتیبه ای به سال 1232 ق دارد که در همانجا نصب شده است.

4- در سال 1263 ق، برای سوگواری در سه تکیه شهر استرآباد، موقوفاتی در نظر گرفته شده بود (ذبیحی، 1354: 7/527). 5- در سال 1285 ق، چهار دانگ و نیم یک باب دکان، برای سوگواری ماه محرم، وقف بر پیرتکیه محله سرچشمه شد.

شاید اسناد دیگری، پیش از این تاریخ ها، داشته باشیم و هنوز به دست ما نرسیده باشد. همچنین ممکن است که تا پیش از این تاریخ، ساختمان آنها بوده باشد اما کاربری دیگری داشتند. با استناد به این تاریخ ها، می توانیم بگوییم که شهر گرگان از اوایل قاجار (اوایل سده سیزدهم هجری) تکیه دارد. اما اینکه، آیا پیش از این دوره هم،

تکیه ای بوده است یا خیر؟ بر ما پوشیده است.

سیاحان و گزارش نویسان دوره قاجار مانند مکنزی، میرزا ابراهیم، ملگونف و دمرگان، درباره اماکن مذهبی مانند مساجد و امامزاده های شهر استرآباد نوشتند، اما درباره تکیه ها، چیزی نگفتند. دلیل آن روشن نیست. در حالی که با استناد به موارد بالا، تکیه ها در زمان آنها بودند. گرگان، حدوداً 160 سال پیش، 13 تکیه داشت که نام شان، همان نام محلات بود (قورخانچی، 1360: 24). البته تکیه های دیگری مانند تکیه محله سرچشمه در دوران او بوده اند که نامشان را نیاورده است.

در گذشته، جمعیت شهر، کم بوده و به اندازه ی کافی، مسجد بود. با این حال تکیه ها در محلات ساخته شدند. در سال 1239 شهر استرآباد، 47 تا مسجد داشت و جمعیت شهر، به 10000 نفر می رسید (ملگونف، 1376: 146). یعنی به ازای هر 250 نفر، یک مسجد بود. اما در سال 1388، شهر گرگان، 273 مسجد داشت و جمعیت آن 274438 نفر بود (سالنامه آماری استان گلستان، 1389: 76، 654). یعنی به ازای هر 1005 نفر، یک مسجد هست.

تکیه ها

اشاره

در شهر گرگان، تکیه هایی با نام یکسان به شرح زیر داریم و بقیه به نام اصناف و افراد هستند.

1- پیرتکیه

قدیمی ترین تکیه هر محله ای، پیرتکیه نام دارد. این مطلب را از تاریخ شفاهی و معنای واژه پیر (کهنه، قدیمی، باسابقه) می گوئیم. البته برخی محلات مانند پاسرو، شاهزاده قاسم و میرکریم، پیرتکیه ندارند. در این نوع تکیه، همه می توانند بروند. گاهی در تکیه های دیگر، کودکان را بدون بزرگترها، راه نمی دهند! از این جهت، پرجمعیت ترین تکیه هر محله ای است. سه تا از پیرتکیه های مهم عبارتند از:

الف) پیرتکیه محله میخچه گران که کتیبه ای نصب شده دارد و متن آن، قصیده ای 9 بیتی است. ماده مستخرج از آخرین مصراع این شعر (میخچه گران کربلا آمده) سال

1232ق (اواسط دوره فتحعلی شاه قاجار) می شود. اکنون متولی این پیرتکیه، محمد کریم بلند است.

ب) پیرتکیه محله سبزه مشهد که نشانه ویژه ای دارد که هنوز مانند آن را در جای دیگری نیافتیم. چند سال پیش، هنگام مرمت و احیاء آنجا، سنگ مزاری را از زیر سکویش بیرون آوردند که درباره آن، کسی چیزی ننوشته و نشنیده است. آن سیاه رنگ، ارتفاعش حدوداً یک متر و 20 سانتی متر، نوکش تیز، کلفت، سنگین و محکم است. بلند کردن آن، آسان نیست. با پیشینه بالایی که داشته و سال ها در زیر خاک، پنهان شده بود، چندان آسیبی ندیده است. از نوع ایستاده است. یک روی آن، مشخصات متوفا و اشعاری آمده است که چندان خوانا نیست. اگر تاریخ وفاتش خوانده شود، می توانیم به نتایجی برسیم. بر روی دیگر، دعای ناد علیاً و نام معصومین نوشته شده است. جنس و ارتفاع آن، می رساند که او از اشخاص مهم، بوده است، زیرا سنگ مزار افراد عادی، بزرگ و باشکوه نیست. نکته مهم اینجاست که بیشتر مردگان در کنار امامزادگان (عبدالله، نور و...) یا مساجد (سرپیر، جامع و...) و یا بیرون از شهر به خاک سپرده می شدند، اما او در کنار پیرتکیه و درخت چنار سبزه مشهد، آرمیده است. شاید گورستان امامزاده مرادبخش (واقع در غرب پیرتکیه)، تا اینجا ادامه داشته و این مزار در درون آن بوده است. سال هاست که این گورستان، از بین رفته و تنها ده سنگ مزار کنار ضریح، بجای مانده است. اکنون متولی این پیرتکیه، سید محمدعلی مدنی است.

ج) پیرتکیه سرچشمه، دو طبقه بوده و موقوفات خوبی دارد. مثلاً در سال 1285ق، چهار دانگ و نیم یک باب دکان از سوی حسینعلی عطار (پیوست 2، سند موجود در کتابخانه میرداماد گرگان با شماره 1940) و در سال 1271ق چند خانه در محله سبزه مشهد از سوی مردی به نام حاج محمد باقر، برای آنجا وقف شد. البته این خانه ها، قبلاً باغ بوده و سپس به خانه تبدیل شدند (انصار، 1395: 85، 86). آشپزخانه مجزایی دارد که در سال 1307ق از سوی محمد مهدی تاجر فرزند محمدولی (از اجداد خانواده های علاءالدین) وقف آنجا شد. در سال های اخیر هم یک خانه از سوی خانم میرصادقی وقف آنجا شد. اکنون متولی این پیرتکیه، محمد هادی علاءالدین است.

2- جوانان

در دوره معاصر، تکیه های جدیدی ساخته شدند و نامش را جوانان گذاشتند. در سال 1340 در محلات سبزه مشهد و دربنو و همچنین در سال 1349، در محله میدان، تکیه ای با این نام، کار خود را آغاز کردند. محلهرچشمه هم، تکیه ای با این نام دارد که به آن، تکیه بنی کمالی ها گفته می شود. از چند دهه پیش، سیدحبیب بنی کمالی و سپس فرزندش (سیدمجتبی) و خواهرزاده اش (حاج ولی حاج کریم) آنجا را مدیریت می کردند. بنابر اطلاعیه ای که در آنجا نصب شده بود، هزینه های آنجا، از موقوفات آقایان یوسف شاهرودی و سیداحمد صدر فرزند میرمحمد رضا پرداخت می شود. صدر از خاندان بنی کمالی است.

3- وصفی یا گوشواره

به تکیه ای که در طبقه بالایی گذر ورودی به محله دیگر و یا متصل به پیرتکیه شده «گوشواره» یا «وصفی» می گویند. این نام از قدیم تاکنون، در میان مردم به یادگار مانده است. نام تکیه وصفی در یکی از وقفنامه ها (به تاریخ 1293ق) آمده است (اخوان مهدوی، 1400: 97).

4- سقاخانه

تکیه هایی که در کنار سقاخانه و یا در جای آن ساخته شدند، سقاخانه نام دارند که نمونه ای از آن را در محله های میخچه گران، نعلبندان، پاسرو، سرپیر و دربنو مشاهده می کنیم. از معروف ترین آنها در شهر استرآباد (گرگان)، سقاخانه امام قلی خانی بود. امروزه جز یک کتیبه، به ابعاد حدوداً یک متر در 70 سانتی متر، چیز دیگری از آن به جای نمانده است. رابینو (1383: 280) متن آن را یادداشت کرده است. در آنجا آمده که حاکم شهر استرآباد برای پادشاه، سقاخانه ای نو در استرآباد ساخت که برابر با اول ماه محرم بود. این مکان به تکیه تبدیل شده است. امروزه آن را با نام تکیه زینعلی و زمانی هم می شناسند.

5- عباسخانی

این نام را در چند محله مشاهده می کنیم. یکی از گزارشگران قدیمی می نویسد:

«تکیه محله سرپیر معروف به عباسخانی است» (فورخانچی، 1360: 24). در برخی از اسناد، جای تکیه عباسخانی را محله سبزه مشهد (انصار، 1395: 206) یا میدان گفته اند. با همین نام، تکیه ای در شهر ساری وجود دارد.

6- گروه های صنفی

برخی اصناف، تکیه دارند. بنیانگذار تکیه رانندگان، در محلات دربنو، نعلبندان و میخچه گران، رمضان کلاتتری بود (اخوان مهدوی، 1389: ذیل تاریخ 30 شهریور). تکیه درودگران حدوداً در سال 1340 در بالای پیرتکیه محله سبزه مشهد به کوشش خانواده های شامبیاتی و پارسا راه اندازی شد.

7- نیکوکاران

تکیه هایی به کوشش مردم نیکوکار ساخته شدند و دورتادور میدان یا مرکزهای محلات قدیمی را فرا گرفتند و روز به روز بیشتر شدند. علت گسترش تکیه سازی در گرگان، این بوده که از افتخارات شمرده می شد و جایی برای گردهمایی های خانوادگی و دوستانه است. مردم از جاهای دیگر می آمدند، در آنجا شب نشینی داشتند. حتی خانواده های غیرگرگانی هم، تکیه دار شدند. مانند آل هاشم (پاسرو)، عرب احمدی (شاهزاده قاسم)، احسانی (دوشنبه ای).

محله هایی که میدان گاهی ندارند، تکیه ای هم ندارند. مانند محلات شیرکش، باغشاه و چهارشنبه ای.

گاهی برای محدودیت فضا، وادار شدند تا تکیه هایی در مکان های خاصی بسازند. مثلاً خانواده طاهری در محله میدان متصل به مسجد حاج آقا کوچکتکیه ای ساختند. در محله سبزه مشهد متصل به قدیمی ترین درخت چنار باقیمانده شهر استرآباد تکیه ای یک طبقه به کوشش کربلایی کریم حمامی ساخته شد که به آن تکیه وصل به چنار می گفتند. حدود 50 سال پیش، آن را ویران کردند و به جای آن، تکیه ای دو طبقه ساختند که دیوارهای آن به تنه درخت چسبیده است. طبقه اول آن با نام نهفته و طبقه دوم را با نام شفيعی می شناسند. همچنین برخی از جاها مانند خانه عابدی در محله

سبزه مشهد و مسجدالاقصی در محله سرچشمه، به تکیه تبدیل شدند. یعنی بنای نخست آنها، برای چیز دیگری بوده است. گاهی بانیان آنها، یک یا چند خانواده بوده اند و در همان محله تکیه های شان زندگی می کردند. مانند تکیه متصل به سقاخانه محله سبزه مشهد که متولیان آن، خانواده های خراسانی، پورعلی و صادقی هستند. همچنین تکیه باقری ها در محله نعلبندان. خانواده پوراکبر در چندین محله، تکیه دارند. آنها اهل محله پاسرو بودند و همان جا تکیه ای داشتند. پس از زلزله سال 1323، در محلات سرپیر و شاهزاده قاسم، تکیه دار می شوند (گفتگو با علی پهلوانی فرزند حجت، از نوادگان خانواده پوراکبر، مرداد سال 1400).

از آفات خانوادگی شدن تکیه ها، این است که دیگران از حضور در آنها، شرم دارند. متأسفانه برخی، درب شان را به روی دیگران می بندند و تنها از بستگان و دوستان خودشان، پذیرایی می کنند. تنها محله ای که تکیه های خانوادگی و یا با نام های مشترک گفته شده، ندارد، دباغان است.

تکیه ها در گذر زمان

دو تکیه بود که امروزه، اثری از آنها باقی نمانده است. نخست تکیه بلوچ کهدر شرق پارک شهر گرگان قرار داشت که به آن تکیه حاجی ملارضا نیز می گفتند. یک سینی از جنس آلیاژ برنج داشت که در سال 1313 ق وقف شده بود که به طوق مسجد حضرت امیر (واقع در ابتدای خیابان ولیعصر) بسته می شود. این تکیه، در اوایل دوره رضاشاه از بین رفت (معطوفی، 1398: 31، 34). دوم تکیه دولت یا شاهنشاه است که دوره ناصرالدین شاه ساخته شد. همانند سایر تکیه های شهر نبود. از آن، برای گردهمایی دسته های سینه زنی و یا تعزیه خوانی بهره گرفته می شد. در محله باغشاه (شمال پارک شهر) قرار داشت.

مکان قبلی برخی تکیه ها با مکان گذشته آنها تفاوت دارد. تکیه های محله دباغان در نزدیک برج و باروی شهر استرآباد (شرق تکیه های فعلی) بود که آنها از بین رفتند و به مکان کنونی آمدند. برخی تکیه های دیگر، با خیابان سازی که در دوره پهلوی انجام شد،

از بین رفتند. بنابراین مردم آن تکیه ها را، جای دیگری ساختند. مانند تکیه های محله پاسرو که در سال 1323 و تکیه محله میرکریم که در حدود سال 1335 به مکان کنونی آمدند. همچنین تعدادی از تکیه های محله میدان (حدوداً در سال های 1330 تا 1340) به آن سوی خیابان رفتند.

صحن تکیه ها تقریباً یکسان هستند. با توجه به هوای منطقه، کف آنها یک متر بالاتر از سطح زمین است. از نظر تزئینات درونی و بیرونی، مانند تکیه های سایر شهرهای ایران و حتی مساجد و حسینیه ها نیستند. آنها کاملاً ساده هستند در دوره ای، درب و پنجره چوبی داشتند. سقف آنها سفالی بود. سپس درب و پنجره های آهنی و آلومینیومی گذاشتند. برای سقف شان از حلب و ایرانیتاستفاده کردند. تنها محله ای که همه تکایای او، سقف سفالی دارند، محله دوشنبه ای است.

به غیر از مساجد، امامزاده ها، هیأت ها و حسینیه های شهر، هر محله ای یک یا چند طوق یا علم دارند که آنها را در عصر یک روز معین شده، به تکیه ها نصب می کنند و باقی تکیه ها، در بستن آنها کمک می کنند. مثلاً در محله سبزه مشهد، به پیرتکیه سه طوق و به تکایای جوانان، میرعابدین و نقاره چیان هر کدام یک طوق بسته می شود. در سال های اخیر، تکایای نونهال و درودگران هم به آنها اضافه شدند. لذا تکایای محله سبزه مشهد، بیشترین طوق را در میان محلات گرگان دارند.

در نامه ای که در سال 1341 رئیس اداره اوقاف شهرستان گرگان و دشت نوشت (پیوست 6 و 7، سند موجود در کتابخانه ملی ایران با شماره 5116/250، سال 1341)، گفته شده که تعداد تکیه های شهر، 99 مورد است. اما بنابر آخرین آمار (صابری، 1392: 25) به تعداد سوره های قرآن کریم (114) هستند. محله نعلبندان و دباغان به ترتیب بیشترین و کمترین تکیه را دارند.

پیش از آغاز ماه محرم، اداره اوقاف و امور خیریه با متولیان تکیه های وقفی، جلسه هماهنگی می گذارد. هر محله ای هم، جلسات ویژه ای برای خودشان خواهند داشت، تا مراسم به خوبی برگزار شود. مدیریت تکیه ها با مردم است. اداره یا نهادی در آن، دخالتی ندارد. یکی از تکیه ها، مرکز مدیریت، برگزاری جلسات، استقبال از دسته ها، محل

نگهداری لوازم ماه محرم و... می شود. متولیان، پیش از محرم، تکیه ها را تمیز و سیاهپوش می کنند. از غروب آفتاب، کارشان برای پذیرایی آغاز می شود و تا نیمه های شب، ادامه دارد. هر شب، حداقل 50 پرس، پلو مرغ یا سبزی پلو، درست می کنند. گاهی به خاطر فضای کوچکی که دو یا سه نوبت، برنامه پذیرایی دارند. برخی در روزهای تاسوعا و عاشورا ناهار می دهند.

از قدیم تکیه ها، ویژه مردان بوده است. این یک تصمیم مردمی است و کسی به عدم حضور زنان، اشاره ای نکرده است. چند دلیل می تواند داشته باشد: 1- احتمالاً امنیت نبود. زیرا تکیه ها در شب مراسم دارند. 2- فضای تکیه ها کوچک و بدون حیاط است. حداکثر گنجایش 50 نفر را دارند. حتی برخی از آنها آشپزخانه ای ندارند و غذا را در جای دیگری پخت می کنند و یا اینکه از رستوران یا هتل می آورند. هزینه های تکیه ها از سه محل پرداخت می شود:

1- برخی موقوفه ای مانند باغ، خانه، زمین کشاورزی، مغازه و... دارند که از منافع آن، بهره می برند. گاهی متولی آنها عام (اداره اوقاف) هستند، در غیر این صورت، متولی خاص (شخص معین) دارند که نسل به نسل به دیگران منتقل می شود. تکیه پاسرو موقوفات زیادی داشت که یکی از آنها زمین بزرگی به نام توت لته بود که شامل بخش شرقی استادیوم فوتبال کنونی، خیابان حاشیه آن تا تالار فخرالدین اسعد گرگانی کنونی می شد (معطوفی، 1394: 2/797).

2- برخی با اجاره تکیه، این کار انجام می دهند. نعلبندان تنها محله ای است که از بیشتر تکیه ها و میدان آن، برای امور تجاری استفاده می شود.

3- برخی تکیه ها، خیلی کوچک هستند، در جای مناسبی قرار ندارند و آنجا را اجاره نمی کنند و یا اینکه هزینه اجاره آنها کم است و برای مخارج تکیه، کافی نیست. لذا برخی نیکوکاران به صورت نذری یا جهادی، هزینه ها را می دهند. کمتر دیده شده که درب تکیه ای به دلیل مشکلات مالی بسته شود.

مدت پذیرایی، بستگی به وقفنامه، سنت و بودجه هر تکیه ای دارد. برخی سه شب و برخی دیگر تا 15 شب برنامه دارند. البته در سال های دور، یکی از تکیه های محله

سبزه مشهد در تمام ماه محرم و صفر، عزاداران حسینی را اطعام داد. بیشتر تکیه ها، تنها برنامه پذیرایی دارند. البته برخی مراسم نوحه خوانی، روضه خوانی، زیارت عاشورا و ... دارند. مراسم گسترده سوگواری در میدان محلات انجام می شود. مردم از درون تکایا همراهی می کنند. از سال 1399ش به دلیل بیماری کرونا، برنامه پذیرایی و عزاداری در تکیه ها تعطیل شد. درب برخی مکان ها بسته شد و برخی دیگر، غذا را در بیرون از تکیه، پخش می کردند. تکیه رانندگان (محلہ دربنو) و زیادلو یا معمارباشی (محلہ نعلبندان) هزینه ها را برای درمان بیماران کرونایی خرج کردند. شیوع این بیماری، بر روی طوق بندان تکیه ها اثر گذاشت. مثلاً تکایای محلہ دربنو و میرعابدین محلہ سبزه مشهد، طوق های شان را نبستند.

این درآمدها بیشتر صرف هزینه های پذیرایی می شود و به امورات دیگر نمی رسد. اکنون بیشتر تکیه های شهر، فرسوده شده اند. نسبت به 50 سال پیش، هیچ گونه تغییری نداشتند تا جایی که باعث دردسر شدند. مثلاً در سال 1396 به خاطر فرسودگی چوب ها، تکیه های بخش شمالی محلہ میدان، آتش گرفتند. لذا این تکیه ها از بین رفتند و تاکنون دوباره ساخته نشدند.

از سال 1394 بهسازی، زیباسازی و مرمت تکایا، متناسب با معماری گرگان زیر نظر شرکت عمران و بهسازی شهر ایران و با مدیریت دفتر احیای بافت تاریخی گرگان، آغاز شد. نخستین آن، تکیه دوشنبه ای و میرعابدین محلہ سبزه مشهد بود. سپس این کار در محلات پاسرو، دربنو و سرچشمه انجام شد. برخی از تکیه ها، مرمتی جامع و کامل و برخی دیگر، قسمت بیرونی آن انجام شد. این کار خوب، که به تکیه ها اعتبار داده، میلیاردها تومان هزینه داشت و هنوز بازسازی تکیه های هشت محلہ دیگر، انجام نشده است. در این بازسازی ها، محلہ پاسرو، از همه محلات دیگر، بهره بیشتری برده است، زیرا تکیه های آنجا فرسوده شده بودند. نزدیک بود که درب آنجا بسته شود و ارزش و اعتبار محلہ از بین برود.

نتیجه

محلات قدیمی شهر گرگان، با تکیه هایش شناخته می شود. آنها با سایر تکیه های

شهرهای ایران از نظر تعدد، وسعت، موقعیت، مدیریت و کاربری تفاوت دارند. باتوجه به پیشینه و قدمت، هنوز ثبت ملی نشده اند. دلیل تعددشان در روزگارهای دور، چندان روشن نیست. در نگاه اول، ممکن است آن را باعث تفرقه بدانیم اما هرگز اینگونه نبوده است. بلکه هدف بنیانگذاران، مشارکت بیشتر در عزاداری، گردهمایی خانوادگی و شاید تفاخر بوده است. البته در گذشته ساخت تکیه، کم هزینه بود. با اینکه در حسینه ها و مساجد شهر، برنامه پذیرایی هست، اما گرگانی های قدیمی از مکان های گوناگون به آنجا می آیند تا با یکدیگر دیدار کنند و از بافت تاریخی شهر دیدار کنند.

منابع

— اخوان مهدوی، محمود (1389)، سررسید استرآباد، گرگان، پیک ریحان.

— (1400)، «نگاهی اجمالی به آیین های نمایشی استرآباد»، فصلنامه میرداماد، شماره 25.

افشار، ایرج و محمدرسول دریاگشت (1363)، مخابرات استرآباد: گزارش های— حسینقلی مقصودلو (وکیل الدوله)، تهران، نشر تاریخ ایران.

— انصار، محمد (1395)، محله سبزه مشهد گرگان، گرگان، پیک ریحان.

— بلوکباشی، علی (1387)، «تکیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

— ذبیحی، مسیح و منوچهر ستوده (1354)، از آستارا تا استارباد (جلد ششم و هفتم)، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.

— رایینو، یاسنت لوئی (1383)، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

— سالنامه آماری استان گلستان (1389)، به کوشش استانداری گلستان، گلستان، معاونت برنامه ریزی؛ اداره کل آمار و اطلاعات.

— صابری، محمد (1392)، آیین سوگواری محرم و صفر در بافت قدیمی محلات گرگان،

گرگان، مؤلف.

_ قورخانچی، محمدعلی (1360)، نُخبه سیفییه، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

_ معطوفی، اسدالله (1398)، تاریخ معاصر گرگان (استرآباد)، گرگان، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

_ (1394)، سیر تاریخی معماری 6000 ساله گرگان و استرآباد، تهران، سفیر اردهال.

_ ملگونف، گریگوری (1376)، کرانه های جنوبی دریای خزر یا استان های شمالی ایران، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران، انتشارات کتاب سرا.

ص: 76

دکتر رضا بنی اسدی (1) فهیمه فقیهی (2)

تاریخ دریافت: 11/07/1402 تاریخ پذیرش: 29/09/1402

چکیده

اهمیت دعا در دین اسلام صرفاً به جنبه عبادی آن ختم نمی شود. دعا وسیله ای برای پرورش روح، تقویت باورهای دینی و تربیت اخلاقی انسان است. امام سجاد (علیه السلام) به دلیل شرایط خاص امامت شان از این ابزار به خوبی استفاده کردند. یکی از دعاهای مشهور امام سجاد (علیه السلام)، دعای شریف مکارم الاخلاق است که سرشار از آموزه های اصیل دینی است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی درصدد است تا با دقت در مفاهیم بلند دعای مکارم الاخلاق، عوامل زمینه ساز واقعه عاشورا را استخراج کند. یافته های پژوهش نشان می دهد این عوامل در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی بوده و هریک از این حوزه ها زیر مجموعه هایی را دربر می گیرد که اگر امت اسلامی آنها را رعایت می کرد، حادثه تلخ عاشورا رخ نمی داد.

کلیدواژه ها: امام سجاد (علیه السلام)، آموزه های دینی، صحیفه سجادیه، عاشورا، دعای مکارم الاخلاق.

ص: 77

1- . استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد (نویسنده مسئول). fatemi251@gmail.com

2- . طلبه سطح 3، رشته کلام گرایش امامت، حوزه علمیه خواهران امام حسین (علیه السلام) یزد، یزد، ایران.

آموزه های دینی دعای مکارم الاخلاق که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده، دامنه های وسیعی دارد. اهمیت دعا در دین اسلام صرفاً به جنبه عبادی آن ختم نمی شود. انسان در قالب دعا نیازهای مادی و معنوی خویش را از خدا طلب می کند و گاه درخواست آموزش گناهان و هدایت دارد. تکرار مفاهیم دینی در متن دعا سبب تثبیت و تقویت آنها در وجود انسان می شود. دعا در پرورش روح انسان نقش به سزایی دارد. امامان معصوم (علیهم السلام) به این امر واقف بودند. آنها با آموزش ادعیه در تبیین آموزه های دینی اهتمام می ورزیدند. زمان امامت امام سجاد (علیه السلام) استفاده از ابزار دعا شکل جدی تر به خود گرفت. حکومت بنی امیه با ایجاد فضای خفقان مردم را از منابع اصلی اسلام ناب یعنی وجود ائمه اطهار (علیهم السلام)، محروم ساخت و دسترسی به امام (علیه السلام) با مشکل مواجه شد؛ بنابراین دعا وسیله مناسبی برای ارتباط امام و امت بود. امام (علیه السلام) در قالب دعا نه تنها مبانی دینی را متذکر می شدند بلکه مشکلات و مسائلی که جامعه با آن درگیر بود را به صورت غیر مستقیم بیان می کردند. قطعاً بررسی این دعاها در شناخت فضای حاکم بر آن روزگار، وجود مسائل و مشکلات اخلاقی و راه حل های آن به ما کمک می کند. با توجه به وضعیت کنونی جامعه و آسیب هایی که جوانان با آن روبه رو هستند، نتایج این بررسی می تواند در معرفی آموزه های دینی و شکل گیری بنیه معنوی قوی و تقویت باورهای مذهبی آنها مؤثر باشد؛ ابعاد جدیدی از تبلیغ دینی را برای مبلغان روشن سازد و جلوه ای از تیزبینی و تلاش های خستگی ناپذیر امام سجاد (علیه السلام) را برای هدایت جامعه آشکار کند. درک مفاهیم بلند این دعا و دستیابی به وضعیت مردم در سال شصت هجری و آشنایی با مسائل و مشکلات آن زمان می تواند برای عصر حاضر نیز کاربردی باشد. خطر آسیب های آن عصر در جامعه کنونی نیز وجود دارد. شناخت این مشکلات و راه حل هایی که امام (علیه السلام) بیان می کنند، می تواند به تربیت اخلاقی جامعه و رشد معنوی آن بیانجامد. این پژوهش قصد دارد آموزه های دینی دعای مکارم الاخلاق را با توجه به مسائلی که زمینه ساز واقعه عاشورا بودند، در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی بررسی کند.

پژوهش های متعددی در رابطه با دعای مکارم الاخلاق صورت گرفته است که بیشتر آنها صبغه اخلاقی دارند. به عنوان مثال می توان به مقاله «در جستجوی مدل رفتاری در دعای مکارم الاخلاق» تألیف مردمی (1384ش) اشاره کرد که در آن تلاش می کند مدل رفتاری ویژه ای را از دعای مکارم الاخلاق استخراج نماید. مقاله آل رسول و کریم پور (1398ش) با نام «موانع و رشد و کمال در دعای مکارم الاخلاق و قرآن کریم» به تحلیل محتوایی و مقایسه تطبیقی عبارات دعا و آیات قرآن پرداخته و موانع رشد و تعالی انسان را که در این دعا آمده استخراج می کند. مقاله «سیره تربیتی امام سجاد (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق» تألیف هاشمی شاه آبادی (1390ش) نیز در همین راستا نگارش یافته است. وی در این مقاله به چهارده روش تربیتی امام سجاد (علیه السلام) در این دعا یعنی اعطای بینش، یادآوری نعمت ها، عفو، رفق و مدارا، محبت، تغافل، انذار و تبشیر، امتحان و ابتلا، تکریم و احترام، میانه روی، تنبیه، تقلید آگاهانه و الگویی، تشویق و تسلیم اشاره می کند. اما موضوع این پژوهش بدیع بوده و پیشینه ای برای آن ملاحظه نشد به ویژه اینکه مضامین دعا را با توجه به عوامل زمینه ساز واقعه عاشورا در نظر گرفته است و از این طریق توانسته نگاهی نوآورانه به آموزه های دینی این دعا داشته باشد.

2. حوزه اقتصادی

اشاره

فرهنگ اسلام مردم را به سمت کار و تولید کالا و خدمات تشویق کرده و قوانینی را در جامعه حاکم نموده تا با اجرای آنها همه از حقوق خود بهره مند شوند. قوانین اسلام مردم را به سویی برد که ثروتمند شدن از هر طریقی برای شان ممکن نبود بلکه فعالیت های اقتصادی خویش را باید تحت مجموعه قوانین تعریف می کردند. رباخواری، غارت گری، دزدی، رشوه و اعمالی از این قبیل ممنوع شد. اسلام با مالکیت خصوصی مشکلی نداشت؛ اما از انباشت سرمایه به گونه ای که سبب محرومیت قشر خاصی شود، مخالفت کرد (کروندی، 1394: 33).

قوانین اسلام سبب توزیع عادلانه ثروت در جامعه می شد و از فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی می کاست. بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در دوران خلفای سه گانه به خصوص

عثمان این قوانین زیر پا گذاشته شد. به نحوی که یکی از دلایل مخالفت مردم با عثمان و روی آوردن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بذل و بخشش های بی حد او از بیت المال به بنی امیه بود. همین بذل و بخشش ها بود که سبب شد افرادی به طمع پول از سپاه امام حسن (علیه السلام) بگریزند و به سپاه معاویه بپیوندند. تأثیر دیگر کار عثمان این بود که مردم فقیر، فقیرتر و مردم غنی، غنی تر شدند. افرادی برای رسیدن به پول و قدرت حاضر شدند دست به هرکاری بزنند. قدرت دادن عثمان به بنی امیه از لحاظ سیاسی و اقتصادی بسیار عجیب بود. بنی امیه با این کار به قطب اقتصادی عصر خود تبدیل شدند (همان، ص 81-82) و در نقطه مقابل بسیاری از مردم به فقر و سختی روزگار می گذراندند و این نتیجه قهری سیاست های عثمان بود. با این وصف بسیار عادی بود که عده ای به خاطر رسیدن به مطامع دنیایی حتی حاضر به کشتن امام خود شوند. بنابراین یکی از پیش زمینه های حادثه دلخراش کربلا را می توان فقر عمومی در بین مردم دانست که با وعده های مالی حاضر به بزرگ ترین جنایات شدند.

1-2. طلب روزی وسیع

یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) نقل می کند: هنگامی که در کربلا به امام (علیه السلام) پیوست در پاسخ به سؤال امام (علیه السلام) درباره مردم کوفه چنین پاسخ داد: «اشراف مردم به وسیله رشوه های کلان، محبت آنها به حکومت خریده شده؛ اما سایر مردم دل های شان با تو و فردا شمشیرهای شان علیه تو کشیده خواهد شد» (قرشی، 1395: 2/370). این گفتگو نشان می دهد مردم کوفه در زمان امام حسین (علیه السلام) به دو دسته اجتماعی اشراف و عادی تقسیم شده بودند. به طور قطع اشراف از ثروت و وضع اقتصادی خوبی برخوردار بودند و اقشار عادی بضاعت چندانی نداشتند. یکی از دلایل پیروزی ابن زیاد بر مردم کوفه و در هم شکستن قیام مسلم بن عقیل استفاده از همین نقطه ضعف مردم بود. او به محض ورود به کوفه خطبه ای به این مضمون خواند: «امیرمؤمنان مرا بر شهر شما و مرزهای تان و بهره های تان از بیت المال فرمانروا کرده و به من دستور داده تا با ستمدیدگان با انصاف باشم و به محرومان بخشش کنم و به آنان که گوش شنوا دارند و از دستورات پیروی کنند،

مانند پدری مهربان نیکی کنم» (ابن نما، 1406: 1/30). او تهدید کرد کسانی که حاضر به همکاری نباشند سهمیه بیت المال شان قطع می شود (مفید، 1413: 2/45). همچنین زمانی که تعداد زیادی از مردم کاخ فرمانروایی کوفه را محاصره کردند ابن زیاد تعدادی از سران و اشراف را مأمور کرد تا با تهدید مالی و امنیتی مردم را پراکنده کنند (همان، 51-54). مواردی از این دست وضعیت مردم کوفه را روشن می سازد. به یقین اگر بخشی از آنان افرادی تنگدست و فقیر نبودند با چنین وعده ها و تهدیدهایی خیلی زود به سپاه عبیدالله نمی پیوستند؛ بنابراین، فقر و فاصله طبقاتی را می توان جزو عوامل مهم زمینه ساز واقعه عاشورا قلمداد کرد. امام سجاد (علیه السلام) به عنوان فردی که به ویژگی های مردم آگاهی کامل داشتند و این خصایص را به خوبی می شناختند در بخش هایی از دعای مکارم الاخلاق به آن می پردازند. ایشان در فرازی می فرمایند: «وَأُغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ؛ بی نیازم ساز و وسعت روزی عنایت فرما» (صحیفه سجادیه، 1392: 89) و در فراز دیگری این گونه به آن اشاره می کنند: «لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي؛ فقیر نگردم که بی نیازیم به دست توست» (همان، 94).

فقر خطر بزرگی برای امور معنوی انسان محسوب می شود. امام علی (علیه السلام) در کلامی به فرزندش، محمدبن حنفیه، خطر فقر را این چنین بیان می کنند: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ، لِلْمَقْتِ؛ ای فرزند بیم دارم که توفیق شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر. فقر سبب نقص در دین است و سرگردانی عقل و ایجاد کننده دشمنی است» (نهج البلاغه، حکمت 319). منظور امام (علیه السلام) از فقر در این عبارت فقر مادی است. فقر مادی سبب نقصان دین است به این دلیل که انسان با وجود فقر ممکن است دست به گناهای بزند و برای به دست آوردن مال به حرام و حلال آن فکر نکند. فرد فقیر حتی می تواند برای توجیه موقعیت خود دست به کارهای حرام بزند و آنها را حلال بداند.

فقر می تواند سبب تزلزل اعتقاد در انسان بشود؛ چرا که، از یک طرف شنیده که خدا روزی دهنده بندگان است و از طرف دیگر خود را در تهیدستی و فقر می بیند. بنابراین، همین دلیلی بر سوءظن او به خدا و وعده هایش می شود. با این تفاسیر انسان فقیر هم به

نقص اعتقادی و هم نقص عملی دچار می شود مخصوصا اگر انسانی با ظرفیت پایین و اعتقاداتی سست باشد. فرد فقیر از صفات دیگری مثل کینه، حسد، بخل و غیره نیز در امان نخواهد بود. یکی دیگر از اثرات فقر مشوش ساختن عقل است. فردی که تهیدست و گرسنه هست هرچند عقل نیرومندی داشته باشد؛ اما به خاطر فقرش نمی تواند درست فکر کند و گاهی در مسائل ساده زندگی هم گرفتار می شود و قدرت تصمیم گیری درست را از دست می دهد (مکارم شیرازی، 1386: 14/578-588).

حضرت در کلام دیگری می فرمایند: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِينَ عَنْ حُجَّتِهِ؛ انسانی که فقیر است در مقام استدلال، زبانش بند می آید» (مجلسی، 1403: 53/69). قدرت اقتصادی می تواند عامل مهمی در اعتماد به نفس انسان به شمار آید. چه بسا افرادی که به سبب فقر و نداشتن اعتماد به نفس کافی نمی توانند از مواضع اعتقادی خود در برابر دیگران دفاع کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطر فقر را در حد کفر می دانند. ایشان در کلامی می فرمایند: «اللَّهِمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ؛ بارالها! من از کفر و فقر به تو پناه می برم» (نسائی، 1406: 8/262). قریب به این مضمون را در کلام دیگری از ایشان می توان یافت: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ نزدیک است که فقر به کفر منجر شود» (کلینی، 1407: 2/307). کلام امام سجاد (علیه السلام) برای درخواست رزق وسیع ناظر به همین آسیب هایی است که در اثر ابتلا به فقر گریبان گیر انسان می شود.

2-2. طلب غنای نفس

یکی از عواملی که منجر شد تا مردم به صف مبارزه با امام حسین (علیه السلام) کشانده شوند خصلت ناپسندی مثل چشم داشتن به مال و حتی قدرت دیگران بود. ویژگی که خود برخاسته از نبود غنای نفس است. اگرچه اکثرا غنا را مقابل فقر می دانند؛ اما افراد ثروتمندی هستند که حتی با وجود وضعیت اقتصادی مناسب باز هم به اموال دیگران چشم دارند. نمونه هایی از آن را می توان در زمان امام حسین (علیه السلام) یافت. افرادی که از نظر اقتصادی در رفاه بودند؛ اما به سبب حرص و طمعی که داشتند دل به وعده های ابن زیاد و یزید سپردند. فردی مثل شبث بن ربعی که جزو اشراف کوفه بود و در ابتدای حرکت امام حسین (علیه السلام) به ایشان نامه نوشت تا به کوفه بیایند (بلاذری، 1417: 3/158) ولی به دلیل

اینکه فردی فرصت طلب و به دنبال منافع شخصی خود بود، با آمدن ابن زیاد به کوفه دست از یاری مسلم کشید و به سپاه عمر سعد پیوست.

افرادی مثل عمر بن سعد به خاطر دست یافتن به حکومت ری حاضر به مقابله با امام حسین (علیه السلام) شدند. به گواهی تاریخ امام حسین (علیه السلام) در کربلا با عمر سعد ملاقات کرد. حتی در برابر بهانه گیری های اقتصادی اش مال و ثروت را برایش ضمانت کردند، اما عمر سعد سرباز زد (خوارزمی، 1381: 1/347). به یقین اگر او به حکومت و مال دنیا چشم نداشت دست به چنین کاری نمی زد. یاکسان دیگری مثل شمر که به مقام و رتبه عمر بن سعد چشم داشت. زیرا هنگامی که ابن زیاد را در جنگ با امام (علیه السلام) مردد دید، او را بر ادامه نبرد تشویق کرد به گونه ای که ابن زیاد او را با نامه ای رهسپار کربلا کرد (محمدی ری شهری، 1388: 5/413). بازخوانی سرنوشت چنین افرادی نشان می دهد چشم نداشتن به مال مردم و وجود غنای نفس چه اندازه در تغییر سرنوشت انسان و جلوگیری از وقایع جبران ناپذیر مؤثر است. فراهایی از دعای مکارم الاخلاق مهر تأییدی از جانب امام سجاد (علیه السلام) است. ایشان می فرمایند: «وَلَا تَقْتَنِي بِالنَّظَرِ؛ مرا با چشم داشت به اموال و مقام دیگران میازمای (صحیفه سجادیه، 1392: 89). این فراز از سخن امام (علیه السلام) بر غنای نفس و بی اعتنائی به دارایی و اموال سرمایه داران و مال اندوزان دنیا توجه دارد (فلسفی، 1370: 1/57-58). خداوند در قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ» (طه/131) چشم داشتن به اموال دیگران به نوعی از نبود غنای نفس خبر می دهد. امام جواد (علیه السلام) غنای نفس را چنین معرفی می کنند: «الْغِنَى قَلَّةُ تَمْنِيكَ وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ وَالْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسُ وَ شَدُّهُ الْقَنُوطُ» (ورام، بی تا: 2/32)؛ غنا عبارت است از کمی تمنیات درونی و راضی بودن به همان چیزی که انسان را کفایت می کند و فقر همان حرص نفس و شدت یأس است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تعریف غنا می فرمایند: «توانگری به زیادی کالا- نیست، بلکه به بی نیازی نفس است. حرص و فزون خواهی انسان بی حد و حصر است. هر چه هم که مال داشته باشد طمع و حرصش بیشتر می شود» (ابن شعبه حرانی، 1363: 1/57). در روایات چشم نداشتن به اموال دیگران مذمت شده است. از امام صادق (علیه السلام) نقل

شده است: «من اتبع بصره ما فی ایدی الناس طال همه و لم یشف غیظه (مجلسی، 1403: 41/72)؛ هر کس به چیزی که در دست مردم است چشم داشته باشد، اندوهش فراوان می شود و سوز دلش درمان نمی پذیرد». اگر کسی به این نقطه رسید همواره با خود درگیر است. احساس کمبود دارد و همین هم او را از دنیا ناکام می گذارد مگر اینکه خود را اصطلاح کند (فلسفی، 1370: 1/58). همانطور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى؛ غنا برای تقوا یار و همکار خوبی است» (کلینی، 1367: 5/71). انسان با وجود این دو صفت یعنی غنا و تقوا می تواند راه سعادت را بییماید.

3. حوزه فرهنگی

اشاره

اعراب جاهلی به فرهنگی مبتذل و آمیخته با خرافات خو گرفته بودند. تلاش های مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سبب تمدن نوینی شد. آنان از آداب و رسوم گذشته دست کشیدند و در سایه اسلام به رشدی غیر باور دست یافتند. اما بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیاری از کسانی که ظاهراً به دین اسلام گرویده بودند، نقاب خود را کنار زده و برای برگشت جامعه به سوی فرهنگ جاهلی سابق تلاش کردند. آنها نخستین انحراف بزرگ را با گرد هم درآمدن در سقیفه و غصب حکومت بنا نهادند. مسئله ای که خود زمینه ساز انحراف فرهنگی جبران ناپذیری شد. بعد از آن مدتی حکومت باز به محل اصلی خود بازگشت اما کم کردن فاصله ای که این مدت از فرهنگ ناب اسلامی پدید آمده بود امکان ناپذیر می نمود. بدون شک یکی از زمینه هایی که واقعه عاشورا را رقم زد همین تغییراتی بود که در حوزه فرهنگ جامعه رخ داد. در ادامه به برخی از این عوامل که امام سجاد (علیه السلام) در قالب دعا به آن پرداخته اند، اشاره می شود.

1-3. دوری از بدعت

امام حسین (علیه السلام) در وصیت خود به محمد حنفیه دلیل قیام خود را عمل به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) عنوان می کنند (ابن شهر آشوب، 1375: 3/241). همانطور که بیان شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تلاش های خود پایه های فرهنگ جاهلی را ویران کردند و تمدن نوینی را بنا نهادند. رکن فرهنگ در این تمدن از اهمیت والایی برخوردار بود و با فرهنگ

جاهلی فاصله طولانی داشت. فرهنگ اسلام بر مبنای باور به خدا و اطاعت از دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکل گرفت. رسوم گذشته روز به روز رنگ باخت. در جامعه جدید خرافه پرستی، فخر فروشی، فاصله طبقاتی، شراب خواری و جنگ و خونریزی جایی نداشت. قرآن ملاک برتری انسان ها را تقوا معرفی می کرد (حجرات/13). بین همه پیمان برادری حاکم شد. اما بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکومت غصب شده و به دست ناهلان افتاد. خلفای سه گانه با در دست گرفتن حکومت اسلامی به سرعت مردم را از فرهنگ اسلامی دور کردند. آنها بدعت های جدیدی در دین وارد کردند. خلیفه دوم خواندن نماز تراویح را در ماه رمضان بنا نهاد (یعقوبی، بی تا: 2/140). این بدعت ها تنها به امور دینی ختم نمی شد بلکه دامنه آن حتی به مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز کشیده شد (مهدی نژاد، 1391: 39-31). در زمان عثمان فساد اقتصادی به حدی رسیده بود که منجر به شورش مردمی شد. عمق این بدعت های در بین مردم تا حدی بود که با تمام تلاش های امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) جامعه نتوانست به مسیر اصلی خود برگردد. مهمترین عامل آن وجود معاویه بود. او با قدرت سیاسی و اقتصادی که در شام پدید آورده بود توانست امام حسن (علیه السلام) را به صلح مجبور کند. تأثیر معاویه از خلفای سه گانه بر تغییر ارزش های دینی بیشتر بود. با فریب کاری خود را خلیفه مسلمانان کرد و با این کار قدرتی که طی سال های پیش بدست آورده بود را تثبیت کرد. میان قبایل عرب و غیر عرب اختلاف به وجود آورد (کروندی، 1394: 132) و از این طریق پایه های حکومتش را مستحکم تر کرد. معاویه در تغییر اصول به گونه ای عمل کرد که مردم شام ادعا داشتند، پیامبر غیر از بنی امیه، نزدیکانی ندارد (همان، 120). مرجئه که فرقه ای انحرافی بود با کمک های حکومت بنی امیه تقویت شد تا حدی که با برچیده شدن دولت اموی این فرقه نیز از اعتبار ساقط شد (مشکور، 1375: 406). با روی کار آمدن یزید جامعه اسلامی به اوج انحطاط نزدیک شد. وقتی عده ای از اهالی مدینه به نزد او رفته بودند در بازگشت او را فردی بی دین، شراب خوار و سگ باز معرفی کردند (ابن جوزی، بی تا: 259). رفتار او به قدری از دین و سنت رسول الله فاصله داشت که امام حسین (علیه السلام) فرمودند با وجود حاکمی مثل یزید باید فاتحه اسلام را خواند (سید بن طاووس، بی تا: 1/18).

امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای مکارم الاخلاق بیان می کنند: «أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي وَرَفُضِ أَهْلَ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِي الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ؛ کامل کن این خصوصیت را برای من... با ترک بدعتگران و پیروان آرای ساختگی» (صحیفه سجادیه، 1392: 92). به عبارت دیگر کلام امام (علیه السلام) مؤید پرهیز از بدعت و انسان های بدعتگذار در جامعه است. امام علی (علیه السلام) در تعریف سنت و بدعت فرمودند: «سنت، والله سنت رسول الله است و بدعت، روشی است که بعد از آن حضرت پیدا شد» (طبرسی، 1379: 303). در کلام دیگری از ایشان آمده است: «اهل بدعت مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله هستند و به رأی و به خواهش های خویش عمل می کنند» (محمدری شهری، 1375: 1/237). امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «هر کسی با سنت رسول الله مخالفت کند کافر شده است» (طبرسی، 1379: 303).

مسلمانا وجود بدعت در جامعه آسیب های بی شماری دارد، پیامبر اکرم خطر بدعت در دین را این گونه توصیف می کنند: «کل بدعه ضلاله و کل ضلاله فی النار؛ هر بدعتی موجب گمراهی و هر گمراهی در میان آتش است» (کلینی، 1407: 1/56). خطر بدعت در دین تنها منحصر به خود بدعتگذار نیست بلکه شامل عموم جامعه نیز می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی فرمودند: «من أتى ذا بدعه فعظمه، فإنما يسعى فی هدم الإسلام؛ کسی که نزد شخص بدعت گذار بیاید و او را بزرگ شمارد در از بین رفتن اسلام تلاش کرده است» (برقی، بی تا: 1/208). این سخن به خوبی روشن می کند که همراهی با شخص بدعتگذار همسان با نابود کردن دین است.

2-3. عدم به کارگیری علم در میدان عمل

یکی از عواملی که منجر به واقعه عاشورا شد، نبود علم در بین مردم یا به بیان دقیق تر به کار نبردن آن در زمان لازم بود. عاملی که هم خواص جامعه و هم مردم عادی را درگیر کرده بود. امام حسین (علیه السلام) هنگامی که در روز عاشورا رو به روی مردم قرار گرفت به این نکته اشاره کرد که مردم کوفه وی را می شناسند (ابن عثم، 1411: 5/116). در سپاه عمر سعد از اهالی کوفه کسانی بودند که به امام (علیه السلام) و جایگاه او علم داشتند؛ اما بنا به دلایلی در ردیف مخالفان قرار گرفتند. از سوی دیگری کسانی هم بودند که جزو خواص جامعه به

شمار می آمدند و از قدرت نفوذ کلام برخوردار بودند اما حاضر نشدند در آن مقطع حساس به روشنگری مردم بپردازند. افرادی که یا سکوت کردند یا علم خود را به دینار و درهم ها فروختند.

همانطور که در بخش قبلی اشاره شد یکی از کارهای معاویه ایجاد بدعت هایی در جامعه بود. او برای اینکه به اعمال خود وجه شرعی دهد افرادی را در دستگاه خود استخدام کرده بود. این افراد به جعل حدیث می پرداختند. عالمانی که هر چند از ماهیت پلید معاویه آگاه بودند و جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) را به خوبی می شناختند اما به طمع پول حاضر به این کار شدند. عده ای دیگر از علما هم که می بایست مانع جعل حدیث می شدند سکوت اختیار کرده بودند. امام حسین (علیه السلام) در خطبه ای که در منا ایراد کرد خطاب به این افراد فرمودند: «جریان اداری کشور و صدور احکام دادگاهی و تصویب برنامه های کشور باید به دست دانشمندان روحانی که امین حقوق الهی و دانای حلال و حرامند سپرده شود اما اینک مقامتان را از شما باز گرفته و ربوده اند. اگر شما مردانی بودید که بر شکنجه و ناراحتی شکیبا بودید و در راه خدا حاضر به تحمل ناگواری می شدید، مقررات برای تصویب پیش شما آورده می شد و به دست شما صادر می گردید و مرجع کارها بودید. اما به ستمکاران مجال دادی این مقام را از شما بستانند ... در هر شهری سخنوری مزدور بر منبر می رود. خاک وطن زیر پایشان پراکنده و دستشان در آن گشاده است. مردم بنده ایشان هستند و ناتوان از دفاع خویش» (زمینه های قیام امام حسین (علیه السلام)، 1383: 1/333). برای مثال می توان به شریح قاضی اشاره کرد. او با شهادتش مبنی بر زنده بودن هانی بن عروه، دادخواهی قبیله مذحج را خاتمه داد (دینوری، 1371: 1/286). با این کار مردم از گرد مسلم پراکنده شدند و قیام او سرکوب شد. این اقدام نقش مهمی در وقوع حادثه عاشورا داشت.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق خطر عالمانی که علم خود را به کار نمی گیرند یا علمشان سودمند نیست با چنین درخواستی از خداوند مشخص می کنند: «وَارْزُقْنِي .. عَلِمًا فِي اسْتِعْمَالٍ؛ روزی ام ده علم نافع» (صحیفه سجاده، 1392: 97). علم زمانی سودمند است که انسان را در تشخیص حق و باطل و تصمیم گیری های مهم یاری

دهد. خطر علمای بد در روایات به خوبی دیده می شود. پیامبر اکرم فرمودند: «وای بر امت من از علما بد» (محمّدی ری شهری، 1375: 3/2100). امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود پیش از آنکه یک گناه عالم آمرزیده شود» (کلینی، 1369: 1/59).

از پیامبر اکرم پرسیدند: «کدام گروه مردم بدتر هستند؟» فرمودند: «علماء هنگامی که فاسد شوند» (ابن شعبه حرانی، 1363: 1/35). همچنین در کلام دیگری از ایشان آمده است: «آگاه باشید که همانا شرترین شر، علما شرور هستند و خیرترین خیر علما خیر هستند» (محمّدی ری شهری، 1375: 3/2100). اهمیت این سخنان شاید از این جهت است که مردم به واسطه علم علما به آنها اطمینان پیدا کرده و پیروشان می شوند. چه بسا که یک عالم بد به واسطه حرفش انسان های بی شماری را گمراه می کند. امام سجاد (علیه السلام) درباره حضور و تأثیر علمای درباری در جامعه خطاب به شهاب ابن زهری می فرماید: «تو در جامعه دارای منزلت شدی و در سینه مردم دارای موقعیت گردیدی و آنان مکلف به تبعیت تو شدند. آنها به تو اقتدا می کنند و بر اساس دیدگاه تو عمل می کنند. اگر چیزی را حلال کنی آنها نیز آن را حلال می دانند و اگر به حرمت چیزی فتوا دهی آنان نیز به حرمت آن معتقد می شوند» (زمینه های قیام امام حسین (علیه السلام)، 1383: 1/530). آنگونه که امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «عالمان، حکمران بر مردم هستند» (تمیمی، 1410: 1/36).

امام سجاد (علیه السلام) در بخش دیگری از نامه خود به ابن زهری دلیل اقبال مردم به امثال او را چنین بیان می کنند: «ریشه آن اقبال مردم به تو و به آنچه که تواز آن بهره مندی، این است که اولاً عالمان صالح و وارسته از جامعه رخت برسته اند و ثانیاً هم تو و هم آنان مبتلی به جهالت واقعی گردیده اید» (زمینه های قیام امام حسین (علیه السلام)، 1383: 1/530). با این عبارات به خوبی می توان دریافت که وجود علم و آگاهی و عمل به آن چه تأثیری در سرنوشت جامعه دارد.

4. حوزه سیاسی - اجتماعی

اشاره

شرایط سیاسیاقتصادی حاکم بر جامعه عامل مهمی در جهت دهی رفتار مردم به

شمار می آید. تغییر این شرایط می تواند گاه افراد را به سرایشی سقوط بکشاند یا برعکس سبب هدایت آنها شود. بدون شک یکی از مسائلی که مردم قبل از وقوع حادثه کربلا با آن دست به گریبان بودند، وجود همین شرایط سیاساجتماعی خاص بود. با توجه به اینکه امام سجاد (علیه السلام) این دوران را به خوبی درک کردند در دعای مکارم الاخلاق به بعضی از این موارد اشاره کردند. در ادامه دو مورد از آنها بررسی می شود.

1-4. حفظ انسجام و اتحاد در جامعه

یکی از عوامل زمینه ساز واقعه عاشورا نبود اتحاد و همبستگی بین مردم کوفه بود. آنها از نظر سیاسی به چهار گروه تقسیم می شدند. عده ای طرفدار واقعی و عدالت خواه حقیقی بودند. دسته ای دیگر با اینکه در رفتار همراه امام بودند اما در هنگام عمل قادر به تصمیم گیری درست نبودند. این گروه خود را طرفدار سیاست های حضرت علی (علیه السلام) می دانستند اما به دلیل ترس از دستگاه حاکم از همکاری با گروه اول سرباز می زدند. غالب مردم کوفه جزو این دسته بودند. گروه سوم افراد منفعت طلب بودند. این گروه به دلیل ساختار قبیله ای کوفه بر روی رفتار سیاسی مردم تأثیر می گذاشتند. گروه چهارم نیز به ساختار سنتی عرب معتقد بودند و عقاید آنها تحت تأثیر پابندی به آداب و سنت قبیله ای بود (قربان پور و ولوی، 1389: 41-40). وقتی امام (علیه السلام) به کربلا رسید تعدادی از شیعیان توانستند از راه هایی خود را به امام (علیه السلام) برسانند اما سایرین در حالی که از ایشان دعوت کرده بودند، عکس العمل درستی نشان ندادند. این تشت آرا نشان از ضعفی بود که کوفیان به آن دچار بودند. ابن زیاد با استفاده از همین نقطه ضعف مردم کوفه به راحتی توانست تشکل و همبستگی شان را از بین ببرد. بیش از این مسلم را که محور انسجام تشکل های شیعی در کوفه بود، از میان برداشته بود. همانطور که قبلاً اشاره شد از حربه تهدید و تطمیع هم به خوبی سود برد. او با تهدید کردن گروه دوم به قطع سهمیه بیت المال توانست آنها را با خود همراه سازد. گروه سوم هم که به طمع رسیدن به مقام و منصبی به امام (علیه السلام) نامه نوشته بودند با وعده های ابن زیاد از همراهی دست کشیدند. در مدت اندکی آن افرادی که برای امام (علیه السلام) نامه نوشته و از او برای قیام دعوت کرده بودند،

نابود شدند. در حالی که اگر آنان همچنان انسجام و یکپارچگی خود را حفظ کرده بودند تاریخ به نحو دیگری رقم می خورد.

امام سجاد (علیه السلام) در بیان دیگری از دعای مکارم الاخلاق این خصلت را متذکر می شوند: «وَ اكْمِلْ ذَلِك... وَ لُزُومَ الْجَمَاعَةِ؛ کامل کن این را با همراهی با جماعت مسلمانان» (صحیفه سجادیه، 1392: 92). ایشان از خدا طلب همراهی با جماعت را دارند. تفرقه و پراکندگی مهمترین عامل در شکست خوردن یکحرکت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این رابطه می فرمایند: «بر شماس است که از جماعت جدا نشوید و از پراکندگی پرهیز کنید» (متقی، 1409: 1/206). از امام علی (علیه السلام) نیز نقل شده است: «همواره با سواد اعظم باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی پرهیزید که انسان تنها، بهره شیطان است، همانگونه که گوسفند تکر و بهره گرگ است» (نهج البلاغه، خطبه 127) از آنجایی که توده های مؤمن همیشه در مسیر حق هستند وقتی گروهی دچار اشتباه شوند، گروه مؤمن آنها را آگاه می کند و از گمراهی باز می دارد؛ ولی، افرادی که از جامعه اسلامی جدا می شوند گرفتار خطا و انحراف می شوند، شیطان هم وسوسه های خود را در آنها تشدید می کند. آنها مثل گوسفندی هستند که از سایر گوسفندها جدا شده و گرگ ها به او حمله می کنند (مکارم شیرازی، 1386: 5/331). امام علی (علیه السلام) در این خطبه بر همراهی با سواد اعظم یعنی جمعیت عظیم مسلمانان و دوری از تک روی تأکید می کنند. ایشان می فرمایند دست خدا با جمعیت است. زمانی که مسلمانان با هم متفق و متحد بوده اند به قدرت و عظمت هم رسیده اند. برعکس زمانی که به تفرقه و نفاق دچار شده اند ذلیل و خوار شده اند (همان، 334).

امام صادق (علیه السلام) سرانجام کسانی که از جماعت مسلمانان فاصله گرفته و شیوه تفرقه پیش گیرند را چنین توصیف می کنند: «هر که از جماعت مسلمانان دوری گزیند و بیعت امام را بشکند، دست بریده بسوی خدا رود» (کلینی، 1407: 1/405). از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «کسی که از جماعت مسلمین دوری گزیند رشته اسلام را از گردن خود جدا کرده است. پرسید: جماعت مسلمین چه کسانی هستند؟ فرمودند: پیروان حق هر چند کم باشند» (مجلسی، 1403: 67/27).

پیامبر اکرم در سخنی فرمودند: «سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص نمودن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا نشدن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن)؛ زیرا دعوت مسلمین افراد پشت سرشان را هم شامل می شود (پس هر که همراه جماعت باشد در سود آنها شریک است)» (کلینی، 1369: 2/258).

2-4. پایبندی به قول حق

بسیاری از مردم تا زمانی طرفدار حق و حقیقت هستند که با منافع آنها منافاتی نداشته باشد. اما هنگامی که جانبداری از حق برایشان خطر جانی یا مالی داشته باشد به راحتی از آن دست برمی دارند. این خصلت در بین کوفیان سال 60 به خوبی دیده می شد. همچنانکه در تاریخ آمده کوفیان با ارسال نامه هایی که شمار آنها از چندین هزار گذشته بود از امام (علیه السلام) دعوت کردند. آنها در ظاهر خواهان حق و خواستار برجیده شدن حکومت بنی امیه بودند؛ ولی، با حضور ابن زیاد و حربه هایش حق را رها کردند و حتی عده ای از آنها در صف مخالفان قرار گرفتند. درست زمانی که باید با پایبندی خود بر حرف حق به برپایی حکومت اسلامی کمک می کردند، ترس از دست دادن جان و مال آنها را از همراهی با امام (علیه السلام) بازداشت. از بین آن همه مدعی تنها عده اندکی خود را به سپاه امام (علیه السلام) رساندند. این نوع رفتار میراث حکومت معاویه بود که با سیاست و روش های اربابی خود سبب شده بود تا افراد مؤمن رفتاری منفعل در پیش گیرند. آنها برای حفظ جان و مال خود نه تنها از بیان حق خودداری می کردند و به خلاف عقاید خود تظاهر می کردند بلکه به طرفداری از حاکمان ستمگر نیز می پرداختند (کروندی، 1394: 145).

امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای مکارم الاخلاق می فرماید: «و طَرِيقَهُ حَقٍّ لَا أَرْيَغُ عَنْهَا؛ و به راه حقی روانه گردان که از آن منحرف نشوم» (صحیفه سجاده، 1392: 90). زیغ در لغت بعضی آن را به معنای تمایل از کجی معنا کرده اند؛ اما، در کلام امام سجاد (علیه السلام) به معنای انحراف از حق و هدایت است (صادقی، 1388: 63). امام (علیه السلام) در این بخش از دعا دو درخواست از خداوند دارند. ابتدا از خدا می خواهند که از راه حق بهره مند شوند

و سپس درخواست می کنند که از راه حق منحرف نشوند (فلسفی، 1370: 1/100). برای شناخت راه حق باید از عقل استفاده کرد. از عواملی مثل لجاج و عناد، خودخواهی و بلندپروازی دست برداشت. برای پیمودن راه حق که همان صراط مستقیم هست نیز باید مشکلات را تحمل کرد. اگر فردی این خصوصیات را داشت هم خودش و هم دیگران را به رستگاری می رساند (همان، ص 101). یکی از دلایل انحراف از حق ضعف ایمان است. همچنانکه در کلام امام حسین (علیه السلام) در سرزمین کربلا بیان شد: «مردم بندگان دنیا هستند و دین تنها بر زبانشان جاریست. تا موقعی که زندگی آنان جریان دارد گرد دین می گردند؛ چون به بلا و امتحان مبتلا شدند، عدد متدینین و افراد با ایمان کم و ناچیز خواهد بود» (مجلسی، 1403: 44/383). روح مانند جسم نیاز به تقویت دارد. اگر به خدا ایمان داشته باشد و به تعالیم دینی پایبند باشد در مقابل سختی ها تحمل پیدا می کند و قدرت معنوی مقابله با مشکلات را خواهد داشت. امام (علیه السلام) در کلام خود این مطلب را می رساند که اگر دین در عمق جان آدمی نفوذ نکند انسان در مقابل حوادث سخت قدرت مقاومت نخواهد داشت (فلسفی، 1370: 1/104). افرادی که ایمان ضعیفی دارند هرچند در قلب خود به آن مسئله اعتقاد دارند اما جرئت بیان آن را ندارند چرا که از عواقب آن می ترسند. عامل دیگر انحراف از حق کم بودن جمعیت حق گرا است. افراد ظاهربین وقتی می بینند جمعیت باطل بیشتر است به سوی آن تمایل پیدا می کنند (همان، 104). امام علی (علیه السلام) در کلامی می فرماید: «ای مردم در راه هدایت از کمی جمعیت وحشت زده نشوید» (ابن ابی الحدید، بی تا: 10/261).

در بخش دیگری از دعای مکارم الاخلاق آمده است: «وَالْبَسْنِي زِيْنَةَ الْمُتَّقِيْنَ فِي.... وَالْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ؛ قرار بده رفتارم را چون پرهیزگاران در ... گفتن سخن حق اگرچه سنگین آید» (صحیفه سجادیه، 1392: 92). در واقع امام (علیه السلام) در این دو کلام به طرفداری از حق و پابندی به آن تأکید می کنند هرچند بیان آن سخت و مشکل باشد. از پیامبر اکرم نقل شد که فرمودند: «...اقول الحق و ان كان مرا...، سخن حق بگویم گرچه تلخ باشد» (فیض کاشانی، 1417: 3/428).

با توجه به اینکه کلمه عزیز در عربی می تواند هم به معنای نادر و کمیاب و هم به

معنای مشقت و سختی باشد. عبارت فوق به ترتیب دو معنا خواهد داشت. اول اینکه خدایا به من توفیق بده به اینکه حق بگویم هرچند حرف حق خیلی کم است. به این معنا که کسی که حرف حق بزند کم است. معنای دوم نیز به این صورت می شود که مرا توفیق بده که گفتار صواب و حق بگویم هرچند حق گفتن دشوار است. دشوار بودن حق هم به دو صورت می تواند تصور شود. یکی مترادف با معنای «الحق مر» است به این معنا که کسی که مخاطب حرف حق است شنیدن حق برای او دشوار است و یا اینکه زدن حرف حق برای خود گوینده سخت است؛ بنابراین، در کل منظور امام (علیه السلام) این است که انسان باید در هر حالی حق را بگوید هرچند دشواری برایش داشته باشد. در کلام دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «هنگامی که زمان مرگ پدرم رسید مرا به سینه چسباند و فرمود ای پسرم تو را سفارش می کنم به چیزی که سفارش کرد مرا پدرم به آن هنگام مرگ. آنچه پدرم به من وصیت کرد این بود که فرزندانم بر حق صبر کن هرچند تلخ باشد» (فیض کاشانی، 1406: 4/340). اگر پابندی به حق در جامعه عملی شود باطل با همه آراستگی اش دوامی نخواهد داشت. افراد به گونه ای تربیت می شوند که حالت های مختلف روحی بر میزان حق گرایی آنان بی اثر خواهد بود (صادقی، 1388: 136).

نتیجه

امام سجاد (علیه السلام) در زمان امامت خویش وظیفه آگاهی بخشی و هدایت مردم را به صورت دقیق عملی کردند. امام (علیه السلام) امکان عمل مستقیم نداشتند؛ بنابراین، قالب دعا ابزار مناسبی برای نشان دادن مشکلات و مصائبی بود که مردم با آن درگیر بودند. امام (علیه السلام) با این کار توانست مردم را از وجود مشکلاتی که سبب دوری آنها از مسیر اصلی اسلام شده بود، آگاه کند. از خطر فقر و آسیب های آن مطلع سازد. بر طلب روزی وسیع از خدا تأکید کند. در عین حال از چشم داشتن به اموال دیگران باز دارد و خواستار غنای نفس شود. امام (علیه السلام) تأکید کرده بودند که از اهل بدعت دوری شود. این عامل نه تنها نقش مهمی در شکل گیری واقعه عاشورا ایفا می کرد، بلکه انحراف اصلی اسلام از مسیر حق نیز از همین جا شروع شده بود؛ بنابراین، برای برگشت به مسیر درست و قرار گرفتن جامعه در مسیر هدایت بایستی از بدعت و بدعت گذاران فاصله گرفت. امام سجاد (علیه السلام) به نقش

علم نیز به خوبی اشاره می کردند و تنها علمی را سودمند می دانستند که در عمل به انسان کمک کند. نکته ای که باز در میان مردم سال 60 هجری جایگاهی نداشت. مسائل سیاسی مثل همیشه در کلام امام (علیه السلام) جایگاه مهمی دارد. امام سجاد (علیه السلام) در فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق به تک روی در میان مردم سال شصت اشاره کردند و لازمه پیروزی بر دشمن را حفظ وحدت و همراهی با جماعت مسلمانان بر حق دانستند. از سوی دیگر بر پابندی به حرف حق تأکید کردند. از نظر ایشان یکی از خصوصیات متقین پابندی به حرف حق است.

منابع

— قرآن کریم.

— نهج البلاغه (1379)، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.

— صحیفه سجادیه (1392)، ترجمه حامد رحمت کاشانی، تهران، پیام عدالت.

— ابن جوزی (بی تا)، یوسف بن قزاوغلی (بی تا)، تذکره الخواص، قم، الشریف الرضی.

— ابن نما، جعفر بن محمد (1406)، مثير الاحزان، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).

— ابن ابی الحديد (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

— ابن اعثم کوفی (1411)، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الأضواء.

— ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین (1363 ش)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.

— ابن شهر آشوب، شیرالدین ابی عبدالله (1375 ش)، مناقب ال ابی طالب، نجف، — الحیدریه.

— آل رسول، سوسن و مهناز کریم پور (1398 ش)، «موانع رشد و کمال در دعای مکارم الاخلاق و قرآن کریم»، بینات، شماره 103-104، ص 191-205.

— برقی، احمد بن محمد (بی تا)، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.

— بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (1417 ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و

— تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (1410ق)، غرر الحکم و دررالکلم، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.

— خوارزمی، موفق بن احمد (1381)، مقتل الحسین علیه السلام، به کوشش محمد سماوی، قم، انوار الهدی.

— دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (1371ش)، الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.

— زمینه های قیام امام حسین علیه السلام (1383)، جمعی از نویسندگان، قم، زمزمه هدایت.

— سیدبن طاووس (بی تا)، لهوف فی قتلی الطفوف، قم، انتشارات انوار الهدی.

— صادقی، اصغر (1388ش)، شرح دعای مکارم الاخلاق، تهران، نبا.

— طبرسی، علی بن حسن (1379ش)، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ترجمه مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دارالثقلین.

— فلسفی، محمدتقی (1370ش)، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

— فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (1406ق)، وافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).

— _____، (1417ق)، محجه البیضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

— قربان پور، سیمین و علی محمد ولوی (1389)، «نوع شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش 4، ص 37-70.

— قرشی، باقر شریف (1395)، حیاة الامام الحسین، نجف، مطبعه الاداب.

— کروندی، علیرضا (1394)، «پیش زمینه های مؤثر در شکل گیری واقعه کربلا»، راهنما: محمد سپهری، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

— کلینی، محمد بن یعقوب (1367)، فروع من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____ (1369)، اصول کافی، ترجمه هاشم رسولی و جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.

_____ (1407ق)، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____ متقی، علاءالدین علی بن حسام الدین (1409ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله. _____ مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفاء.

_____ محمدی ری شهری، محمد (1375ش)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.

_____ (1388)، دانشنامه امام حسین علیه السلام برپایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، دارالحديث.

_____ مردمی، ابوالقاسم (1384ش)، «در جستجوی مدل رفتاری در دعای مکارم الاخلاق»، مصباح، شماره 60، ص 3344.

_____ مشکور، محمد جواد (1375ش)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

_____ مفید، محمد بن محمد (1413ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، کنگره شیخ مفید.

_____ مکارم شیرازی، ناصر (1386ش)، پیام امیرالمؤمنین، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____ مهدی نژاد، سید حسن (1391ش)، «شیوه های برخورد امام علی علیه السلام با بدعت های خلفای پیشین»، اسلام پژوهان، شماره دوم، ص 25-41.

_____ نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب (1406-1986)، المجتبى من السنن=السنن الصغرى للنسائی، تحقیق عبد الفتاح أبو غده، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیه.

_____ ورام، مسعود بن عیسی (بی تا)، تنبيه الخواطر و نزهه نواظر، قم، مکتبه الفقیه.

_____ هاشمی شاه آبادی، سید رضا (1390ش)، «سیره تربیتی امام سجاد (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق»، نیستان ادیان و مذاهب، شماره 3، ص 83-102

_____ یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صار.

دکتر علی فارسی مدان⁽¹⁾

تاریخ دریافت: 19/07/1402 تاریخ پذیرش: 23/09/1402

چکیده

یکی از سنت های الهی، امتحان و آزمایش است. به گواه تاریخ، سخت ترین امتحان الهی در حادثه کربلا رقم خورد. در آن آزمایش بزرگ الهی، برخی پیروز و گروهی مردود شدند. این تحقیق درصدد است تا با روش توصیفی- تحلیلی به مطالعه فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا بپردازد. فلسفه و حکمت الهی، شامل تربیت و پرورش، ظهور شخصیت، معیار ثواب و پاداش، جداسازی افراد نیک از افراد بد است. برای پیروزی در آزمایش و امتحان الهی باید به ابزارهایی مانند تقوای الهی، مقاومت و پایداری، توجه به حضور و نظارت خداوند، توکل بر خدا و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) تمسک جست.

کلیدواژه ها: واقعه عاشورا، امتحان الهی، درس های عاشورا.

ص: 97

1- . استادیار گروه حقوق و فقه مقارن دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. a.farsi@urd.ac.ir

آزمایش و امتحان سنتی همیشگی و برای تمام افراد عمومیت دارد و اثر تربیتی و سازنده ای همچون: بیدار شدن از خواب جهل و غفلت، پرورش و شکوفایی استعدادها، شناخت افراد و معیار ثواب و پاداش را به همراه دارد. همچنین امتحان و آزمون کوره آدم سازی است که بسیاری آبدیده و می توانند بر مشکلات و سختی ها فائق آیند.

در تاریخ سخت ترین و بزرگ ترین امتحان الهی در حادثه کربلا-رقم خورد. عاشورا، بستر آزمون های الهی شد که در آن عبرت ها و درس های فراوانی به بشریت آموخت. حادثه عاشورا باعث شد بسیاری در بوته آزمایش قرار بگیرند و برخی رستگار و عاقبت بخیر و گروهی دیگر گمراه شدند. لازم به ذکر است، بنابر نص صریح قرآن کریم، از اسباب آزمایش اموال و فرزندان هستند: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن/15). امام حسین (علیه السلام) همه زندگی خود را وقف احیای اسلام کرد. ایشان، اولاد و اصحاب و اهل بیت و اموال خویش را وسیله ای برای تقرب یافتن به خدا قرار داد.

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، به مطالعه تطبیقی قرآن کریم و واقعه عاشورا در مورد فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن پردازد. از این رو نگارنده درصدد است تا بحث را از دو جنبه فلسفه امتحان و راه پیروزی در آزمایش در سیره امام حسین (علیه السلام) تبیین نماید و به دو سؤال مهم فلسفه امتحان چیست؟ و راه پیروزی در آزمایش الهی چیست؟ پاسخ دهد. تاکنون اندیشمندان علوم اسلامی به جنبه های مختلف امتحان و فلسفه الهی و نیز ابعاد گوناگون حادثه عاشورا پرداخته اند. اما این مقاله اولین اثری است که به موضوع «فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا» خواهد پرداخت.

2. فلسفه امتحان

اشاره

یکی از سنت های الهی، آزمایش و امتحان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ... لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را به چیزی می آزماید تا معلوم شود چه کسی باایمان به غیب، از خدا می ترسد» (مائده/94).

این آیه فلسفه و حکمت آزمایش را بیان می کند. واقعه عاشورا یکی از مصادیق فلسفه و حکمت الهی است. حادثه غم انگیز کربلا آثار و برکاتی را به جهانیان معرفی کرد که بیانگر فلسفه امتحان الهی برای کربلایی ها است و کسانی که در جبهه حق و باطل قرار می گیرند.

1-2. تربیت و پرورش

از فلسفه های امتحان الهی در روز دهم محرم سال 61 هجری قمری، تربیت و پرورش است. یاران باوفا و ارزشمند امام حسین (علیه السلام) و جانفشانی و ایثار آنان گویای این مطلب است. اصحابی که در آن از همه نژادها، مذاهب و ملیت ها قرار دارند. بدین جهت امام (علیه السلام) فرمودند: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَؤْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبٍ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؛ من یارانی باوفاتر از یاران خود سراغ ندارم، و بهتر از ایشان نمی دانم، و خاندانی نیکوکارتر و مهربانتر از خاندان خود ندیده ام، خدایتان از جانب من پاداش نیکو دهد» (نک. ابو مخنف، 1417: 2/91؛ مفید، 1413: 2/91؛ طبرسی، 1417: 1/455).

امام حسین (علیه السلام) اصل تربیت و پرورش یاران و اهمیت آن را به جهانیان ثابت کرد. گرچه قرآن کریم نیز از این نکته مهم غفلت نکرده و بدان اشاره فرموده است: «لِيَتَلَيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران/154)؛ اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل های شما (از ایمان) است، خالص گرداند و خداوند از آنچه در درون سینه هاست، با خبر است».

یکی از دلایل جاودانه شدن عاشوراییان در تاریخ، وجود پاک یاران و شیردلانی است که در مکتب حسینی رشد و نمو یافتند. بر این اساس «اصولاً ملتی که بر اثر سستی اکثریتش محکوم به شکست است بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید. چه بهتر که آن را در میدان جهاد و در زیر ضربات شمشیر دشمن در حال مبارزه افتخار آمیز ببیند نه اینکه در خانه اش بر سر او بریزند و او را با ذلت در میان بستر از بین ببرند. دیگر اینکه باید این حوادث پیش بیاید و هر کس آنچه در دل دارد آشکار کند و صفوف مشخص

گردد، و به علاوه افراد تدریجا پرورش یابند و نیات آنها خالص و ایمان آنها محکم و قلوب آنها پاک شود» (مکارم شیرازی، 1374: 3/133).

2-2. ظهور شخصیت افراد

از دیگر فلسفه های آزمایش در کربلا، شناسایی و روشن شدن چهره و نیت واقعی افراد است تا از این رهگذر صلاحیت و استعداد های آنان برجسته گشته و طهارت و خباثت نفس انسان مشخص شود. کربلا تابلویی است که در آن حق و باطل از هم متمایز شد. کربلا یارانی را به خود دید که با وجود علم به مشکلات و مصیبت ها؛ تا آخرین نفس از یاری و حمایت امام حسین (علیه السلام) دستنکشیدند. در این امتحان سخت و عظیم، شخصیت واقعی افراد نمایان شد. حمایت از امام (علیه السلام) فقط مختص به اهل بیت (علیهم السلام) همچون حضرت علی اکبر، حضرت قاسم و حضرت ابوالفضل (علیهم السلام) نیست، بلکه یاران و اصحاب با آگاهی و معرفت پای بند به دین ماندند و به یاری دین و حمایت از امام (علیه السلام) شتافتند. در شب عاشورا جمعی از یاران به ایراد سخن پرداخته و به اجماع همگی گفتند: «و الله لا نفارقه، و لكن أنفسنا لك الفداء، نقيك بنحورنا و جباهنا و أيدينا، فإذا نحن قتلنا كنا وفينا و قضينا ما علينا؛ بخدا قسم از شما جدا نمی شویم، جان هایمان به فدایت، با گلوها و پیشانی ها و دست هایمان شما را حفظ می کنیم، اگر کشته شویم [به عهدمان] وفا کرده ایم و [تکلیفی که بر گردن داشته ایم] اداء نموده ایم» (ابو مخنف، 1417: 199). قرآن کریم نیز به این نکته در آیات متعددی توجه کرده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ» (محمد/31)؛ ما همه شما را قطعاً می آزمایشیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم!

«میدان جهاد میدان آزمایش بزرگ و سختی است و کمتر کسی می تواند چهره واقعی خود را در چنین میدان هایی از نظرها مستور دارد. ... به هر حال این نخستین بار نیست که خداوند به مردم اعلام می کند که شما را می آزمایشیم تا صفوفتان از هم مشخص شود، و مؤمنان راستین از ضعیف الایمانها و منافقان شناخته شوند، در آیات فراوانی از قرآن این مساله ابتلاء و امتحان مطرح شده است» (مکارم شیرازی، 1374: 21/481-482). در مقام

ادعای جهاد و شهادت هر کس می تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیت درونی و آمادگی های روحی با اینگفته ها هماهنگ یا ناهماهنگ است؟ بدیهی است خدا همه اینها را می داند، حتی قبل از خلقت انسان ها. منظور از علم در اینجا همان تحقق عینی مسائل و وجود خارجی آنها است، و به تعبیر دیگر ظهور آثار و شواهد عملی است، یعنی باید علم خدا درباره این گروه عملاً در خارج پیاده شود و تحقق عینی یابد، و هر کس آنچه را در درون دارد بیرون ریزد. این است معنی «علم» هنگامی که در اینگونه موارد در مورد خداوند به کار می رود. دلیل این مساله نیز روشن است زیرا نیت درونی و صفات باطنی تا در عمل انسان تحقق و عینیت پیدا نکند ثواب و جزا و کیفر مفهوم ندارد (همان، 16/204-205).

3-2. معیار ثواب و پاداش

یکی از فلسفه های مهم در بحث آزمایش این است که امتحان و آزمون الهی معیار و ملاک ثواب و پاداش محسوب می شود؛ بر این اساس امام حسین (علیه السلام) ملاک و معیار ثواب و پاداش الهی است. زیرا حق و حقیقت با امام حسین (علیه السلام) است. چنانکه ابو مخنف از عقبه بن سمعان روایت کرده، سحرگاه شبی که امام حسین (علیه السلام) در کنار کاخ بنی مقاتل به سر برد، به ما دستور داد آب بگیریم و سپس فرمان حرکت داد و ما حرکت نمودیم. راوی می گوید: هنگامی که از کاخ بنی مقاتل گذشتیم، خواب خفیفی بر حضرت عارض شد و سپس در حالی که جمله: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را بر زبان داشت از خواب بیدار شد و آن را دو یا سه بار تکرار کرد. فرزندش علی بن حسین (علیه السلام) در حالی که بر اسب خود سوار بود، نزد پدر آمد و عرضه داشت: پدر! فدایت شوم! چرا کلمه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ» بر زبان آوردی و خدا را سپاس گفتی؟! امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «يَا بُنَيَّ إِنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي خَفَقَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَيْفَرَسٍ فَقَالَ: الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَ الْمَنَآيَا تَسِيرُ إِلَيْهِمْ. فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُ نَا تُعِيثُ إِلَيْنَا!؛ فرزندم! اندکی به خواب رفتم، در خواب اسب سواری را دیدم که بانگ بر آورد و گفت: این کاروان در حرکت است

و مرگ در تعقیب آنهاست، دانستم که این ندا، خبر شهادت ماست». حضرت علی اکبر (علیه السلام) عرضه داشت: «پدر جان! خدا حادثه بدی برایتان پیش نیاورد مگر ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «آری، سوگند به آن کس که بازگشت بندگان به سوی اوست! ما برحقیم». سپس جوان رعناى امام حسین (علیه السلام) فرمود: «يَا أَبَتِ إِذَا لَا بُدَّ لِي؛ نَمُوتُ مُحَقِّقِينَ؛ پدر! اگر قرار است بمیریم، از مرگ چه باك». امام حسین (علیه السلام) با شنیدن این جواب فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرٍ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ؛ خداوند به تو بهترین پاداش فرزندی را عنایت کند» (ابو مخنف، 1417: 176).

در حال حاضر بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السلام)، زیارت و محبت امام حسین (علیه السلام) نیز بهترین ملاک برای بهره مندی از ثواب و پاداش است. این نکته مهم از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح بود. چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛ حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد» (ابن قولویه، 1356: 52). در این روایت بهترین مدال افتخار برای امام حسین (علیه السلام)، حبیب الله و حبیب رسول خدا بودن است. کسی که بهترین ولی خدا را دوست داشته باشد، قطعاً مورد لطف خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می گیرد.

در روایت دیگری، عبدالله بن عباس گوید: به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم در حالی که امام حسن (علیه السلام) بر گردن ایشان، و امام حسین (علیه السلام) بر روی پای ایشان بود. هر دو را می بوسید و می فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْاِهِمَا وَعَادِ مِنْ عَادَاهُمْ اِثْمًا قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ خَضِبَ شَبِيهَ مَنْ دَمَهُ، يَدْعُو فَلَا يَجَابُ، وَ يَسْتَنْصِرُ فَلَا يَنْصُرُ. قُلْتُ: فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرَارِ امْتِي، مَا لَهْمَ لَا اُنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ، أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا قَدَّ زَارَنِي، وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا قَدَّ زَارَ اللَّهَ، وَ حَقَّ الزَّائِرُ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْذِبَهُ بِالنَّارِ؛ خدایا با هر کس که با این دو دوستی کند، دوست باش و با هر که با این دو دشمنی کند، دشمن باش. سپس فرمود: ای ابن عباس، گویی او را می بینم در حالی که محاسنش از خورش رنگین شده است. صدا می زند اما جوابی نمی آید. کمک می طلبد اما کمکی نمی شود. عرض کردم: ای رسول خدا، چه کسی چنین می کند؟ فرمود: بد نهادان از امت من. آنها را چه

شده است؟! خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند. سپس فرمود: ای ابن عباس، هر کس او را با شناخت حقیقت زیارت کند، برایش هزار حج و هزار عمره نوشته شود. بدان که هر کس او را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت کند، همانند کسی است که خدا را زیارت کرده است و حق زائر بر خداوند این است که او را با آتش عذاب نکند».

علی بن مهزیار از امام جواد (علیه السلام) پرسید: زیارت پدر شما افضل است یا زیارت امام حسین (علیه السلام)؟ امام (علیه السلام) در پاسخ دلیل برتری زیارت جد بزرگوارشان را چنین فرمود: «ذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَأَبِي لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ؛ امام حسین (علیه السلام) را همه مردم زیارت می کنند، اما پدرم را کسی جز شیعیان ویژه زیارت نمی کند» (کلینی، 1429: 9/335). این محبت و علاقه بر گرفته از قرآن کریم است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى (شوری/23)». روایتی ذیل آیه شریفه آمده است که، اصحاب عرض کردند ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت و دوست داشتن آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آن دو (حسن و حسین) (قمی، 1368: 11/500).

دلیل آنکه این ملاک و برتری برای امام حسین (علیه السلام) قرار داده شده، «رضایت الهی است که هدف اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) بود». ثواب و پاداش فقط شامل بیان و گفتار نیست، بلکه در عمل و رفتار انسان نمایان می شود. بدین جهت امام حسین (علیه السلام) معیار ثواب و پاداش است. دوستدار واقعی امام (علیه السلام) باید در جهت اهداف امام حسین (علیه السلام) گام بردارد و هدف امام (علیه السلام) را هدف خود قرار دهد. زیرا امام حسین (علیه السلام) در همه لحظات زندگی درصدد کسب رضای الهی بود. از همین رو هنگام خروج از مکه فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَائِهِ وَيُوفِّيْنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَيُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصَدِّحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ خوشنودی خداوند، خوشنودی ما اهل بیت است. در مقابل بلای او صبر می کنیم تا اینکه پاداش صابرين را به ما تمام و کمال عطا فرماید. یک تکه گوشت او هم از رسول

خدا جدا نمی شود و آن اعضای قطعه قطعه، به زودی در بهشت جمع می شوند که چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدان روشن می شود و به وعده ای که خدا داده است، وفا می شود. کسی که در راه ما می خواهد جانش را ببخشد و خود را آماده دیدار با خدا کند، پس باید با من بیاید؛ زیرا من با خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد» (ابن طاووس، 1348: 61). امام حسین (علیه السلام) فقط خود بر آن نیست تا به دنبال کسب رضایت الهی باشد، بلکه آن حضرت برای آغاز قیام ماندگار و جهانی، یاران و اصحابی را می خواهد که در زمره محبت و رضایت الهی قرار گیرند. جلب رضایت الهی تا آن اندازه برای امام (علیه السلام) اهمیت دارد که در آخرین لحظات شهادت فرمود، الهی راضی و صبور می کنم به آنچه برای من می خواهی و تسلیم امر توأم. ای فریادرس دادخواهان، معبودی جز تو نمی یابم: «صبرا علی قضائک یا ربّ لا اله سواک یا غیاث المستغیثین» (سپهر، 1427: 2/455).

4-2. جدا سازی افراد نیک از بد

خداوند در آزمایش، افراد نیک و شایسته را از افراد بد جدا می کند. در کربلا این فلسفه بروز و ظهور بیشتری دارد. کربلا نماد «عاقبت بخیری» است. امام (علیه السلام) حتی در کربلا تا لحظات آخر عمر خویش به هدایت مردم گمراه پرداخت و با اداء فریضه امر به معروف و نهی از منکر برای رستگاری آنان کوشید. به گواه تاریخ برخی از لشکریان عمر بن سعد به برکت این فریضه الهی به امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند. به طور مثال دو برادر به نام های «سعد بن الحرث الأنصاری العجلانی» و «أبو الحتوف بن الحرث الأنصاری العجلانی» از اهالی کوفه همراه عمر بن سعد برای جنگ با امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمده بودند. روز عاشورا وقتی امام (علیه السلام) اصحاب و یارانش به شهادت رسیدند، با لشکریان صحبت کردند و از آنها یاری و کمک طلبیدند، این دو بردار متوجه خطای خود شدند و به امام (علیه السلام) ملحق شدند و در رکاب امام (علیه السلام) به شهادت رسیدند (سماوی، 1419: 160). چنانکه این فریضه باعث شد حر بن یزید ریاحی توبه کند و به امام حسین (علیه السلام) پیوندد (ابو مخنف، 1417: 215). برادرک بهتر مطلب به آیات زیر استناد می شود:

آیه نخست: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ

الطَّيِّب... (آل عمران/179): چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذار مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد».

آیه دوم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصَّدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (أنفال/36-37)؛ آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می کنند آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده اند، در این راه) مصرف می کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد. (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاک ها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یک جا در دوزخ قرار دهد و اینها هستند زیانکاران!»

3. راه پیروزی در آزمایش

اشاره

راهکارهای موفقیت در آزمون های الهی با توجه به آموزه های قرآنی و سیره امام حسین (علیه السلام):

1-3. تقوای الهی

یکی از عوامل تأثیرگذار در موفقیت و پیروزی انسان ها در آزمون های سخت و دشوار زندگی، وجود تقوای الهی است. این ویژگی مهم به انسان یادآور می شود که در برابر مشکلات و امتحانات خداوند باید خویشتنداری کرد تا بر خود مسلط باشد. در سیره امام حسین (علیه السلام) تقوا نقش مهمی در موفقیت انسان دارد به طوری که آثار آن در زندگی مادی انسان ملموس و محسوس خواهد: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمَّنَ لِمَنِ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَىٰ مَا يُحِبُّ وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، چون برای متقی، تضمین کرده است که وی را از آنچه ناپسند می داند، به آنچه محبوب اوست، متحول کند و از راهی که گمانش را نمی برد، به او روزی برساند» (ابن شعبه حرانی، 1404: 240). حتی هدف و انگیزه اصلی امام حسین (علیه السلام) در قیام بر پایه

تقوای الهی بنیان گذاشته شد و درصدد ایجاد تغییرات اساسی در شاکله اسلام بود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّیْ صَ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (ابن اعثم، 1411: 5/21).

تقوا به مثابه راهبری است که انسان را از طوفان های حوادث و دریای پرتلاطم زندگی به سلامت عبور داده و به ساحل آرامش می رساند. چنانکه فردی به محضر امام حسین (علیه السلام) آمد و عرض کرد، «می خواهم گناه نکنم، اما نمی توانم. مرا موعظه ای کن که از گناه دوری کنم». امام (علیه السلام) به او فرمود: «افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّانِي اخْرُجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّلَاثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالْخَامِسُ إِذَا ادْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ پنج کار را بکن و آنگاه هر چه خواستی، گناه کن. وگرنه دست از گناهبکش. اول روزی خدا را نخور و هر چه خواستی، گناه کن. دوم از ولایت خدا خارج شو و هر چه خواستی، گناه کن. سوم جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چه خواستی، گناه کن. چهارم آنگاه که ملک الموت برای قبض روح تو می آید، اگر توانایی دفع او را داری و می توانی از دست وی نجات پیدا کنی؛ هر چه می خواهی گناه کن. پنجم وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند، اگر می توانی داخل نشو و هر چه می خواهی، گناه کن» (شعیری، بی تا: 130-131).

خداوند در قرآن کریم به زیبایی این نکته و ویژگی مهم را بیان می فرماید: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران/ 186)؛ به یقین (همه شما) در اموال و جان های خود، آزمایش می شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود]، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته تر است زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است». این آیه به رابطه صبر و تقوا اشاره می کند. اگر این دو شاخصه با یکدیگر باشند، موجبات موفقیت انسان ها را فراهم می سازند. همچنین،

«تقارن»، «صبر» و «تقوی» در آیه گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکیبایی، زبان به ناشکری و شکایت باز می کنند، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوی می آمیزند، و از این امور دورند» (مکارم شیرازی، 1374: 3/205).

2-3. مقاومت و پایداری

از منظر قرآن کریم، مقاومت و پایداری رمز و راهکار پیروزی در آزمایش و امتحان است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره/155)؛ قطعاً همه شما را آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان». «پیروزی در امتحانات در سایه مقاومت و پایداری ممکن است. صابران و پایداران هستند که از عهده این آزمایش های سخت به خوبی بر می آیند و بشارت پیروزی (الهی) متعلق به آنها است، اما سست عهدان بی استقامت از بوته این آزمایش ها سیه روی در می آیند» (مکارم شیرازی، 1374: 1/525). لذا در سایه صبر و مقاومت می توان مشکلات و مشقات را تحمل کرد. حادثه کربلا بهترین سند تاریخی بر «ایستادگی و مقاومت» سلحشوران عاشورایی است که با مقاومت و پایداری توانستند در تاریخ جاودانه بمانند و نقشه های شوم یزیدیان را خراب کنند. وقتی به سخنان و رفتار امام حسین (علیه السلام) و یاران و اصحاب نگاه می کنیم، جلوه هایی از مقاومت و پایداری را مشاهده می کنیم.

نقل شده، امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا همه اصحاب را جمع کرد و برای آخرین بار اتمام حجت نمود و فرمود: من اهل بیتی بهتر از اهل بیت خودم و اصحابی باوفاتر از اصحاب خودم سراغ ندارم. در عین حال فرمود: همه شما می دانید که اینها فقط با من کار دارند، هدف اینها من هستم. اینها اگر به من دست بیابند به هیچ يك از شما کاری ندارند. شما می توانید از تاریکی شب استفاده کنید و بروید. بعد فرمود: هر کدام می توانید دست یکی از این بچه ها و خاندان مرا بگیرید و ببرید. تا این جمله را فرمود، از اطراف شروع کردند به گفتن اینکه: یا ابا عبدالله ما چنین کاری بکنیم؟! «بَدَأَهُم بِهَذَا الْقَوْلِ الْعَبَّاسُ بُنْعَلِيَّ (علیه السلام)» اول کسی که به سخن درآمد برادر بزرگوارش ابوالفضل العباس بود. هر کدام به تعبیری حرفی می زدند. یکی می گوید: آقا! اگر مرا بکشند و بعد بدنم را

آتش بزنند و خاکسترم را به باد بدهند و دوباره زنده کنند و هفتاد بار چنین کاری را تکرار کنند، دست از تو بر نمی دارم؛ این جان ناقابل ما قابل قربان تو نیست. آن یکی می گوید: اگر مرا هزار بار بکشند و زنده کنند، دست از دامن تو بر نمی دارم. حضرت هر کاری که لازم بود انجام دهد تا افراد خالصاً و مخلصاً در آنجا بمانند، انجام داد... (مطهری، بی تا: 17/374-375).

مقاومت و پایداری شهدای کربلا فقط منحصر در گفتار آنان با امام حسین (علیه السلام) نیست بلکه روز عاشورا، در رجزخوانی و مبارزه میدانی مشهود است. به طور مثال وقتی سعد بن حنظله وارد میدان نبرد شد با اشعار حماسی؛ مقاومت و پایداری را به رخ دشمن کشید و فرمود:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ *** صَبْرًا عَلَيْهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ

وَحُورَ عَيْنٍ نَاعِمَاتٍ حَسَنَةٍ *** لِمَنْ يُرِيدُ الْفَوْزَ لَا بِالظَّنَّةِ

یا نفسُ لِلرَّاحَةِ فَاحْمِدْنَهُ *** وَفِي طِلَابِ الْخَيْرِ فَارْغَبَنَّ (1)

3-3. توجه به حضور و نظارت خداوند

خداوند به اعمال و رفتار انسان ها حاضر و ناظر است که موجب می شود افراد با قوت قلب، فشارها و مشکلات و آزمون های سخت الهی را به سرانجام برسانند. ابن طاووس در مقتل خود می نویسد: «... رَأَى الْحُسَيْنُ مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَأَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَنَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمَ إِلَى الْخِيَمَةِ وَقَالَ لِرَيْثَبَ نَاوِلِينِي وَلَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرَمَلَةٌ بَنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِرَيْثَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَقَّى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَّنْ

ص: 108

1- . در برابر شمشیرها و نیزه ها، صبر باید کرد. صبر بر آنها برای ورود به بهشت و رسیدن به حوریان سیمین پیکر. نه اینکه باید به تلاش اندک اکتفا کرد. ای نفس برای آسایش ابدی بکوش و در طلب خیر راغب باش (حسینی موسوی، 1418: 2/288).

عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِى أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ؛ وقتی که امام حسین (علیه السلام) دید همه جوانان و دوستانش کشته شدند، تصمیم گرفت خود به میدان رفته و با دشمن بجنگد، به میدان آمد و صدا زد: آیا دفاع کننده ای هست که از حریم حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که در مورد ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید آنچه در نزد خدا است، به ما کمک کند؟ با شنیدن صدای مظلومانه امام حسین (علیه السلام)، ناله و شیون بانوان حرم بلند شد. امام حسین (علیه السلام) به در خیمه آمد، به زینب (علیها السلام) فرمود: کودکم را به من بده تا با او خداحافظی کنم. امام حسین (علیه السلام) کودک را [که عبدالله یا علی اصغر نام داشت] گرفت، همین که خواست او را ببوسد، در همین هنگام، حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرار داد، آن تیر بر حلقومش نشست، و سر آن کودک را از بدن جدا کرد. امام حسین (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) فرمود: این کودک را بگیر، سپس هر دو کف دستش را به زیر گلوى کودک گرفت، کف دست هایش پر از خون شد، آن را به سوى آسمان افکند و فرمود: آنچه اندوه مصیبت را برآیم آسان کند، این است که خداوند می بیند» (ابن طاووس، 1348: 116-117). نمونه روشن و محکم قرآنی آن، ماجرای حضرت نوح (علیه السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است:

الف) «وَاصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ (هود/37)؛ و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!». «توجه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می دهد و او را در برابر ناگواری ها مقاوم می کند» (قرائتی، 1383: 317/5) زیرا «طبیعی است؛ این احساس که خداوند حاضر و ناظر است و محافظ و مراقب می باشد به انسان هم توان و نیرو می بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر می دهد» (مکارم شیرازی، 1374: 9/90).

ب) «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (طور/48)؛ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی!». در این آیه (خداوند)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مقابل این همه کارشکنی ها و تهمت ها و ناسزاهای، دعوت به صبر و استقامت می کند، و می فرماید: «در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و شکیبایی و استقامت کن». اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می خوانند صبر کن، و اگر آیات قرآن را افتراهایی می پندارند که به خدا بسته شده است؛ شکیبایی نما. اگر در برابر این همه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می دهند استقامت به خرج ده. مبدا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی. زیرا تو در برابر دیدگان علم ما قرار داری و در حفاظت کامل ما هستی. ما همه چیز را می بینیم و از همه چیز با خبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد. جمله «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار، و هم مشمول حمایت کامل و لطف او است.

آری انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاش ها و کوشش های او را می بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می کند، درك این موضوع به او توان و نیرو و احساس مسئولیت بیشتر می بخشد (مکارم شیرازی، 1374: 466/22-467). پس اگر ما بدانیم و یقین کنیم که بلاها و مصیباتی که بر ما وارد می شود، در برابر چشم خداست و او از همه آنها آگاه و مطلع است؛ این تفکر به ما دلگرمی می دهد و پشتوانه خوبی است در برابر مصائب و آزمون های الهی خوب عمل نماییم تا پیروز و موفق خارج شویم.

3-4. توکل بر خداوند

یکی از شرایط تأثیرگذار و مهم پیروزی در آزمون و امتحان الهی، توکل به خداوند است. بهترین و مستحکم ترین تکیه گاه امام حسین (علیه السلام) از لحظه آغاز قیام تا زمان شهادت، «توکل بر خداوند» بود. این رمز موفقیت به صورت مکرر از زبان امام حسین (علیه السلام) بیان شده است. برای نمونه امام (علیه السلام) در روز عاشورا، پس از آنکه هر دو سپاه آماده نبرد شدند، خطاب به سربازان عمر سعد فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي، وَ لَا تَعْجَلُونِي حَتَّى أَعْظَمَكُم بِمَا [ي] حَقَّ لَكُمْ عَلَيَّ، وَ حَتَّى أَعْتَذَرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ، فَانْ قَبِلْتُمْ عَذْرِي وَ صَدَّقْتُمْ قَوْلِي، وَ اعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ، كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدُ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ، وَ

ان لم تقبلوا مني العذر، و لم تعطوا النصف من أنفسكم «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (يونس/71)، إِنَّ وَلِيََّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ لِكِتَابٍ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (اعراف/196)؛ ای مردم! سخنم را گوش دهید، [در جنگ با من] عجله نکنید، [بگذارید] شما را بدانچه حقّ شما بر گردن من است [و باید آن را به شما بگویم] موعظه کنم. [بگذارید] تا عذرم را در آمدنم به نزد شما بگویم، اگر عذرم را پذیرفتید و سخنم را تصدیق کردید و به من انصاف دادید، سعادت‌مند خواهید شد و وجهی برای جنگ با من نخواهید یافت، و اگر عذرم را نپذیرفتید و انصاف به خرج ندادید، شما و شریکانتان کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده پوشی نکنید آنگاه کارم را تمام کرده مهلت‌م ندهید. سرور من خدایی است که کتاب [قرآن] را نازل نموده و نیکوکاران را دوست می‌دارد» (ابو مخنف، 1417: 206).

و یا در موقع وداع با اهل بیت خود به آنان فرمود: «واعلموا أن الله تعالى حاميك و حافظكم و سينجيك من شر الأعداء و يجعل عاقبه أمرکم إلى خير، بدانید که خدا حامی و حافظ شماست و به زودی شما را از شر دشمنان حفظ می‌کند و عاقبت کار شما را خیر می‌گرداند» (مقرم، 1426: 290). حتی در واپسین لحظات عمر شریف خود، هنگام شهادت؛ در آخرین مناجات خود با خدا فرمود: «... و أستعين بك ضعيفا، و أتوكل عليك كافيا...؛ در حالی که ضعیفم از تو کمک می‌خواهم و استعانت می‌جویم و بر تو توکل می‌کنم و همین مرا کافی است...» (فرهاد میرزا، 1381: 2/26). مثال قرآنی آن، حضرت ابراهیم است که آتش افتادن را با رضایت و رغبت پذیرفت، ولی امتحان مهم‌تر، پیشنهاد کمک جبرئیل به او بود. حضرت ابراهیم میان زمین و هوا، در فضایی است که او را از منجنيق پرت کرده اند تا داخل آتش بیفتد. در این فاصله، جبرئیل به او پیشنهاد کمک داد. ... این آزمون، از سوختن در آتشو حتی از ذبح فرزند نیز مهم‌تر است؛ اینکه در چنین حالی، انسان فقط به خدا امید داشته باشد و به هیچ کس دیگری اعتماد نکند» (مصباح، 1391: 58-61).

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به این داستان عبرت آموز و اثر توکل بر خدا و نتیجه آن، چنین اشاره شده است: «لَمَّا أُلْقِيَ إِبْرَاهِيمُ ع فِي النَّارِ تَلَقَّاهُ جَبْرَائِيلُ (علیه السلام) فِي الْهَوَاءِ وَ هُوَ

يَهْوَى فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَلَيْكَ حَاجَةٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا؛ زمانی که جناب ابراهیم را در آتش انداختند، جبرئیل او را در فضا در حالی که به زمین می آمد ملاقات کرد و عرضه داشت: ای ابراهیم، آیا حاجتی داری؟ حضرت فرمود: اما به تو، حاجتی ندارم» (صدوق، 1385: 1/35-36). امام صادق (علیه السلام) در بیان نتیجه توکل و استمداد حضرت ابراهیم (علیه السلام) از حضرت حق، می فرماید: «لَمَّا أُلْقِيَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِيُنْ أَدَيْتِيهِ لَأُعَذِّبَنَّكَ وَقَالَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ مَا انْتَفَعَ أَحَدٌ بِهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَمَا سَخُنَتْ مَاؤُهُمْ» (صدوق، 1385: 1/36). زمانی که حضرت ابراهیم در آتش انداخته شد حق عز و جل به آتش وحی نمود: به عزت و جلال خود سوگند اگر او را آزار دهی تو را عذاب خواهم نمود». وقتی خداوند فرمود: «یا نَارُ کُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ؛ ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش» (انبیاء/69)؛ چنان آتش خنک و سرد شد که تا سه روز احدی نتوانست از آن استفاده ببرد و آب ایشان را در این مدت گرم ننمود.

5-3. توسل به اهل بیت (علیهم السلام)

توسل به اهل بیت و ائمه معصومین یکی دیگر از عوامل موفقیت و پیروزی در آزمون الهی است. توسل، عاملی است که کمک می کند انسان منحرف نشود. حضرت آدم وقتی در آزمونی که خدا مشخص کرده بود، از بهشت به زمین فرستاده شد، در این هنگام آزمایش و آزمونی جدید بر سر راه او قرار گرفت. ایشان از این فرصت با توکل بر خدا نهایت استفاده را برد. خداوند این ماجرای عبرت آموز و سراسر پند را این گونه تبیین فرمودند: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ. فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/35-37)؛ و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد

و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود. سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است». در این آیات به چند نکته کوتاه اشاره می شود:

نخست: «انسان ها و افراد در رو به رو شدن با یکدیگر در مبارزه زندگی، و در مواجهه با طبیعت بدکار (خوانده شده به نام ابلیس در داخل نفس بشری)، آدمی گرفتار سستی و نادانی می شود. در این هنگام رسالت های الهی به هدایت او مدد می رساند، پس هر کسی به این هدایت چنگ بزند نجات می یابد، و هر کس چنین نکند آشکارا گمراه خواهد شد. حضرت آدم نیز سخت به آن چنگزد و متمسک شد، و این خود مژده ای است به فضل هدایت پروردگار متعال بر پیروزی انسان بر طبیعت شرور» (تفسیر هدایت، 1377: 1/41).

دوم: این کلمات چه بوده است، که حضرت آدم بدان توسل جست و نجات پیدا کرد؟ «از اهل بیت نقل شده است که آدم بر عرش، اسم هایی بزرگ و گرامی دید وقتی از آنها پرسید به او خطاب رسید اینها اسم های بزرگترین و با منزلت ترین مخلوقات خداست و این اسمها: «محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین» بود که آدم در پذیرش توبه و بالا رفتن مقامش بدانان توسل جست» (طبرسی، 1360: 1/140). اما روایت آن چنین است: «فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (کلینی، 1429: 15/684؛ عروسی حویزی، 1415: 1/67؛ بحرانی، 1374: 1/192).

در کربلا بسیاری از یاران و اصحاب امام (علیه السلام) با استمداد از امام حسین (علیه السلام) و توسل به ایشان به جمع شهدا پیوستند و عاقبت بخیر شدند. برای نمونه امام حسین (علیه السلام) به «جون» اجازه میدان نداد اما این یار باوفا و بابصیرت اصرار فراوان نمود تا اینکه امام حسین (علیه السلام) او را در آغوش گرفت، مورد مهر و محبت قرارش داد و به «جون» اجازه جهاد و فداکاری داد (ابن نما حلی، 1380: 233). البته بنابر نقلی، جون بعد از اینکه امام (علیه السلام) با

درخواست ایشان مخالفت کردند، خدمت دختر امیر مومنان (علیه السلام)؛ حضرت زینب (علیها السلام) و اطرافیان امام (علیه السلام) رسید تا آنها را شفیع سازد. پس از آن دوباره اجازه جهاد گرفت و وارد میدان رزم شد (آقاتهرانی، 1385: 235).

نتیجه

از منظر قرآن کریم، مُمتحن و آزمایش کننده، خدا است که بندگان خود را به طرق و وسایل مختلف مورد آزمایش قرار می دهد. بر این اساس اسباب آزمایش برای افراد مختلف، متفاوت است. به گواه تاریخ، سخت ترین امتحان الهی در حادثه کربلا رقم خورد. در این صحنه آزمایش بزرگ الهی، برخی پیروز و گروهی مردود شدند. در عاشورا دو تقابل جریان حق و باطل شکل گرفت که یک معیار و میزان را برای جهانیان اثبات کرد. در واقعه عاشورا، عده ای فریب دنیا را خوردند و امام خود را رها و به سپاه باطل (یزید) پیوستند و با انتخاب جهنم، عاقبت به شر شدند. اینان گروهی بودند که در مورد امام حسین (علیه السلام) شناخت خوبی داشتند. در نقطه مقابل، عده ای مقاومت و پایداری کردند و تا لحظه آخر دست از یاری امام (علیه السلام) نکشیدند و به سعادت ابدی رسیدند. که می توان به شهادتی همچون: زهیر بن قین و حر بن یزید ریاحی اشاره کرد که سعادتمند شدند. عاشورا ملاک و معیاری برای تربیت و پرورش، ظهور شخصیت افراد و معیار ثواب و پاداش شد که افراد نیک از افراد بد جدا شدند. از منظر قرآن کریم و حادثه عاشورا روشن می شود، برای رسیدن به موفقیت و عبور از سختی ها و مشکلات باید به ابزارهایی مانند: تقوای الهی، مقاومت و پایداری، توجه به حضور و نظارت خداوند، توکل به خدا و توسل به اهل بیت تمسک جست.

منابع

قرآن کریم.

ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد (1411)، الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالأضواء.

ص: 114

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (1404)، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، قم، جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1348ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، تهران، جهان.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (1356)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (1380)، در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ترجمه علی کرمی، قم، نشر حاذق.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی (1417)، وقعه الطف، قم، جامعه مدرسین.
- آقانهانی، مرتضی (1385ش)؛ یاران شیدای حسین بن علی (علیه السلام)؛ قم، انتشارات باقیات.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (1374)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه.
- تفسیر هدايت (1377)، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (1418)، تسلیه المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین (علیه السلام))، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- سپهر، محمد تقی بن محمد علی (1427)، ناسخ التواریخ، قم، مدین.
- سماوی، محمد بن طاهر (1419)، إیصار العین فی أنصار الحسین (علیه السلام)، قم، دانشگاه شهید محلاتی. — شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف، مطبعه حیدریه.
- صدوق، محمد بن علی (1385)، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
- طبرسی، فضل بن حسن (1360)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی.
- _____ (1417ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (1415)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- فرهاد میرزا قاجار (1381)، القمقام الزخار و الصمصام البتار، قم، المكتبة الحیدریه.

__ قرائتی، محسن (1383)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

__ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (1368)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

__ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (1429)، الکافی، چاپ اول، قم، دار الحديث.

__ مصباح یزدی، محمد تقی (1301)، طوفان فتنه و کشتی بصیرت، به کوشش غلامعلی عزیزی کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

__ مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، بی جا (نرم افزار آثار شهید مطهری).

__ مفید، محمد بن محمد (1413)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.

مقرم، عبدالرزاق (1426)، مقتل الحسین (علیه السلام)، بیروت، مؤسسة الخرسان_ للمطبوعات.

__ مکارم شیرازی، ناصر (1374)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.

دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

وسعت زمان، مکان و موضوع عاشورا

شرط تحلیل صحیح هر نهضتی این است که اول «صاحب آن نهضت» و شخصیت آن شخص جریان ساز شناخته شود و با توجه به جایگاه و مقامش، کار او را تحلیل کرد، جز آن در تحلیل دچار اشتباه خواهیم شد. خالق جریان عاشورا، انسان کامل، معصوم و سرور جوانان اهل بهشت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است. انسانی که به فرموده امام حسن مجتبی (علیه السلام) قبل از اینکه به دنیا بیاید فقیه، باب الله، سبیل الله، صراط الله و وجه الله اعظم و مانند اینها بود؛ پس به قصه کربلا باید از افقی بالاتر نظر کنیم.

بنابراین اگر جغرافیای عاشورا «کربلا» و زمانش «عاشورای 61ق» و موضوعش «تشکیل حکومت» در نظر گرفته شود، تحریف عاشورا و ظلم به آن حضرت است. بلکه عاشورا جریانی است که از عالم میثاق شروع شده و تاقیامت را در برمی گیرد و جغرافیای آن کل ارض و موضوعش درگیری نور با ظلمت، عقل با جهل و «ساحت عرشی» انسان با «قشر فرشی بشر» است. یعنی عظمت اباعبدالله مانع از این است که قصه کربلا را در زمان و مکانی خاص محدود و موضوع آن را تا دعوا بر سر یک حکومت تنزل دهیم. از همین رو بود که اباعبدالله فرمود «مِثْلِي لَا يَبِاعُ مِثْلُهُ؛ مثل منی با مثل یزید بیعت نمی کند» و این یعنی «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ». موضوع و موضع کربلا، دعوا بر سر حکومت

نمود؛ بلکه دعوا، دعوی «بخش انسانی» با «بخش حیوانی» بود. سخن امام حسین (علیه السلام) این بود که چرا بخش ملکوتی و وجه الهی انسان معطل مانده و جامعه از من می خواهد که حاکمیت یک سگ باز میمون باز را بپذیرم؟! این قیام، قیام نور علیه ظلمت؛ عقل علیه جهل و فطرت علیه افسارگسیختگی غرایز بود. دعوا سر حفظ کرامت انسان و حفظ هدف از آفرینش و خلقت انسان بود. لذا پیام عاشورا پیامی برای کل بشریت و به وسعت پهنای تاریخ است.

سیدالشهداء (علیه السلام) راه نجات

انسان واقعا موجود پیچیده و دارای لایه های زیرینی در نفس است که حتی خود نیز از آنها خبر ندارد؛ پس چه باید کرد؟ «وَسَلَا حُهُ الْبُكَاءُ» یعنی جز گریه راه دیگری نداریم. مشکلات نوزاد را بزرگترها حل می کنند اما به شرط اینکه نوزاد گریه کند. مشکل انسان را خدا حل می کند و او را بر شیطان و صفات زشت مخفیش پیروز می کند اما به شرط اینکه گریه کند. مشکل دیگر این است که گریه کردن کار آسانی نیست، اما این مشکل را خدا با امام حسین (علیه السلام) حل کرده، ان لقتل الحسین حراه فی قلوب المومنین لاتبرد ابدًا. لذا نقش امام حسین (علیه السلام) در سعادت انسان معلوم می شود. امام حسین (علیه السلام) اشک مومن را جاری می کند، اشک که آمد رحمت خدای مهربان بر غضبش سبقت می گیرد و آلودگی های سر انسان پاک می شود. یادمان نرود که خدا خود را به رحمت معرفی کرده و هیچ چیز مثل اشک، رحمت را به غلیان نمی آورد و هیچ واسطه ای در اشک مثل قتل ارباب کمک کار انسان نیست. اَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ است و هیچ سلاحی مثل اشک پاک کننده آلودگی های درون نیست.

کربلا تسبیح عملی خداوند

هیچ گاه به عمل خودتان نگاه نکنید (چه عمل خوبتان و چه عمل بدتان)؛ بلکه امید و تکیه گاه و توکلتان فقط حسن ظن به خدا باشد؛ چون اگر بد کرده ای، دست تو بسته است، اما دست خدا بسته نیست و او حتی سیئه را به حسنه تبدیل می کند (یا مبدل السيئات بالحسنات). و اگر کار خوبی کرده ای باز هم توجه و امیدت فقط به خدا

و حسن ظن به خدا باشد. و الا اگر گفتی من چنین و من چنان و به عملت تکیه دادی دچار کبر و سقوط می شوی، همانطور که شیطان شد. شاید شیطان با آن همه عبادت فکر می کرد او خلیفه می شود. بعد دید همان یک مشت گلی که سال ها گوشه ای افتاده بود، همان شد خلیفه. پس به خدا سوء ظن پیدا کرد. سوء ظن به خدا عالم را در نگاه انسان تیره و تار می کند؛ چون خدا نور آسمان ها و زمین است (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و پشت کردن به خدا پشت کردن به نور است. فقط به حسن ظن به خدا تکیه کنید و برای این منظور زیاد خدا را تسبیح کنید تا حسن ظن داشته باشید.

کربلا علی رغم همه مشکلات، اما حسن ظن به خدا در آن موج می زند. امام (علیه السلام) بعد از آن همه عبادات، کمترین اعتراضی نکرد! بلکه فرمود همین که خدا می بیند کافی است. این به خاطر کثرت در تسبیح خدا بود (فِي يُبَيِّنُ أَذِنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) و ماحصل این تسبیح و تقدیس خداوند «ما رایتالا جمیلا» است. آری! کربلا تسبیح عملی خداوند بود.

دکتر محمد رضا فخر روحانی(1)

سید حسین هادی مدرسی، اسماء الامام الحسین (علیه السلام) و القابه المنصوصه، کربلا: العتبه الحسينيه المقدسه، 1442ق/ 2021م.

ادعیه و زیارت نامه ها از ارجمندترین و فرهنگ سازترین متون دینی شیعه بوده که قدر و قیمت شان آنچنان که باید شناخته نشده است. از میان زیارت نامه ها، آنهایی که توسط معصومین (علیهم السلام) انشاء شده اند به لحاظ الفاظ و معانی، بالاترین درجه وثاقت را دارا هستند. زیارت نامه ها از نظر داده های اسلامی و شیعی، شایسته دقیق ترین مطالعات زبانی، ادبی، سبک شناختی و تحلیل های محتوایی هستند.

بعد از قرآن کریم، ادعیه و زیارت نامه های ماثور از جمله موثق ترین متون اسلامی را تشکیل می دهند و برای مقاصد گوناگونی می توان به آنها مراجعه کرد. یکی از بخش های تشکیل دهنده و شایسته مراجعه در زیارت نامه ها، اسامی و القاب احترام آمیزی است که برای اشاره به آن ذوات مقدسه به کار رفته است. هدف از درج این اسامی، القاب و

ص: 121

کنیه‌ها باید چیزهایی بیش از تشریفات صوری باشد. نگاهی به اهداف فرهنگ سازانه ائمه اطهار نشان می‌دهد که نیت آن بزرگان تقویت جنبه فرهنگ سازی و معرفت افزایی در شیعیان بود، از این رو، کاربرد و کثرت این اسامی و القاب برای توجه دادن زائران و شیعیان به سمت شخصیت و مکان و الای اهل بیت (علیهم السلام) و پرورش یافتگان خاص مکتب آنان است.

کتاب مورد بررسی از یک مقدمه خوب 24 صفحه ای و متن اصلی در 721 صفحه تشکیل شده است. فهرست مطالب در 16 صفحه و فهرست منابع که 170 اثر را دربرگرفته در 16 صفحه در پایان کتاب آمده است. این کتاب در مجموع 309 نام، لقب و کنیه امام حسین (علیه السلام) را به ترتیب الفبایی فهرست کرده که همگی مستخرج از متون زیارات و روایات معتبر هستند.

در نگارش مدخل‌ها ابتدا نام، لقب یا کنیه ذکر شده، بعد عین عبارات متن منبع مورد استفاده درج شده است. ابتدا مؤید قرآنی آن ذکر شده، بعد نوبت به روایات می‌رسد. در تبیین معانی اسامی، القاب و کنیه‌ها از فرهنگ لغت‌های معتبر عربی هم نقل قول‌هایی شاخص آورده شده است.

کتاب اسماء الامام الحسین (علیه السلام) و القابه المنصوصه جنبه‌های قابل توجه دیگری نیز دارد. در صفحاتی از این کتاب مباحث تاریخی و اعتقادی شیعی آمده است؛ از این رو تبیین محتوایی واژه‌های اصلی این کتاب نشان دهنده عمق اعتقادی و ریشه‌های تاریخی اندیشه‌های شیعه امامیه است.

آخرین یادآوری اینکه زیارت نامه‌های امام حسین (علیه السلام) بیش از آنچه مصیبت نامه باشد، درسنامه‌هایی در نهایت اعتبار در جهت بالا بردن سطح اعتقادات و تعمیق و ترفیع معلومات شیعیان نسبت به آن حضرت است. یقیناً آنانی که از روی راسخ بودن در اعتقادات ارادتمند حضرت سلیمان کربلا بوده، از هویت مستحکم تری و فرهنگ بالاتری برخوردار هستند.

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشه ور که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه هستند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به سامانه فصل نامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراک سالیانه 000/000/4 ریال

هزینه اشتراک فصل نامه را به شماره کارت 6104-3388-0016-8243 بانک ملت به نام اندیشه پژوهان عاشورایی گلستان واریز نمایید.

آدرس پستی مجله: خیابان پیروزی، خیابان شهید هادی بنایی، کوچه نهم،

پلاک 16، طبقه سوم، فصل نام پژوهش نامه معارف حسینی کدپستی: 1735813677

تلفن: 021-33328769 همراه: 09113701235

ص: 125

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

.....

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

.....

.....

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

.....

امضای مسئول و مهر مؤسسه

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

